



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

جلد ہفتم

# روح القدس

## سرود

استاد محمد علی صاحبہ اعظمی

پاکستان عظیمی سرود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سرود روح القدس : مدایح و مرثی و سروده ها و نوحه ها

نویسنده:

علیرضا مهرپرور

ناشر چاپی:

کانون پژوهش

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۲	سرود روح القدس : مدایح و مراثی و سروده ها و نوحه ها
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۹	عرض ارادت
۳۵	ميلاد محمد «صلى الله عليه و آله»
۳۵	اشاره
۳۷	نعمت نبی اکرم «صلى الله عليه و آله»
۴۷	جده ی قبيله ی عصمت
۴۹	علی «عليه السلام»- انسان نامتناهی
۴۹	اشاره
۵۳	به مناسبت ميلاد سرور آزادگان علی (عليه السلام) آفتاب حسن
۵۷	یا علی جان
۶۷	غدیر خم
۷۳	رباعی
۷۴	ثنای علی (عليه السلام)
۷۶	دیوانه ی دل
۷۸	توتیا
۸۰	به علی بجو توسل
۸۲	یا علی مولا مدد
۸۳	یا علی
۸۵	سرود ميلاد مولا امیرالمؤمنین «عليه السلام»
۸۷	سرود به مناسبت عيد غدیر
۸۹	به مناسبت شب ۱۹ رمضان المبارک

- ۹۲ ..... رثاء در شهادت مولی علی «علیه السلام»
- ۹۴ ..... مرثیه ی شهادت مولی امیرمؤمنان علی «علیه السلام»
- ۹۵ ..... امیرالمؤمنین شد غرقه در خون
- ۹۶ ..... مرثیه شب ۲۱ رمضان المبارک شهادت مولا علی «علیه السلام»
- ۹۸ ..... عدل ناب را کشتند
- ۱۰۸ ..... میلاد کوثر
- ۱۱۳ ..... میلاد نور
- ۱۱۳ ..... اشاره
- ۱۱۸ ..... زادروز دسته گل محمدی
- ۱۱۹ ..... عید میلاد حضرت زهرا «علیه السلام»
- ۱۲۰ ..... اسوه ی بانوان عالم
- ۱۲۴ ..... سرود میلاد کوثر
- ۱۲۶ ..... مناقب و ذکر حضرت صدیقه ی کبری «علیها السلام»
- ۱۲۶ ..... اشاره
- ۱۲۸ ..... به یاد هزار و چهارصدمین سال شهادت سیده ی عالم صدیقه ی طاهره «علیها السلام»
- ۱۳۳ ..... «ترکیب بند»
- ۱۳۳ ..... اشاره
- ۱۳۳ ..... بند اول
- ۱۳۵ ..... بند دوم
- ۱۳۷ ..... بند سوم
- ۱۳۹ ..... بند چهارم
- ۱۴۱ ..... بند پنجم
- ۱۴۳ ..... بند ششم
- ۱۵۲ ..... یا فاطمه
- ۱۵۳ ..... زبان حال مولی علی در مصیبت حضرت زهرا «علیها السلام»
- ۱۵۵ ..... زبان حال مولی در مصیبت زهرا «علیها السلام»

- ۱۵۷ ..... به مناسبت شب میلاد امام مجتبی «علیه السلام»
- ۱۵۷ ..... اشاره
- ۱۶۳ ..... سرود میلاد امام حسن مجتبی «علیه السلام»
- ۱۶۶ ..... مرثیه در سوگ حضرت امام حسن مجتبی «علیه السلام»
- ۱۶۸ ..... کرامت شگفت
- ۱۷۱ ..... میلاد سرور آزادگان امام حسین «علیه السلام»
- ۱۷۱ ..... اشاره
- ۱۷۵ ..... خجسته میلاد
- ۱۸۰ ..... میلاد آفتاب
- ۱۸۲ ..... عاشق پاکباز
- ۱۸۳ ..... فتح باب
- ۱۸۷ ..... سرود
- ۱۸۸ ..... اسوه ی مروت
- ۱۹۳ ..... بستر عشق
- ۱۹۶ ..... خورشید عشق
- ۲۲۲ ..... عاشورا است امروز
- ۲۲۵ ..... تذکر
- ۲۲۷ ..... تجلی در منی
- ۲۷۶ ..... درود بر زینب
- ۲۷۸ ..... منقبت عصمت صغری حضرت زینب کبری «علیها السلام»
- ۲۷۸ ..... اشاره
- ۲۸۰ ..... ولادت حضرت سکینه «علیها السلام»
- ۲۸۱ ..... بر آستان حضرت رقیه «علیها السلام»
- ۲۸۳ ..... مرثیه زبان حال حضرت رقیه «علیها السلام»
- ۲۸۴ ..... به مناسبت روز اربعین
- ۲۸۴ ..... اشاره

- ۲۸۷ ----- حدیث کربلا -----
- ۲۸۹ ----- به مناسبت تقارن خزان عترت با بهار طبیعت محرم و نوروز فصل گلریزان باغ کربلا -----
- ۲۹۳ ----- این غزل سوگواره به مناسبت آوردن پرچم فراز گنبد مطهر حضرت سید الشهداء «علیه السلام» به اصفهان سروده شد. -----
- ۲۹۵ ----- گنجینه ی اسرار -----
- ۲۹۹ ----- در مدیح امام پنجم حضرت باقر العلوم «علیه السلام» -----
- ۳۰۷ ----- حرم پاک رضا علیه السلام -----
- ۳۰۷ ----- اشاره -----
- ۳۰۸ ----- کوثر محبت -----
- ۳۱۱ ----- جلوه ی سبحانی -----
- ۳۱۳ ----- در مدح ثامن الائمه علی ابن موسی الرضا علیه السلام -----
- ۳۱۵ ----- سرود ولادت حضرت امام رضا علیه السلام -----
- ۳۱۷ ----- در بارگاه حضرت شاه کرم جعفر ابن الرضا علیه السلام -----
- ۳۱۸ ----- سرود صبحگاه خدام آستان مقدس امام زاده جعفر فرزند بلافضل حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام معروف به شاه کرم اصفهان -----
- ۳۲۲ ----- ولادت حضرت جواد الائمه علیه السلام -----
- ۳۲۴ ----- در مدح مقتدای متقین امام محمد تقی علیه السلام -----
- ۳۲۴ ----- اشاره -----
- ۳۲۴ ----- انوار حق -----
- ۳۲۶ ----- انتظار -----
- ۳۳۱ ----- مولودیه حضرت بقیة الله علیه السلام و توسل به آن بزرگوار -----
- ۳۳۱ ----- اشاره -----
- ۳۳۴ ----- سرود نیمه شعبان -----
- ۳۳۷ ----- توسل به حضرت ولی عصر ارواحنا و ارواح العالمین لمقدمه الفداه -----
- ۳۳۸ ----- اسوه ی احرار -----
- ۳۴۰ ----- به ساحت مقدس منجی عالم بشریت امام غائب قائم آل محمد صلی الله علیه و آله جلوه ی جمال صمد -----
- ۳۴۲ ----- صلای عشق -----
- ۳۴۴ ----- پیا -----



- آینه ی جان ..... ۳۴۶
- دفتر اول : ضربت خوردن و شهادت حضرت مولا علی بن ابیطالب علیه السلام ..... ۳۵۱
- اشاره ..... ۳۵۱
- نوحه، ضربت خوردن مولای متقیان علیه السلام ..... ۳۵۲
- نوحه، شهادت اول مظلوم عالم شب ۲۱ رمضان ..... ۳۵۴
- نوحه، شب ۱۹ و شهادت مولا ..... ۳۵۶
- نوحه، در شهادت مولا علی علیه السلام ..... ۳۶۲
- شور عزا بابی انت و امی یا علی ..... ۳۶۴
- بیا گریه کنیم ..... ۳۶۵
- دفتر دوم : فاطمیه حضرت زهرا سلام الله علیها ..... ۳۶۶
- اشاره ..... ۳۶۶
- نوحه، مخصوص بین راه ..... ۳۶۸
- نوحه ی دیگر مخصوص بین راه ..... ۳۶۸
- نوحه، احراق بیت ..... ۳۶۹
- نوحه در شهادت حضرت صدیقه ی کبری زبان حال مولا علی علیه السلام ..... ۳۷۰
- نوحه، شب دفن صدیقه ی مرضیه علیه السلام ..... ۳۷۱
- نوحه ..... ۳۷۳
- نوحه ..... ۳۷۶
- نوحه، در سوگ صدیقه ی طاهره علیها السلام ..... ۳۷۷
- نوحه، شهادت حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام ..... ۳۷۸
- نوحه، در شهادت حضرت فاطمه علیها السلام ..... ۳۷۹
- نوحه، در سوگ انسیه حورا فاطمه زهرا علیها سلام ..... ۳۸۱
- شهادت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام ..... ۳۸۲
- دفتر سوم : عاشورایی ویژه در ماه محرم و صفر ..... ۳۸۳
- اشاره ..... ۳۸۳
- نوحه، خطاب به کربلا و آرزوی پای بوسی امام حسین علیه السلام و یاران باوفای او ..... ۳۸۵

- ۳۸۶ ----- دم بین راه عزاداران امام حسین علیه السلام اول محرم
- ۳۸۷ ----- نوحه، اول ماه محرم
- ۳۸۹ ----- نوحه، اول ماه محرم
- ۳۹۱ ----- نوحه، روزهای اول ماه محرم
- ۳۹۲ ----- نوحه، ماه محرم ماه عزای سالار شهیدان علیه السلام
- ۳۹۳ ----- دم بین راه، بستن آب، هفتم محرم
- ۳۹۳ ----- بهمین مناسبت
- ۳۹۴ ----- نوحه، عزاداری بستن آب بر روی امام حسین علیه السلام هفتم محرم
- ۳۹۵ ----- نوحه، عطش
- ۳۹۶ ----- نوحه، عزاداری شب عاشورا
- ۳۹۷ ----- نوحه، شب عاشورا تجدید عهد و پیمان یاران باوفای امام حسین علیه السلام با آن حضرت
- ۳۹۹ ----- نوحه، بین راه: حضرت علی اکبر علیه السلام
- ۴۰۳ ----- دم بین راه عزاداران حضرت علی اصغر علیه السلام
- ۴۰۴ ----- نوحه، حضرت علی اصغر علیه السلام
- ۴۰۶ ----- نوحه، عزاداران علی اصغر علیه السلام
- ۴۰۷ ----- نوحه ی حضرت علی اصغر علیه السلام
- ۴۰۸ ----- نوحه، حضرت علی اصغر علیه السلام
- ۴۰۹ ----- دم بین راه عزاداران حضرت ابالفضل علیه السلام
- ۴۱۰ ----- نوحه، حضرت ابالفضل علیه السلام
- ۴۱۲ ----- نوحه، زبان حال امام علیه السلام در شهادت برادرش حضرت ابالفضل علیه السلام
- ۴۱۳ ----- نوحه، سوگواری حضرت ابالفضل علیه السلام
- ۴۱۴ ----- نوحه، حضرت ابالفضل العباس علیه السلام
- ۴۱۵ ----- مرثیه و نوحه، زبانحال حضرت سکینه در شهادت عمویش حضرت عباس علیه السلام
- ۴۱۷ ----- نوحه، حضرت ابالفضل علیه السلام
- ۴۱۹ ----- نوحه، زبانحال امام حسین علیه السلام با خواهر داغدار روز عاشورا
- ۴۲۱ ----- نوحه، وداع امام حسین علیه السلام با خواهر بزرگوار روز عاشورا

- ۴۲۲ ..... قابل توجه
- ۴۲۲ ..... نوحه ی روز عاشورا! لبیک داعی الله
- ۴۲۲ ..... اشاره
- ۴۲۵ ..... نوحه، سوگواری آتش زدن خیمه ها عصر عاشورا
- ۴۲۶ ..... نوحه، شام غریبان
- ۴۲۸ ..... نوحه، قتلگاه
- ۴۲۹ ..... نوحه، قتلگاه
- ۴۳۱ ..... نوحه، دروازه کوفه
- ۴۳۲ ..... نوحه، شهادت امام زین العابدین علیه السلام
- ۴۳۳ ..... سلام به حضرت سجاد علیه السلام
- ۴۳۴ ..... دم بین راه مخصوص اربعین
- ۴۳۴ ..... نوحه، عزاداری اربعین
- ۴۳۶ ..... به مناسبت اربعین سیدالشهدا علیه السلام و ورود قافله آل طه به کربلا
- ۴۳۹ ..... نوحه بین راه هتک حرمت کربلا
- ۴۴۱ ..... دفتر آخر:
- ۴۴۱ ..... اشاره
- ۴۴۳ ..... نوحه، شهادت امام هشتم علیه السلام
- ۴۴۵ ..... نوحه، حضرت امام جواد علیه السلام
- ۴۴۶ ..... نوحه، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
- ۴۴۷ ..... شهادت امام عسکری علیه السلام
- ۴۴۸ ..... در پاسخ نامه و سؤال مفصلی است که بعضی اعزه ی مداحان کرده اند
- ۴۷۳ ..... درباره مرکز

## سرود روح القدس : مدایح و مراثی و سروده ها و نوحه ها

### مشخصات کتاب

سر شناسه : صاعد، محمد علی

عنوان و پدید آور : مجموعه سرود روح القدس؛ مدایح و مراثی و سروده ها و نوحه ها / محمد علی صاعداصفهانی: به کوشش علیرضا مهرپرور.

مشخصات نشر : اصفهان: کانون پژوهش. 1389

مشخصات ظاهری : 352 ص

شابک : 978-964-2588-38-2

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : شعر فارسی - قرن 14.

موضوع : شعر مذهبی - قرن 14.

شناسه افزوده مهرپرور، علیرضا، گردآورنده.

رده بندی کنگره : 31386 م 58 الف / PIR8131

رده بندی دیویی : 81 / 62

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب : خانم شهناز محققیان

ص: 1

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 2





مجموعه شعر

سرود روح القدس

مدائح، مرثی

سرودها ونوحه ها

استاد محمد علی صاعد اصفهانی

به کوشش: علیرضا مهرپرور

ص: 5



شماره کتابخانه ملی : 1142615

مجموعه سرود روح القدس

سراینده: استاد محمد علی صاعد اصفهانی

به کوشش علیرضا مهرپرور

ناشر: کانون پژوهش

نوبت چاپ: اول 1386

شمارگان: 1400 نسخه

لیتوگرافی: پویا / چاپ: اصفهان / صحافی: بابک

شابک: 978-964-6017-38-2

مرکز پخش: 0311 - 577 4426-8

کلیه حقوق محفوظ است.

قیمت: 32000 ریال

ص: 6

قال رسول الله «صلى الله عليه وآله»

ان الحسين مصباح الهدى و سفينة النجاة

ای حسین فاطمه ای نور و مصباح هدا

سبط احمد ای مزارت کعبه ی اهل ولا

ان حسین ابن علی کشتی و باب نجات

هر که در ماند به درگاه تو آرد التجا

ص: 7

به پیشگاه پیشوایان هدایت که همواره تشنگان حقیقت را از زلال فضیلت سیراب و بشریت را به سوی معنویت سوق می دهند و به قله های سعادت می رسانند یعنی :

اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله وسلامه عليهم اجمعین

و ارج و احترام به مقام شاعران، مداحان و ذاکران شیفته ی ولایت که با اشعار فخیم، فصیح، سخته، پخته، جاودانه و پرهیز از اشعار سست و فرودینه محافل و مجالس مربوط به سوک و سرور خاندان رسالت و امامت را پیوسته گرم نگه می دارند و شور و حال می بخشند.

واحد فرهنگی امام زاده جعفر بن الرضا (علیه السلام)

اصفهان

مجمع النور

ص: 8

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على رسوله و آله المعصومين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

خدای را سپاس که ما را به راه راست هدایت و توفیق دلباختگی به خاندان نبوت را به ما عطا فرمود.

این جان نثار که سالهاست عتبه بوس درگاه و ذاکر و خدمتگزار مجالس سوگواری و اعیاد اهل بیت عصمت و طهارت می باشم و در سالهای اخیر هر ساله این توفیق الهی شامل حالم گردیده است که کتاب یا جزوه ای در مناقب و مصائب اهل بیت فراهم و به دست نشر بسپارم:- خزان در بهاران، پیمانۀ ای از غدیر، نوای بهشت، سوگنامه فاطمیه، غروب ماه حجاز، عدل ناب را کشتند، و قبر بطوس، شمع محفل طه، در سال جاری نیز از طرف مجمع النور (واحد فرهنگی امام زاده جعفر بن الرضا - معروف به شاه کرم) تدارک و تنظیم اشعار: مدائح، سرودها، مراثی، نوحه ها از شاعر معاصر اهل بیت در اصفهان که به نحو پراکنده در کتاب تجلی در منی و دیگر کتابها و جزوه ها که فعلا- کمیاب و مورد نیاز ذاکران اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم، بود به اضافه دیگر آثار از این دست که از ایشان تاکنون منتشر نشده است را برای چاپ در یک مجلد تا پایان چاپ به عهده این حقیر نهاده شد، لذا این مجموعه نتیجه ی کوششی است که برای جمع آوری و چاپ آماده شد و تقدیم ذاکران، مخلصان و دوستداران ائمه طاهرین «علیهم السلام» میگردد.

شاعر نامبرده آقای محمد علی صاعد متولد 1304 شمسی در اصفهان که مشهور همگان می باشند و اخیر، اول شعرای اصفهان در یک محفل گرم و صمیمی بزرگداشت، هر کدام به سهم خود با سروده ای به نام ایشان اظهار محبت کردند، و واحد فرهنگی شهرداری اصفهان یک خیابان اصلی شهر را به نام (محمد علی صاعد اصفهانی) مزین کرد، و نیز در سال 1385 به مناسبت اصفهان پایتخت فرهنگی جهان اسلام و سال پیامبر اعظم، ایشان را به نام شاعر هنرمند ماندگار اصفهان انتخاب و تجلیل به عمل آورد، و همچنین دانشگاه اصفهان در همین سال مجلس باشکوهی جهت نکوداشت ایشان برگزار کرد، و نیز در شب جشن چهلمین سال انجمن ادبی صائب اصفهان که 34 سال اخیر آن به مدیریت استاد صاعد بوده است و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان در باغ آرامگاه صائب آن را دایر کرد شاعران اصفهان با سروده های خود به شرح ویژگیهای انجمن صائب، و شعر صائب و ذکر خیر ایشان پرداختند.

در همین جهت بود که واحد فرهنگی امام زاده جعفر ابن الرضا (علیه السلام) - مجمع النور - نیز بر این شد که در این راستا کاری اساسی که به واقع هم موجب ماندگاری در دنیا و هم رستگاری و سرفرازی در آخرت برای مشار الیه باشد، و نیز ذاکران و مداحان و دوستداران خاندان نبوت را هم به کار آید به انجام رساند، و اینک این مجموعه را به پیشگاه حضرت ولی عصر ارواحنا و ارواح العالمین لمقدمه الفدا و آبا و امهات و اجداد طاهرینشان خاصه حضرت امام علی بن موسی الرضا (علیهم السلام) و فرزندان آن بزرگوار به ویژه امام زاده جعفرین الرضا (علیه السلام) تقدیم می داریم و چشم قبولی و ذره پروری از درگاه آن بزرگواران را داریم.

اصفهان - علی رضا مهرپرور 1389 خورشیدی

حمد و ثنا هست خاص خالق یکتا

آن که ز هر عیب ذات اوست مبرا

آن که گل آرد برون ز گل شمر از نخل

آن که کند خون بدل به شیر مصفا

گر چه نهان باشد او ز دیده ولیکن

و هست عیان جلوه اش ز جمله ی اشیا

ای ملک لایزال و قادر مطلق

ای صمد سرمد و علیم توانا

حکم تو آرد برون ز خاک به گلشن

یاسمن و ارغوان و لاله ی حمرا

مهر تو بخشد به گل صفا و طراوت

ذکر تو گوید به باغ بلبل شیدا

از امر تو روینده اند جمله نباتات

هم ز تو زاینده آب دجله و دریا

در طلب وصل تو تمام خلائق

هم به حرم هم به دیر هم به کلیسا

عقل ندارد به کنه ذات تو راهی

عشق مگر آورد به سوی تو ما را

این هم از الطاف تست کز سر رغبت

هست زبان بر ثنا و حمد تو گویا

نعمت تویی شمار و لایتناهی

لطف تویی حد و حصر و مقطع و مبدا

می طلبد «صاعد» از تو مغفرت امروز

تا نکشد سختی عذاب به فردا

ص: 11

چون مؤذن سحر دهد آواز \*\*\* سر دهد نغمه از برای نماز

گرکشی پای همت از بستر \*\*\* بگذری گر ز چار بالش ناز

گر بشوئی دل از علایقها \*\*\* گر نهی سر بر آستان نیاز

رو کنی جانب حقیقت محض \*\*\* چشم پوشی ز هر چه هست مجاز

اشک رنگین کنی ز خون جگر \*\*\* ناله را سر دهی ز سوز و گداز

روزی از نمازخانه ی دل \*\*\* برکنی سوی آسمانها باز

با طمانینه گام برداری \*\*\* سفر عشق را کنی آغاز چون

حضور دلت شود کامل \*\*\* لطف غیبی شود تو را انباز

در فضای عوالم ملکوت \*\*\* مرغ تسبیح را دهی پرواز

رهبری بر سرادق لاهوت \*\*\* شوی آنجا مشار و محرم راز

رسدت از مقام قرب به گوش \*\*\* رسد از شش جهت تو را آواز

کی بریده دل از علایقها \*\*\* به حقیقت رسانده خود ز مجاز

آمدی خوش بیا بیا که بود \*\*\* درگه فیض حق به رویت باز

ارجعی ارجعی الی ربک \*\*\* این تو و این در بهشت فراز

فادخلی فی عبادی ای زائر \*\*\* این تو و این خدای بنده نواز

مقصد از خلق تو عبادت تست \*\*\* زین عبادت شوی به حق دمساز

«صاعد» آسان مگیر فیض حضور

همه را وانه و به او پرداز



روان افسرده تن بیمار و رنجور \*\*\* رهی پر خوف و بیم و تمام دیجور  
غریبم، خسته ام، گم کرده راهم \*\*\* به دشت نامرادی بی پناهم  
همه عمرم هدر شد در تباهی \*\*\* به ره وامانده ام در روسیاهی  
عبث دادم ز کف نقد جوانی \*\*\* نمودم صرف دنیا زندگانی  
به خورد و خواب خوش کردم دلم را \*\*\* رها کردم زمین قابلم را  
هوس آتش گداز سینه ام شد \*\*\* هوا زنگاری آینه ام شد  
عنانم را به دست نفس دادم \*\*\* ندانسته به هر ره پانهادم  
خدا را خواندم اما بهر دنیا \*\*\* عبادت کردم اما بهر عقبا  
نکردم بندگی حق را سزاوار \*\*\* به دام نفس خود ماندم گرفتار  
بدینسان فرصتم بیرون شد از دست \*\*\* ز غفلت کشتی ام در لای بنشست  
بگویم با که این شرمندگی را \*\*\* که نسپر دم طریق بندگی را  
کنون شرمنده ی کردار خویشم \*\*\* پشیمانم پشیمانم پریشم  
الهی ای پناه بی پناهان \*\*\* خطاپوش خطای روسیاهان  
الهی ای که احسان تو عام است \*\*\* به مخلوقات خود لطف تمام است  
تونی آگه ز حال دردمندان \*\*\* تو هستی دادخواه مستمندان  
بود از لطف تو ما هر چه داریم \*\*\* هم از لطف سخنها با تو داریم  
بجز بر درگهت رو بر که آریم \*\*\* پناهی غیر درگاهت نداریم

چه هست از ما که آن از آن تو نیست \*\*\* رهین منت و احسان تو نیست  
اگر رانی بجز بهر ادب نیست \*\*\* وگر خوانی ز عفو تو عجب نیست  
اگر سوزی به قهر و گر نوازی \*\*\* تو را باشد ز روی بی نیازی  
ولی ما را به احسانت نیاز است \*\*\* عطایت هر چه باشد دلنواز است  
تو خود دانی که جز راه تو هر راه \*\*\* پر است از غول و مالا مال از چاه  
الهی خود طریق خویش بنمای \*\*\* به روی ما در توفیق بگشای  
تو خود شمعی به راه ما برافروز \*\*\* شب ما را ز نور عشق کن روز  
الهی ما اگر غرق گناهیم \*\*\* به درگاهت اگر ما روسیاهیم  
به قدر و آبروی حق مداران \*\*\* به نیکو پیشگان روزگاران  
به آن بشکسته دندان محمد \*\*\* به فرق حیدر آن مولای سرمد  
به اشک چشم خون پالای زهرا \*\*\* به مظلومیت و غمهای زهرا  
به خونایی که از حلق حسن ریخت \*\*\* به آن رگها که تیغ شمر بگسیخت  
به شان و رتبه ی دیگر امامان \*\*\* به حق هر که دارد بر تو ایمان  
که از تقصیر ما از لطف، بگذر \*\*\* بفر ما مغفرت بر ما مقرر  
منم «صاعد» نمک پرورد جودت \*\*\* اگر چه ذره ام هستم نمودت

حریم حشمت کبریا

گذری اگر که ز ماسوی به خدا قسم به خدا رسی  
تو به یک گذشت به جای دل نگر از کجا به کجا رسی  
به جلای شبنم چشم جان به صفای سینه ی صبح دل  
که توان ز طاعت و بندگی به مقام قرب خدا رسی  
چه شود که ناله ی دل شبی به طراز مرغ سحر کنی  
که به آنچه دست کس نرسد تو به آن ز دست دعا رسی  
دم اگر زنی سحری بزن به هوای عالم روشنی  
که دمد ز مشرق جان جلا که به صبح پر ز صفا رسی  
از چه در کدورت زندگی همه متکی به سکندری  
چو شود به یاری خضر دل به کنار آب بقا رسی  
نه عجب بود که رسد کسی به حریم حشمت کبریا  
و به کمال وحدت اگر رسی به جلال هرچه سزا رسی  
ز حضیض بند هوس روی به فراز رفرف اصطفی  
ز طریق سعی و صفا اگر به مقام صبر و رضا رسی  
چه تلاش بیهده میکنی که به دست کوتاه عقل خود  
گره واکنی ز قدر مگر که مگر به کنه قضا رسی  
به زمان قد خدنگ اگر به قدی شکسته عصا شوی  
دگری عصا شودت یقین چو تو خود به قد دوتا رسی  
به رسان ز «صاعد» خسته جان همه را سلام و دعا اگر  
به حریم خلوت اهل دل به حضور اهل ولا رسی



ای بشر ای مقصد از ممکنات \*\*\* ای همه هستی به جمال تو مات

دیده گشا تا نگری کیستی \*\*\* کیستی و در طلب چیستی

حق که تو را صبح ازل آفرید \*\*\* مصلحت و خیر تو را در چه دید

از چه تو را آینه ی ذات ساخت \*\*\* از چه تو را از همه عالم نواخت

جمله ی اسما به تو آموخت او \*\*\* مشعله ی بینشت افروخت او

غیر خداوند به بزم شهود \*\*\* در خور مسجود وجودی نبود

بر تو ملک سجده به امرش نمود \*\*\* شأن تو از شأن ملائک فزود

کرد به بر رخت خلافت تو را \*\*\* از همه افزود شرافت تو را

داد بر آفاق زعامت به تو \*\*\* کرد عطا تاج کرامت به تو

عقل چراغ سر راه تو کرد \*\*\* عشق مددکار و پناه تو کرد

از همه مخلوق تو را برگزید \*\*\* روح خدائی به وجودت دمید

وه که چه زینده بیاراستت \*\*\* ساخت بدان گونه که می خواستت

دیده گشا شوکت خود را ببین \*\*\* جز تو در این بزم که مسندنشین

گلشن هستی که بسی دلگشاست \*\*\* باغ جهان کان همه لطف و صفاست

نوگل آن گلشن زیبا توئی \*\*\* میوه ی این باغ مصفا توئی

حال بین کیستی و چیستی \*\*\* از چه دمی در غم خود نیستی

هان که گل سرسبد عالمی \*\*\* نیک نظر کن خلف آدمی

هست جهان جمله مسخر تو را \*\*\* هر چه بود هست میسر تو را

گر تو بدانی که تو خود کیستی \*\*\* می رهی از رنج و غم نیستی

مسئله این است، قدم پیش نه \*\*\* پیش قدم در طلب خویش نه

خویشتن خویش فرامش مکن \*\*\* مشعله ی عقل تو خامش مکن

ص: 16

عقل چراغی است فراراه دین \*\*\* روشن از آن دیده ی اهل یقین  
حبل متین است بر آن چنگ زن \*\*\* وسوسه شیطان و بر آن سنگ زن  
در شب ظلمت زده ی زندگی \*\*\* عقل چراغی است به تابندگی  
عقل چراغ شب تاریک عمر \*\*\* عقل دلیل ره باریک عمر  
نور خرد بر دل هر کس که تافت \*\*\* بافت نجات و به خدا راه یافت  
خاصه گرش عشق مددکار شد \*\*\* در ره مقصود به او یار شد  
عقل بود دیده و عشق است جان \*\*\* این بودت هادی و آن دیده بان  
زین دو توان زیستن با خدا \*\*\* بال گشا تا به روی تاخدا  
این دو جناحند مکمل به هم \*\*\* لفظ کن از این دورقم زد قلم  
حال بین کیست تو را راهبر \*\*\* بازنگر حال درون را نگر  
سود بود در گرو آگهی \*\*\* نیک نظر کن که کجای رهی  
نفس تو تا سرکش و اماره است \*\*\* تا پی ات این خیره ی پتیاره است  
بیم بود تا که در افتی به چاه \*\*\* نیست تو را ایمنی از دزد راه  
در طلب علم رسول امین \*\*\* گفت به امت برو حتی به چین  
نکته ای این جاست که غفلت از آن \*\*\* امت ما راست فراوان زیان  
مقصد احمد نبود علم دین \*\*\* زان که چنین علم نبودی به چین  
بلکه غرض دانش مطلق بود \*\*\* آنچه تو را مایه ی رونق بود  
علم بیاموز که این کسب نور \*\*\* فرض زگهواره بود تا به گور  
آدم بی دانش عور از سواد \*\*\* هست چراغی به فراراه باد  
گر لحظاتی دو، سه سو سوزند \*\*\* از پی آن فاخته اش کوزند  
خیز و به هر فرصت بسیار و کم \*\*\* تا شود آموز و بیاموز هم

تا که نگیری به کف خود قلم \*\*\* هست وجود تو یکی با عدم

سینه زند موج و مجال است تنگ \*\*\* فرصت رفتن نه و جای درنگ

گرچه در این چامه سخن شد دراز \*\*\* «صاعد» از این است فزونتر نیاز

ص: 17



به مناسبت مولود نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)

آن زمان کز نفاق و جهل و نکال \*\*\* شد زمین جایگاه جنگ و جدال

آن زمانی که قتل و خونریزی \*\*\* کار اعراب بود در همه سال

قتل نفس اندر آن زمان می بود \*\*\* نزد مردم نکوترین اعمال

در دل خ لق جای آسایش \*\*\* جای بگرفته بود رنج و ملال

آن زمان رحم و شفقت و احسان \*\*\* کس نمی یافت ذرة المثلقال

قلبهای همه ز مهر تهی \*\*\* همه دلها ز کینه مالا مال

از کسی داشتن توقع مهر \*\*\* بود آن روزگار فکر محال

محو گشت از جهان صفات نکو \*\*\* نادر و شاد بود نیک خصال

بت پرستی به هر کجا رائج \*\*\* حق پرستی گرفته راه زوال

زندگی بود ناگوار بسی \*\*\* سخت می بود بر همه احوال

خواست یزدان که از عنایت و لطف \*\*\* بنماید پیمبری ارسال

پسر ارجمندی از مامی \*\*\* که بر او کرده بود رو اقبال

شد به ماه ربیع در مکه \*\*\* متولد به صد شکوه و جلال

\*\*\*\*

خسروی کش بر آستان جبریل \*\*\* هست خدمتگزار چون میکال

گشت مأمور کاهل عالم را \*\*\* به رهاند ز درد و رنج و ملال

گمراهان را کند ز مهر ارشاد \*\*\* باز گرداند از طریق ضلال

نیک و بد را ز هم جدا سازد \*\*\* بنماید بیان حرام و حلال

در فضای عوالم ملکوت \*\*\* مرغ اندیشه را دهد پروبال

مکتبی در جهان کند تأسیس \*\*\* که حوادث نسازدش پامال

مکتبی کاندرا آن پیاموزد \*\*\* به بشر درس علم و فضل و کمال

آنچنان خلق را دهد تعلیم \*\*\* که شود جمله را نکو افعال

رستگار آن کسی شود «صاعد»

که بود پیرو محمد و آل

ص: 18

مبارک باد میلاذ محمد \*\*\* منور کن دل از یاد محمد

ربیع آمد، ربیع آمد ببینید \*\*\* گل از میلاذ پیغمبر بچینید

بهاران در بهاران، در بهار است \*\*\* خجسته موسم میلاذ یار است

هوا خرم، چمن سرسبز و شاداب \*\*\* زمان از فرط شادی در تب و تاب

مهیا شد بساط شادمانی \*\*\* به کام اهل دل شد زندگانی

زمین و آسمان پر شد ز لبخند \*\*\* که از مادر بزاد آن مهر دل‌بند

سپهر از فرط شوق اختر فشان شد \*\*\* زمین از مقدمش جنت نشان شد

بیایید ای خدا جوینان بیایید \*\*\* که ماهی در زمین خورشید زایید

چه خورشیدی چراغ عالم افروز \*\*\* خرد اندوز و حق آموز و بت سوز

فلک سرگشته ی تاییدن اوست \*\*\* ملک چشم انتظار دیدن اوست

ملایک سوی بطحا رهسپارند \*\*\* برای آمنه پیغام دارند

سلام و تهنیت از عرش اعلا \*\*\* پیایی می رسد از حق تعالی

گل رخسار احمد شد شکوفا \*\*\* به روی آمنه زد خنده طاها  
دو چشم آمنه زد جوش شبنم \*\*\* دلش از فرط شادی گشت خرم  
سراسر خانه اش شد لمعه ی نور \*\*\* تجلی در تجلی طور در طور  
ترانی بود، جای لن ترانی \*\*\* به لب نوزاد را، سبع المثنائی  
دو چشمش نکته گوی و لعل خندان \*\*\* به بحر سینه اش مواج قرآن  
فسیح گوی لعل جانفزایش \*\*\* امین وحی خادم در سرایش  
بزرگی از جبین او پدیدار \*\*\* دو صد یوسف جمالش را خریدار  
مخمر باولایش خاک آدم \*\*\* در انگشت رسالت مهر خاتم  
بنای خلقت از آب و گل اوست \*\*\* تمام راز خلقت در دل اوست  
گذرگاه جلالش عرش اعلا \*\*\* حریف صحبت او ذات یکتا  
لعمرك تاج تکریم جنابش \*\*\* به او ادنی رسیده آفتابش  
وجودش پای تا سر لی مع الله \*\*\* دو عالم هدیه اش ناچیز و مزجاء  
به علیین در آهنگ هزاری \*\*\* سرود نغمه ی لولاک جاری  
فلک گرم طواف خانه ی اوست \*\*\* که او شمع و جهان پروانه ی اوست  
فسبحان الذي شرح جلالش \*\*\* حبیب الله وصفی از کمالش  
بود این جشن میلاد همایون \*\*\* به جمع مسلمین مسعود و میمون  
به زر برگیر «صاعد» خامه ات را \*\*\* پذیرد گر محمد چامه ات را

## نعمت نبی اکرم «صلی الله علیه و آله»

ای کتاب آفرینش را ز حق اول رقم

وز طفیل ذات پاکت خلقت لوح و قلم

چون زدی بر مشکوی ایجاد از شوکت قدم

یافت هستی از وجودت هستی از کتم عدم

پهنه ی امکان ندارد گر چه راهی بر قدم

عقل حیرانست در ذات تو از لا و نعم

ممکنی اما فضای لا مکان میدان تو

مهر گردون کمترین گو در خم چوگان تو

هست هستی ریزه خوار سفره ی احسان تو

رفرف عقل از پی فرمان کن یکران تو

هم قضا و هم قدر آماده ی فرمان تو

قامت گردون به درگاہت پی تعظیم خم

ص: 21

نور حقی و حبیب حق و حق را مصطفی

گه به یس گه به طه آیدت از حق ندا

قم فاندر را مخاطب جان پاکت از خدا

هم دلت مقصود الرحمن علی العرش استوا

یا محمد ای به قربان وجودت ماسوا

ماسوا باشد رهین لطف عامت دمبدم

ای مقامت ما سوالله را و رای هر مقام

ای بشأنت لایق و شایسته انسان تمام

گر نبودی نور رویت بود خلقت در ظلام

هست از نور تو روشن ساحت هستی مدام

بهره مند از فیض خاصیت هم خواص و هم عوام

کامیاب از جود عامت هم گدا هم محتشم

ای کف مشکل گشای تو کلید مشکلات

و مهر فیاض وجودت فیض بخش کائنات

مصدری بر کائنات و مشتق از تو ممکنات

گرچه نتواند کسی پی برد یزدان را به ذات

ذات تو آینه حق است در ذات و صفات

گیرم اندر جهل خود ثابت بماند بوالحکم

پر زند شهباز فکرت هر چه در ملک وجود  
ور بود هر لحظه اش صد ره نزول و صد صعود  
همچنان حیران و سرگردان و پابست عقود  
تا به خاک آستان تونیارد سرفرود  
نیست ممکن ره برد بر عالم غیب و شهود  
چون تو هستی آگه از بود و نبود و بیش و کم  
ای سپهر آفرینش را ژخت مهر منیر  
وی به گرد عارضت گردنده این چرخ اثیر  
ای چو ذات حق وجودت بی بدیل و بی نظیر  
وی تو بر اسرار خلقت همچو ذات حق خبیر  
ای به خلق از قهر و لطف حق نذیر و هم بشیر  
وی شفیع المذنبین از روی احسان و کرم  
هم خدا محض وجودت آدمی را برگزید  
هم به یمنت لطف کر منا بر انسان شد مزید  
در بهار خلقت اول چون تو را حق آفرید  
وز طفیل نور تو اشیاء عالم شد پدید  
در ربیع از این جهت نوبت به میلادت رسید  
نوگل رویت به باغ زندگانی زد قدم

ای خدائی طینت و ای ایزدی خلق و خصال  
وی خرد عاجز ز درک آن وجود بی مثال  
در جمال تو مصور حسن یزدان را جمال  
در وجود تو مجسم ذات حق جل جلال  
چون شدی مبعوث هستی یافت ره سوی کمال  
خرم این امت که داند مبعثت را مغتتم  
ای به رب العالمین ذات تو همراز و معین  
وز ثبات عزم و رایت ثابت اسلام مبین  
وی به گاه بندگی سر حلقه‌ی اهل یقین  
وی فراتر قدر تو از پایه‌ی عرش برین  
وی به عزت در مقام قرب او ادنی مکین  
وی ز حشمت جبرئیل اندرگهت کمتر خدم  
ای تو را در پیش حق بیش از تصور منزلت  
وی تو را بر مسلمین پیوسته چشم مکرمت  
از برای مسلمین بنمای از حق مسئلت  
سربلندی، عزت و دولت، کمال و معرفت  
هم بفرما طبع «صاعد» را رهین تربیت  
تا کند در مدیحت را به از این منتظم



نعت نبی اکرم و صلوات بر آن حضرت

نه همین زما و زما سوا\*\*\* که ز قرب حضرت کبریا

به تو برگزیده و مقتدا\*\*\* به تو ای محمد مصطفی

صلوات بی حد و بی عدد

ز سر صفا ز ره کرم\*\*\* ز نهان زدی به عیان قدم

قدمت به دیده و مغتتم\*\*\* به نثار مقدم تو شها

صلوات بی حد و بی عدد

تو حبیب حضرت داوری تو به اولیا همه رهبری

تو به اصفیا همه سروری\*\*\* به جنابت از همه اصفیا

صلوات بی حد و بی عدد

تو به سر حق همه محرمی\*\*\* تو یگانه از همه عالمی

تو به انبیا همه خاتمی\*\*\* به جمالت از همه انبیا

صلوات بی حد و بی عدد

تو به انس و جان همه پیشوا\*\*\* ملکوت را به تو اقتدا

تو ز اصفیا همه مصطفی\*\*\* به تو ای سفینه ی اهتدا

صلوات بی حد و بی عدد

من و عشق رویت و های و هو\*\*\* من و از ثنای تو گفتگو

من و این ترانه ی مشکبو\*\*\* به جمال خاتم انبیا

صلوات بی حد و بی عدد

به عنایتی نظری نما\*\*\* به هر آن که خسته و مبتلا

بنگر به «صاعد» بی نوا\*\*\* که فرستد او به تو بی ریا



صفا آمد صفا آمد

دلیل ورهنما آمد

به هر دردی دوا آمد

به گوش جان محمد را صلائی آشنا آمد

بخوان احمد بخوان احمد، محمد را ندا آمد

بده ساقی می وحدت که عالم شد نشاط آور

چه جای غم که یار آمد به هر دردی دوا آمد

گل گلزار کر منا شکوفا شد شکوفا شد

ریاض آفرینش را صفا آمد صفا آمد

فکنده نغمه ی شادی طنین در عالم هستی

که از کوه حرا احمد سوی ام القرا آمد

رسول حق پیام آرد که لا معبود الا الله

حرم آغوش خود واکن که اینک مصطفی آمد

از خلوتگاه اوادنی انیس بزم علیین

از رأفت بهر دلجویی ز جمع اتقیا آمد

مبارک باد «صاعد» این همایون عید فرخنده

که بهر طالبان حق دلیل ورهنما آمد

مرواحمد

همه ذرات عالم بی قرارند

تمام ک هکشانها سوگوارند

غم از دیوار و در می بارد امشب

که احمد عزم رحلت دارد امشب

محمد روبه وصل یار دارد

گریز از صحبت اغیار دارد

بلند است از حرا آواز قرآن

محمد رفت و ماند اعجاز قرآن

غریو از عرشه ی منبر بلند است

در و دیوار مسجد دردمند است

سیه پوش ابد گردید زهرا (سلام الله علیها)

علی باچاه ماند و رنج و غمها

ص: 27

محمد (صلی الله علیه و آله) ای محمد (صلی الله علیه و آله) شفقتی کن

به حال خسته ما رقتی کن

بهار ما مکن پاییز ما را

از دلتنگی مکن لبریز ما را

مرو احمد که بستان می شود زرد

بر آرد نخل دین شیرابه ی درد

مرو ما را به حال خویش مگذار

مرو این قوم در تشویش مگذار

مرو زهرا ندارد تاب هجران

مکن ذریه ی خود را پریشان

مرو احمد که دین در نیمه راه است

مسلمانی یتیم و بی پناه است

عداوتها شود بعد از تو ظاهر

ولایت ماند و عمار و یاسر

علی می ماند و سلمان و مقداد

ابوذر را نبخشد سود، فریاد

به ذالقربی تعدی گردد آغاز

شود دست ستم بر رویشان باز

منافقها، محمد (صلی الله علیه و آله) در کمین اند

پی تضعیف احکام مبین اند

فرومگذار احمد همدلی را

مرو این جا منه تنها علی را

محمد (صلی الله علیه و آله) اهل یثرب سخت عام اند

مسلمانان سست ناتمام اند

مرو این قوم اسیر دست جهل اند

هنوز افسونی و پابست جهل اند

به خود مگذار این قوم دغل را

که جوید میلشان لات و هبل را

\*\*\*\*

علی جان گشت واصل همربابت

افقها ماند و تنها آفتابت

توئی در خانه و صد آه ای آه

تو و جسم رسول الله ای آه

کفن کن غسل ده با اشک دیده

که هنگام عزاداری رسیده

پس از احمد توئی و رنج جانکاه

توئی و محنت و تنهائی و چاه

ص: 29

## جده ی قبيله ی عصمت

کیست خدیجه: انیس و یار محمد (صلی الله علیه و آله)

واله و شیدا و بیقرار محمد (صلی الله علیه و آله)

یار وفادار و محرم اسرار

پیرو و همراه حق مدار محمد (صلی الله علیه و آله)

مایه ی دلگرمی رسول گرامی

مونس و همراز و غمگسار محمد (صلی الله علیه و آله)

بانوی بطحا، چراغ محفل طه

همسر دلخواه و جان نثار محمد (صلی الله علیه و آله)

اسوه ی ایمان و جانفشانی و ایثار

رونق اسلام و اقتدار محمد (صلی الله علیه و آله)

زوج نبی جده ی قبيله ی عصمت

مادر سادات و افتخار محمد (صلی الله علیه و آله)

گاه ملال و هجوم فتنهی کفار

و مایه ی آرامش و قرار محمد (صلی الله علیه و آله)

ثروت بی حد آن فهیمه ی ابرار

بهر رسالت رواج کار محمد (صلی الله علیه و آله)

گلبن سرسبز بوستان رسالت

سرو دل آرا و نوبهار محمد (صلی الله علیه و آله)

هم زد دم گرم، گرم محفل انشش

و هم زگل چهره لاله زار محمد (صلی الله علیه و آله)

همقدم رأی حق صلابت رأیش

همنفس فکر استوار محمد (صلی الله علیه و آله)

قدر و مقامش کجا و حد تصور

این است آن قول جان شکار محمد (صلی الله علیه و آله)

مثل خدیجه، زنی دگر نتوان یافت(1)

گوش کن این در شاهوار محمد (صلی الله علیه و آله)

«صاعد» از این چامه شور و شوق تراود

اجرتو با آفریدگار محمد (صلی الله علیه و آله)

ص: 31

---

1- قال رسول الله «صلی الله علیه و آله»: خَدِجَةٌ وَأَيْنَ مِثْلُ خَدِجَةَ رَسُولِ خِدا که سلام و صلوات خداوند بر او و آل طاهرینشان باد فرمودند: خدیجه، و کجا مثل خدیجه یافت می شود.



اشاره

تا نا متناهی

پله زدند

که جای پای تو را

بوسه گاه کنند

و هیچ عنقا نتوانست

بر دامنه ی اندیشه ی تو

پرباز کند

.....

کوه از تو استواری آموخت

و دریا

از توراز داری آموخت

کهکشانشانها

نمودی از نورافشانی تواند

و فضا

انگاره ی منظر لایتناهی نگاهت

.....

نه تنها عدالت

که تمام کرامتها و فضیلتها

در تو متبلور است

دشمن

ص: 32

کنار آینه ی فضائلت

و دوست

بر ساحل بحر کرامت تو

متحیر

و غالی ات

- به نام تو -

خود را در آتش افکند

تا سرخ رو و سرفراز

بر حقانیت خود

گواه آورد

.....

ایزد تعالی

که هستی آفرید

همه ی خوبیها را

در تو

خلاصه کرد

.....

ای شکوه آفرینش

هیچ آفریده

بر چکاد رفیع تو

نتواند دست یافت



## به مناسبت میلاد سرور آزادگان علی (علیه السلام) آفتاب حسن

جشن میلاد است ای ساقی به بزم ما شتاب

وقت را دریاب کاین اوقات باشد دیریاب

لطف حق در بزم دل گردیده با ما همقدح

متصل امروز با کوثر شده خم شراب

هو علی نقل و علی جانم، می است

جام در دور است و اهل دل همه مست و خراب

این مبارک لحظه ها حیف است بی ذکر علی

خاصه گر این نغمه ی وحدت برآید از رباب

چنگ را بر چنگ گیر و نغمه را آغاز کن

با نوای شور سرده این سرود مستطاب

عید میلاد علی، یعنی بود میلاد نور

ای فلک روز سرور ماست کم ترکن شتاب

کعبه می بالد که بختم سرکشید از مهدخواب

راز معجد من گرفت از چهره ی انوار نقاب

گشته است از کوی من صبح سعادت جلوه گر

این که می بینم به بیداری، نمی دیدم به خواب

بر دمید از مشرق من آفتاب حسن و عشق

آن که گیرد آفتاب از مهر رویش آب و تاب

زد قدم بر دامن من گوهر گنجور غیب

گوهری کو پرورش داده است کان آفتاب

آن که می باشد خراب حسن رویش جان عشق

آن که باشد محو ذات پاک او لب لباب

آفتاب چرخ هستی آن که باشد آفتاب

بر براق عرش سیر رفعتش زرین رکاب

فرش از یمش زند باعرش کوس همسری

عرش می گوید به خود یا لیتنی کنت تراب

حضرت مولی الموالی شاه مردان آن که خفت

در شب هجرت به جای حضرت ختمی مآب

انبیا را او نصیر و اولیا را او ظهیر

مصطفی را او وصی و سهر و هم نایب مناب

از علی جستند یاری و علی شان بود یار

هم خلیل الله در آتش هم کلیم الله در آب

ملتجی یونس بر او گردید در کام نهنگ

تا نجاتش داد حق زان محنت و زان اضطراب

عروة الوثقی علی سر حلقه اهل یقین

آن که حکمش حق و باطل را بود فصل و الخطاب

آن که باشد بهره ور عالم ز فیض رحمتش

آن که ذرات جهان از آفتابش کامیاب

آن که شد در بزم او ادنی به احمد همشین

آن که چون معراج در هر غزوه با او هم‌کاب

ص: 35

آن که بی رأیش نتابد گوهری اندر صدف

آن که بی حکمش نبارد قطره‌های باران سحاب

آن که گردد گرد خوان لطف او گردون پیر

آن که گیرد پرتو از مهرش جمال آفتاب

آن ولی الله اعظم آن امام المتقین

آن که هست از دفتر ایجاد فرد انتخاب

آن که در وصفش همه حیران و سرگردان عقول

آن که در نزد خرد همچون خرد شیئی عجاب

آن که دل در سینه‌ی عالم ز مهرش در تپش

آن که زلف هستی از شوقش قرین پیچ و تاب

آن که قرآن سر بسر توصیف حب و بغض اوست

آیه آیه، سوره سوره، فصل فصل و باب باب

حب او بی گفتگو مصداق جنات النعیم

بغض او بی هیچ شک معنی است بر سوء العذاب

هم شود ذیل ولایش طاعت از هر کس قبول

هم به یمن نام پاکش هر دعائی مستجاب

سر میپچ از طاعتش خواهی اگر حسن قبول

رخ متاب از درگهش خواهی اگر حسن المآب

چنگ زن «صاعد» به دامان ولایش از عمل

تا نگردی منفعل در نزد حق یوم الحساب



## یا علی جان

مهر چرخ آفرینش شد ز برج کعبه تابان

عید میلادت مبارک یا علی جان یا علی جان یا علی جان

می زند پهلو زمین از مقدمت باعرش رحمان

شد ز مهر روی تو سرتاسر هستی درخشان یا علی جان

ای ولایت دوستان را مونس و آرامش جان

یا عاشقان را در حقیقت هم تو جانی هم تو جانان یا علی جان

کبریا را تو ولی و مصطفی را تو وصی

ای تو را میکال خادم ای تو را جبریل دربان یا علی جان

تو ظهیر انبیائی تو نصیر اولیائی

خانه زاد کعبه و خانه خدای دین و ایمان یا علی جان

ای ولی الله اعظم بانی بنیاد عالم

کمتر مخفی راز خلقت حق مطلق سر یزدان یا علی جان

یا علی ای ذات پاکت مقصد از ایجاد عالمی

ای چراغ چرخ هستی از جمال تو فروزان یا علی جان

فیض محضی، عین عشقی، لب عقلی، اصل نوری

هر چه آید در تصور یا علی هستی به از آن یا علی جان

یا علی ای نور سرمد، صهر احمد، زوج زهرا

ای وجودت مصحف ناطق تو هستی اصل قرآن یا علی جان

حامی دین محمد (صلی الله علیه و آله) ماحی کفر و ضلالت

والی دنیا و دین فرمان روای ملک امکان

یاعلی مدحت سرایت «صاعد» دلخسته دارد یا علی جان

مشکلی کز بهر حلش از تو دارد چشم احسان یا علی جان

ص: 37

به مناسبت عید غدیر خم و خلافت مولی الموالی علی علیه السلام

تبارک الله از این شور و جذب روحانی

که عشق خواننده محبان خود به مهمانی

چه محفلی است خدایا که می زند پهلو

به عرش رحمت تو از بلند ایوانی

قدح قدح همه لبریز از شراب طهور

سبو سبو همه پر از زلال عرفانی

به جام دل همه سرجوش باده ی وحدت

سبوی ناطقه لبریز فیض رحمانی

چمن چمن گل معنی دمد زگلبن لفظ

همه به غایت موزون چو سرو بستانی

تمام مجلسیان هم کلام و هم نفسند

چنانچه معنی و لفظ اند جفت و وحدانی

ز برگ برگ شنو ذکر هو علی، که کنند

در این چمن همه کار هزار دستانی

درآ به بزم که آیند بهر استقبال

زگل شمیم و ز بلبل دم خوش الحانی

در آ از تن خود خرقه ی تعلقها

که بزم روحانی را سزاست عریانی

دلی چو مهر فروزان تو را نمی بخشند

اگر چو صبح نداری گشاده پیشانی



به حق گرای در امروز چون تو را فردا  
دگر چه سود گزیدن لب پشیمانی  
به راه باطل خود تا به چند سرگردان  
چرا به محور حق روی خود نگردانی  
زهر قبیله و هر قوم هر تبار و نژاد  
تورا که هست سرو داعی مسلمانی  
به هر کجا که توئی با توام برادر من  
دمی نشین به خرد تا خلاف بنشانی  
خدای را دل اهل ولا بود تاکی  
اسیر و خسته ی این رنج و درد سوهانی  
که بهر غصب خلافت ز قبل و بعد غدیر  
چه حيله ها که نمودند و جمله شیطانی  
چها که بر سر اسلام زین خطا آمد  
پیامدش همه شر بود و نابسامانی  
ولیک در همه اصناف ملت اسلامی  
مروجان محقق به حکم وجدانی  
در این مقام به نحو کنایت و تصریح  
نموده اند همه اعتراف اذعانی  
که در غدیر خم احمد پیمبر اسلام  
پس از خطابه ی غرا و نغز و طولانی  
به قصد نصب خلافت برای بعد از خویش

بلند کرد علی را به امر سبحانی

عجب که سخت فراموش گشت حق علی

به عمد غصب نمودند، باز نادانی؟!!

ص: 39

گذشت آنچه شد از سوی مردمی بی حد  
و اسیر خواهش و امیال شوم نفسانی  
ولیک صاف بود آسمان و گر ابری  
بود طبیعت خورشید پرتو افشانی  
کنون به قول بزرگان عالم اسلام  
ان علی خلیفه ی بعد از نبی است برهانی  
چنان بود به تواتر حدیث یوم غدیر  
که شک در آن نتواند یهود و نصرانی  
اگر بر آیه ی الیوم اتفاق شود  
رود ز بین بشر اختلاف ادیانی  
گر اتفاق دهد دست در تمام جهان  
شود مسلم، اسلام را جهانبانی  
اگر به خویش بیایند عالمان فرق  
به حق، به حق بگرایند عالی ودانی  
خلاف را بزدائید و عالم اسلام  
رها کنید از این حالت پریشانی  
مگر رسول امین در نهار یوم الدار  
چو بر عشیره خود کرد گوهر افشانی  
نگفت هر که به من اول آورد ایمان  
به او خلافت، بعد از من است ارزانی  
مگر نه اعلم و افضای امت است علی

مگر نه اقدام خلق است در مسلمانی

مگر نه اینکه رسیده است تا به اوج کمال

زفیض مرتبت او کمال انسانی

ص: 40



براین نصوص مسلم به اتفاق فرق  
بدین دلائل محکم به حکم وجدانی  
پس از رسول علی بود و بس خلیفه او  
به هر کسی نرسد این مقام سبحانی  
به جز علی که توان بر جهان خلافت کرد  
مگر که دیو تواند کند سلیمانی  
علی تجسم حق و نبی و قرآن است  
گرفتم این که نمی بود نص قرآنی  
گزافه گشت سخن، او بود تجرد محض  
که روح اوست مصفا ز ثقل جسمانی  
ابوالعجائب ای بنده ی خدای صفات  
کشانده ای همه آفاق را به حیرانی  
من و مدیح تو ای بحر حق بدان ماند  
که موجه ای زند از خیره کوس عمانی  
زبان الکن و فکر قصیر من چه بود  
که از خلاصه ی خلقت کند ثنا خوانی  
چه حد که ذره کند وصف، شوکت خورشید  
شناسد او چه، ز اوصاف مهر نورانی  
بر آستان تو عرض ادب کند «صاعد»  
نبود مقصد او عرضه ی سخندانی  
مراسم عقده گره گیر در گلو مولا

چو استخوان به گلو آنچنان که میدانی

ص: 41

امروز شد حقیقت حق خلق را عیان  
شد آشکار بر همه گنجینه ی نهان  
در جام کن شراب طهور ای ندیم عشق  
کامروز شد زمانه به دلخواه عاشقان  
جبریل بر جناب پیمبر نزول کرد  
کای مصطفی حبیب خداوند مستعان  
فرموده است حضرت سلطان لم یزل  
کن آشکار مقصد ما را زکن فکان  
ما راست در عمارت امکان دینه ای  
کز دیده ی وجوب بود گنج شایگان  
بحر وجود راست ثمین گوهری به کف  
خواهد عطا کند به خلاق به رایگان  
برخیز و بر سفینه ی اقبال خلق را  
بر بند از خلافت موعود بادبان  
هشدار نقب زن بود اندر کمین دین  
هان! ای تو خلق را به حقیقت نگاهبان  
بیم از منافقان چه کنی ای رسول حق  
هستی تو در صیانت الله در امان  
تبلیغ کن رسالت و درباره ی علی (علیه السلام)  
بر خلق أمر خالق خلق آفرین رسان



امروز حکم حضرت حق ای رسول حق  
با مسلمین اگر نگذاری تو در میان  
فردا چو شد، تلاطم امیال می برد  
کشتی دین به ورطه ی گرداب بی گمان  
خیرالانام از پی اجرای امر حق  
بنهاد هفت کرسی ایجاد زیر ران  
از بعد یک خطابه ی غرا به حمد حق  
فرمود: ای مهاجر و انصار این زمان  
آورده است امر الهی، امین وحی  
اینک منم که حکم خدا میکنم بیان  
اینک وظیفه است سپید و سیاه را  
هر یک شود پذیره این حکم و ترجمان  
آیانه من ولی شمایم به امر حق  
بانک بلی، بلند شد و شد ز فرقدان  
فرمود هر که را منم اولی به نفس او  
حکم علی بر اوست چنان حکم من روان  
از مسلمین به رتبه کسی همچنان علی  
در زیر آسمان نبود در علوشان  
آن گه نمود عزم که در پیش چشم خلق  
حجت مگر تمام کند بر منافقان  
بازوی حق به دست یدالهی اش گرفت

اورا گرفت بر سر و گفت این علی است هان

گردید چون علی سر دست نبی بلند

گردید مهر و ماه چو با یکدگر قران

ص: 43

شوق و شمع دویید در اعضاء کائنات  
از حیرت ایستاد به جا لحظه ای زمان  
در حیطة ی خرد به تصور نمی رسید  
بر دست مهر ماه بر آید به کهکشان  
دیدند کائنات که در منظر غدیر  
می بود ماه، بر سر خورشید زرفشان  
می سوخت احمد از حرارت تبلیغ زان جهت  
آن ماه را گرفت به سر بهر سایبان  
خورشید عشق سر چو زد از مشرق رسول  
افشانند بوسه بر قدمش مهر خاوران  
برخاست از سراسر هستی غریو شوق  
پیچید این ترانه دلکش در آسمان  
امروز شد به رتبه اُکملت دین قرین  
دین یافت با کریمه ی اُتممت اقتران  
حجت تمام گشت ز خلاق ذوالمنن  
هان ای منافقان شده هنگام امتحان  
هان! این علی است بر سر دست نبی بلند  
هان! این علی است سرزده از اوج لامکان  
آری علی است مایه ی پیدایش وجود  
آری علی است علت ایجاد این جهان  
آری علی است مقصد از ایجاد کائنات

آری علی است در بدن ممکنات جان

غیر از علی که را، رسد از جمله ممکنات

غیر از علی که را، بود این رتبه ی گران

ص: 44



کز مرتبت به شانه ی احمد نهد قدم  
وز منزلت شود سر دست نبی عیان  
شاهای می محبت تو حوض کوثر است  
هر کس که جرعه ای زد از آن گشت جاودان  
حبل الله است حصن حصین ولایت  
ما را بخوان به چشم عنایت بر آستان  
«صاعد» فشانند در معانی به مدح تو  
بر او ببخش لفظ اگر گشت شایگان

### رباعی

آن را که خرد دلیل و حرز راه است  
بی شک که از این واقعه نیک آگاه است  
کز بعد نبی خلافت و مولائی  
با نص نبی (1) علی ولی الله است  
به روز خم غدیر از مقام لم یزلی  
به کائنات ندا شد، ندا به صوت جلی  
که بعد احمد مرسل ز کهنتر و مهتر  
امام و سرور و مولایتان علیست علی

ص: 45

## ثنای علی (علیه السلام)

ز عهده ی که برآید بجز خدای علی  
که گوید آنچه بود در خور شنای علی  
نظر به مصحف حق کن که در سراسر آن  
بود خدای علی منقبت سرای علی  
نگر به چشم بصیرت که جمله موجودات  
نشسته اند سر سفره ی عطای علی  
نبود لطف و صفائی به بوستان وجود  
نگشته بود اگر جلوه گر صفای علی  
چو بلبلان چمن نغمه سر دهند به باغ  
رسد به گوش زهر پرده ای نوای علی  
پس از کلام خدا برترین کلام بود  
کلام دلکش جان بخش و جانفزای علی  
به نحوه ای که سزاوار طاعت است خدا  
نکرده است کسی طاعتش سوای علی  
هر آنچه داشت علی داد از برای خدا  
هر آنچه هست خدا را بود برای علی  
حیات فانی خود داده و گرفته بقا  
ز صدق هر که کند جان خود فدای علی

شود ز هر چه به غیر از خداست بیگانه  
هر آن کسی که شد از صدق آشنای علی  
سزد که سایه به خورشید محشر اندازد  
به هر سری که فتد سایه ی لوای علی  
شنیده ای که قیامت لقای حق بینند  
مسلم است که هست آن لقا لقای علی  
اگر رضای خدا را طلب کنی هشدار  
رضای حق نبود جز که در رضای علی  
بود محال که محروم گردی از فیضش  
بکوبی ار به گدائی در سرای علی  
رسانده ای به یقین دست خود به حبل الله  
به چنگ آری اگر دامن ولای علی  
رسی به رتبه سلمان، تو در مسلمانی  
اگر قدم بگذاری به جای پای علی  
عجب مدار که بر حشمت سلیمانی  
نظر به چشم حقارت کند گدای علی  
دو کون را چو هما سایه افکند بر سر  
دلی که پر کشد از شوق در هوای علی  
برای گفتن مدحش زبان گویائی  
همیشه می طلبد «صاعد» از خدای علی

## دیوانه ی دل

توئی جان و توئی جانانه ی دل

توئی روشنگر کاشانه ی دل

نگاه گرم تو هستی فروز است

تجلیگاه خود کن خانه ی دل

توان پهلو زند با گنج عشقت

به مشکوی جنان ویرانه ی دل

سیه مست از می عشق تو هستیم

پر از این می بود پیمانه ی دل

از عشق تست ما را های و هوئی

به یادت گریه ی مستانه ی دل

نگردد جز به گرد شمع رویت

بنازم همت پروانه ی دل

به برق عشق اگر سوزیش گردد

جهان افروز آتشیخانه ی دل

وگر آتش دهی از ابر احسان

ابد سرسبز گردد دانه ی دل

حیبا تا دلم دیوانه ات شد

دو عالم شد مرا دیوانه ی دل

به عشق شاه مردان چون عجین شد

به گیتی شهره شد افسانه ی دل

نثار مقدمش گر لایق افتد

زهی «صاعد» در یکدانه ی دل

ص: 48

خواهی مس وجود اگر کیمیا کنی  
باید ز گریه گوهر دل باصفا کنی  
آگه شوی که ناله شب را چه لذتی است  
با درد دوست گر دل خود آشنا کنی  
پرهیز کن ز نفس گر اماره شد به سوء  
آوخ اگر که غفلت از این اژدها کنی  
بر نفس مطمئنه رسی، گر ز روی صدق  
خالی دل از برای خدا از هوا کنی  
تا اوج سدره عرصه ی پرواز گرددت  
خود را اگر ز دام تعلق رها کنی  
گل خنده زن که هیچ کم از غنچه نیستی  
شاید که عقده ای ز دلی خسته وا کنی  
دم زن چنان که باز کنی غنچه ی دلی  
تا پر جهان ز عطر نفس چون صبا کنی  
واکن ز کار خلق گره هر چه میتوان  
اما بهوش باش برای خدا کنی  
روشن به نور عشق شود چشم دل تورا  
گر خاک آستان علی توتیا کنی  
«صاعد» چو بر زبان تو نام علی گذشت  
وقت اجابت است سزد گر دعا کنی

یا مرتضیٰ علی به تو داریم این امید

کز شور عشق سینه ی ما نینوا کنی

ص: 49

نرسد کسی به جائی ز طریق خودنمائی  
که رهی بود پر آفت ره خویشتن ستائی  
چه عظیم تر بلائی ز بلای خود پسندی  
خنک آن کسی که یابد ز چنین بلا رهائی  
نروی ز هیچ راهی مگر از قفای سلمان  
شوی ار خبر چو بوذر ز مقام پارسائی  
بدری به دست همت چو حجاب ما و من را  
تو و او دگر نباشد رود از میان جدائی  
به طریق زندگانی پی رهبری روان شو  
که به رسم و راه منزل بودش خود آشنائی  
مددی ز خضر باید که رسی به آب حیوان  
قدمی منه به ظلمت نبود چو روشنائی  
به طلب از آن بصیرت که غبار آستانش  
نظر تو را ببخشد اثرات توتیائی  
چو به جستجوی حقی ز علی بیات آن را  
که توان شناخت حق را ز صفات مرتضائی  
به مذاق اهل دانش نرسد مگر به حیدر  
که رسد پس از پیمبر به مقام پیشوائی



بود این چو روز روشن که ولایت و خلافت

به علی بود مسلم چو به ذات حق خدائی

که ز عهده ی خلافت بجز از علی برآید

نبود عبث نشستن به سریر مصطفائی

گرت آرزوست در تو نکند فساد رخنه

ز محبت علی کن دل خویش مومیائی

به علی گرای و خود را به ره علی فدا کن

به علی اگر گرائی به علی بحق گرائی

ز علی سزد اطاعت کنی از طریق اخلاص

اگر از هوا نداری سر طاعت ریائی

بگشای چشم حق بین بنگر ز راه بینش

که علی بود سراپا جبروت کبریائی

به علی گذار کارت که از اوست حل مشاکل

به علی بجو توسل، دهدت ز غم رهائی

بگشا به مدح او لب که گشائی عقده ی دل

که ز نام او برآید هنر گره گشائی

بخدا قسم که هرگه فکنم نظر به هر سو

نگرم علی در آن جا شده گرم حق نمائی

تو و مدح صهر احمد تو و این مقام «صاعد»

به مثل به پشه مانی که زند دم از همائی

ای فروغ عالم هستی علی (علیه السلام) \*\*\* ای همه عالم ز نورت منجلی

ای تعالا شأنت از هر مانتقول \*\*\* کرده ای حیران به کار خود عقول

یا علی ای بهترین روزگار \*\*\* شاهکار خلقت پروردگار

ای تجلیگاه حق آینه ات \*\*\* مخزن علم لدنی سینه ات

ای ولی الله اعظم یا علی \*\*\* ای سلونی گوی عالم یا علی

روزگار ما پر از ریب و ریاست \*\*\* مهد عالم سقله خیز و فتنه زاست

حکم می راند به عالم زور و زر \*\*\* بت مسلط کرده خود را بر

شر و آفت بارد از دیوار و در \*\*\* فتنه ای سر می کشد در هر گذر

یا علی ای رهنمای ماسوا \*\*\* ای چراغ راه مردان خدا

ای همایون سرور عرشی سریر \*\*\* ای عصیر وحی در جام غدیر

ما که عمری با شدائد ساختیم \*\*\* پرچم عشق تو را افراختیم

اینک از جور زمانه خسته ایم \*\*\* دل به الطاف عمیم ات بسته ایم

چشم داریم از تو ای آقا مدد \*\*\* یا علی آقا مدد مولا مدد

تا که دم از مهر حیدر می زنیم \*\*\* کوس استغنا ز هر در می زنیم

خواجه ی عالم غلام قنبریم

تشنه ی یک لب شراب کوثریم

ای دل از نور ولایت منجلی

یا علی و یا علی و یا علی

ای دوی دردمندان یا علی

ای به هر دردی تو درمان یا علی

ما ز پا افتادگان را دستگیر

ای امید مستمندان یا علی

گوشه ی چشمی به این دلدادگان

می کن ای آرامش جان یا علی

هل اتی خود شمه ای از وصف تو

ای تمام لطف و احسان یا علی

عالم کون است در هر روز و شب

بر سر خوان تو مهمان یا علی

ای که ذرات وجود از امر حق

و باشدت در زیر فرمان یا علی

ذکر درد خود چه حاجت زان که نیست

هیچ رازی از تو پنهان یا علی

جز تو ما را نیست در عالم پناه

ای پناه بی پناهان یا علی

یا علی و یا علی و یا علی

مشکل «صاعد» کن آسان یا علی



## سرود میلاد مولا امیرالمؤمنین «علیه السلام»

تجلیگاه حسن حق جل جلاله

یا امیر المؤمنین عیدت مبارک

یا امام المتقین عیدت مبارک

یا علی ای کعبه ی حق زادگاہت \*\*\* یا علی ای جمله عالم در پناہت

حق توئی و جمله ی هستی گواہت \*\*\* بعد احمد هست ملجأ پیشگاہت

ای امام راستین عیدت مبارک

یا امیر المؤمنین عیدت مبارک

یا علی ای ایزدی شوکت جلالت \*\*\* ای تجلیگاه حسن حق جمالت

ای کمال دین محقق از کمالت \*\*\* فعل حق فعلت مقال حق مقالت

ای تو آیات مبین عیدت مبارک

یا امیر المؤمنین عیدت مبارک

ای که هستی مظهر و مرآت سرمد \*\*\* ای خدائی خصلت ای میر مؤید

ای امام و مقتدا از بعد احمد \*\*\* روشن از میلاد تو چشم محمد

ای نبی را جانشین عیدت مبارک

یا امیر المؤمنین عیدت مبارک

ای وصی احمد ای شاه ولایت \*\*\* ای فروزان اختر برج هدایت

ای عنایات تویی حد و نهایت \*\*\* یک نظر بر ما کن از چشم عنایت

ای ولی مؤمنین عیدت مبارک

یا امیر المؤمنین عیدت مبارک

ای وجودت مصحف ناطق علی جان \*\*\* پیشوائی را توئی لائق علی جان

این منم در عشق تو صادق علی جان \*\*\* گوشه ی چشمی براین عاشق علی جان

ای حبیب عاشقین عیدت مبارک

یا امیر المؤمنین عیدت مبارک

ای که از شمشیر تو دین زنده گردید \*\*\* دین حق از سعی تو پاینده گردید

نور دین از دین تو تابنده گردید \*\*\* آشنای تو خدا را بنده گردید

حامی قرآن و دین عیدت مبارک

یا امیر المؤمنین عیدت مبارک

## سرود به مناسبت عید غدیر

دست ما را از کرم ساقی بگیر \*\*\* می بده اما می از خم غدیر

عید مسعود ولایت هست و هست \*\*\* در همه اعیاد عیدی بی نظیر

یا علی و یا علی و یا علی

یا علی ای در ظهور، طلعت الله و نور \*\*\* در خجسته عید تو، شیعه باشد در سرور

یا علی و یا علی و یا علی

خسرو ملک ولایت در غدیر \*\*\* جاگرفت از امر سبحان بر سریر

شاد زی ای شیعه کز لطف احد \*\*\* شد علی بر مردم عالم امیر

یا علی و یا علی و یا علی

یا علی ای در ظهور، طلعت الله و نور \*\*\* در خجسته عید تو، شیعه باشد در سرور

یا علی و یا علی و یا علی

مهبط وحی است و جبریل امین \*\*\* با پیام از سوی رب العالمین

بهترین خلق عالم مرتضی \*\*\* شد عیان بر دست خیر المرسلین

یا علی و یا علی و یا علی

یا علی ای در ظهور، طلعت الله و نور \*\*\* در خجسته عید تو، شیعه باشد در سرور

یا علی و یا علی و یا علی

آیه ی اکلمت دارد این پیام \*\*\* با ولایت دین حق دارد قوام

هر که غیر از تو گزیند رهبری \*\*\* در دو عالم خاسر استی والسلام

یا علی و یا علی و یا علی

یا علی ای در ظهور، طلعت الله و نور \*\*\* در خجسته عید تو، شیعه باشد در سرور

یا علی و یا علی و یا علی

ای به احسان و کرامت بی نظیر \*\*\* مرحمت فرما در این عید غدیر

چشم عیدی شیعه دارد یا علی \*\*\* دست ما را از ره احسان بگیر

یا علی و یا علی و یا علی

یا علی ای در ظهور، طلعت الله و نور \*\*\* در خجسته عید تو، شیعه باشد در سرور

یا علی و یا علی و یا علی

ص: 56



## به مناسبت شب 19 رمضان المبارک

زمین و آسمان غمگینه امشب

شفق خونین تر از پیشینه امشب

چه در سر باشدت ای چرخ و ارون

که مه افتاده امشب در یم خون

عجب نخل الم میالد امشب

چه محزون مرغ شب می نالد امشب

غم و اندوه امشب بس عمیم است

یتیم کوفه از امشب یتیم است

چه پیش آید که کوفه سوگوار است

در و دیوار مسجد بی قرار است

شنو هنگامه کاندلر ماکیان است

همین اذکارشان ورد زبان است

مرو مولا که دشمن در کمین است

به جانت سوء قصد مشرکین است

نواخوان نوحه را سرده به محفل

که بیش از این نباشد طاقت دل

بخوان آتش بزن بر سینه هامان

مکدر کن ز آه آینه هامان

بخوان در نینوا محزون و غمگین

نمک افشان ز نو بر زخم دیرین



به شور افکن که ما اهل نوائیم

از همه دلدادگان نینوائیم

بنال ای دل که وقت آه و زاری است

ز دیده سیل خون و اشک جاری است

عزاخانه است امشب سینه هامان

پر از تصویر غم آینه هامان

بنال ای دل بهار زاری تست

بهار گریه و بیداری تست

که بر مغز عدالت بس جفا شد

که فرق مرتضی امشب دو تا شد

خزان زد بر بهار دین شبیخون

امیر المؤمنین شد غرقه در خون

علی شد کشته ذکر امشب ماست

به سوی عرش یارب یارب ماست

بگو «صاعد» زبان حال ما باش

چو اشک آینه ی احوال ما باش

غم مولا اگر چه سینه سوز است

چو گوهر اشک دیده جان فروز است

مگر نخلی پی فردا نشانیم

شب قدر است قدر خود بدانیم

## رثاء در شهادت مولی علی «علیه السلام»

فریاد قد قتل چو بر آمد بر آسمان  
بگذشت شور و ولوله از اوج فرقدان  
غوغای وا علی ز ملائک بلند شد  
پیچید آه و ناله در ایوان کهکشان  
افتاد لرزه سخت بر اندام کائنات  
گوئی زمان ستاد در آن لحظه یک زمان  
بحر وجود شد متلاطم ز موج غم  
پر از خروش و ناله کران گشت تا کران  
سکان عشق در کف گرداب غم فتاد  
عشاق را بلند شد آوای الامان  
فزت به رب کعبه ز محراب برگذشت  
در گوش روزگار به پیچید جاودان  
افراشتند پرچم سوک از فراز عرش  
رخت عزا به بر بنمودند قدسیان  
در باغ دهر نخل شهادت به برنشست  
آماده گشت بهر قدوم علی جنان  
بشنید چون که زینب محزونه این ندا  
شد سیل خون ز دیده ی افلاکیان روان  
«صاعد» نموده اند بس انکار حق ولی  
مظلومی علی نبود بر کسی نهان



## مرثیه ی شهادت مولی امیرمؤمنان علی «علیه السلام»

مرتضی را چون ز خون سر محاسن شد خضاب

من چه گویم، در شفق گفتمی نهان شد آفتاب

هر چه آید در تصور از غم و خون جگر

روزگار دون برای مرتضی کرد انتخاب

بی وفائیهای امت بس دلش آزرده بود

آتش غم کرده بود از بس دل پاکش کباب

تیغ زهر آلوده چون بر فرق پاک او نشست

گفت گردیدم به حق حق قسم من کامیاب

بر کسی مثل علی در عالم هستی نشد

جور بیرون از شمار و ظلم افزون از حساب

کی روا بود آنهمه بیداد و ظلم و جور و کین

بر وجود دادخواهی دادگر چون بو تراب

نیست مظلومی به زیر آسمان همچون علی

یک تن و این پایه از تاب و توان شیئی عجاب

شرح این غم نیست «صاعد» تا ابد پایان پذیر

بس کن آخر شیعیان را رفت از کف صبر و تاب

به خون آغشته شد کاشانه ی عشق \*\*\* به خون غلطید صاحبخانه ی عشق  
جهان غم شد به روی شانه ی دل \*\*\* زغم محنت سراسد خانه ی دل  
سیه از دود غم شد سینه ی ما \*\*\* به زنگ آغشته شد آینه ی ما  
چرا از دیده گردون خون نگرید \*\*\* علی شد کشته هستی چون نگرید  
چه می گردی دگر ای چرخ وارون \*\*\* امیرالمؤمنین شد غرقه در خون  
خداجویان به ناحق کشته شد حق \*\*\* به خون خویشتن آغشته شد حق  
سلونی گوی عالم لب فرویست \*\*\* به فرقهش تیغ زهر آلود بنشست  
علی مسندنشین لی مع الله \*\*\* که درد خویش را می گفت با چاه  
به محراب عبادت غرقه خون شد \*\*\* سریر حق مداری واژگون شد  
ملاک راستی از پای افتاد \*\*\* عدالت را به خاک افکند بیداد  
ز تیغ ظلم منشق شد عدالت \*\*\* هدایت گشت مقتول ضلالت  
زکین فرق علی را چاک کردند \*\*\* فتوت باعلی در خاک کردند  
علی را ناجوانمردانه کشتند \*\*\* خدای خانه را در خانه کشتند  
خزان زد بر بهار دین شیبخون \*\*\* سراپای علی شد غرقه در خون  
بنالید ای محبان بوالحسن رفت \*\*\* طراوت با بهار از این چمن رفت  
به خون حق که امشب ریخت سوگند \*\*\* که ما را با ولای اوست پیوند  
علی جان دوستانت داغدارند \*\*\* در این ماتم غمین و بی قرارند  
گواه این که خونت آسمانیست \*\*\* فلق تا صبح محشر ارغوانیست  
نه تنها «صاعد» امشب زار گرید \*\*\* در این ماتم در و دیوار گرید

## مرثیه شب 21 رمضان المبارک شهادت مولا علی «علیه السلام»

که گفته است زند آب بر جگر گریه  
که بیش می زند امشب به دل شرر گریه  
همان شهادت مولای ماست در نظرش  
که سخت می زند آتش به خشک و تر گریه  
زند به خرمن افلاکیان شرر امشب  
بدین لهیب که گردیده شعله ور گریه  
فتاد نخل عبادت ز پا چرا نزند  
شرار آتش غم را به بحر و بر گریه  
از استخوان و گلوی علی (علیه السلام) خبر دارد  
که همچو بغض گره خورده در جگر گریه  
بیا به خانه ی مولا بین چه غوغانیست  
که مثل سیل دهی از دو دیده سر گریه  
گهی نظاره کند بر حسین و گه به حسن  
که میکند به دل سنگ هم اثر گریه  
اگر که اشک بود غوطه ور در آتش و خون  
ز سوز سینه ی زینب دهد خبر گریه  
شب شهادت جانسوز حضرت مولاست  
روا بود کنی از سوز هر قدر گریه  
شب گریستن شیعیان بود «صاعد»  
به سوی عرش گشوده است بال و پر گریه





## عدل ناب را کشتند

خدای را که زکین بوتراب را کشتند

دلیل و هادی راه صواب را کشتند

قسم به عشق که مصداق عشق گشت شهید

قسم به عدل که آن عدل ناب را کشتند

به غیر عدل چه دیدند از علی که به کید

ستمگران زمان آن جناب را کشتند

سیاه گشت به ما زندگی، که تیره دلان

ز جهل و خیره سری آفتاب را کشتند

به مصطفی که رساند خبر به چشم پراشک

که ای منادی حق هم‌کاب را کشتند

به خون کشید عدو قائل سلونی را

بریز اشک که ام‌الکتاب را کشتند

دگر جدا که توان کرد حق و باطل را

که آن یگانه ی فصل الخطاب را کشتند

عرض ارادت به پدر بزرگوار امام همام مولی الموالی علی «علیه السلام» و جد شریف دیگر امامان حضرت ابوطالب علیه وعلیهم السلام

مرا ریخت ساقی از آن می به ساغر

که وصل است خمخانه ی آن به کوثر

می کوثری نشأه ی آن بهشتی است

که از آن شود جوهر جان معطر

از این باده گردد سر هر کسی سبز

دماغ هر آن کس از این می شود تر

اگر خار بن ناز و سنبل برآرد

اگر بیدن لوز و خرما دهد بر

اگر معنی آرد بود شیریه ی جان

اگر لفظ سازد شود مشک اذفر(1)

محبت سررشت ای دل من که حق ساخت

به آب ولایت گلت را مخمر

مبادا نشینی حزین و پریشان

مبادا که عمرت شود طی مکدر

غنیمت شمر فرصت و لطف ساقی

که داری می جاودانی به ساغر

که گر لطف بهتر که باشد دو بالا

که گر می از این دست بهتر مکرر

1- اذفر: بسیار بویا، مشک اذفر: مشک تیز بوی

سخن سنج ای طبع شیرین تکلم  
ه ما دولت ای طبع طاووس پیکر  
تورا بخت یار است و اقبال همراه  
که داری زبانی چو قمری نوآگر  
چو بلبل به گلشن درانغمه پرداز  
چو طوطی به محفل فروریز شگر  
کلامت کن از لفظ شیرین مزین  
بیانت کن از نور معنی منور  
بگو مدحت باب و جد امامان  
شجاع شجاعان عموی پیمبر  
ابوطالب آن سرور و شیخ بطحا  
که بود از عرب از نژادی مطهر  
هم او بود در قوم خود فرد و ممتاز  
به عالم قریش از عرب بود اگر سر  
نه چون او کسی در بزرگی سرآمد  
نه مانند او کس شجاع و دلاور  
زرتبت خداوند و سالار مکه  
ز دولت زبانه چنان سکه برزر  
کلید حرم از درایت به دستش  
سقاییت بر او از کفایت مقرر  
ز بیمش به چشم عدو خواب هیهات

که شمشیر او بود مرگی مصور

همین منزلت بس مر او را که او بود

بزرگ عشیره، کفیل پیمبر

ص: 65

زبان آوری بی قرین چشم بد دور

سخن آوری فرد الله اکبر

ز مدح محمد کلامش شکرریز

دلایز لفظش چوقند مکرر

نبی در پناهِش به ترویج دین گرم

که او بود حصنی چو سد سکندر

اگر او نمی کرد شب پاسداری

نمی خفت راحت پیمبر به بستر

ابوطالب از صدق ایمان نبی را

برافراشت چتر حمایت چو بر سر

پیمبر توانست بانور تبلیغ

کند دین خود بر جهان سایه گستر

ابوطالب از موضع عز و جاهش

کمک کرد بر دین پور برادر

به عونش نبی کرد عرض رسالت

نگر منزلت را ببین شوکت و فر

هم او بود بهر نبی بهترین عم

هم او بود درکار او یار و یاور

به یمن مددهای او شد که احمد

ز انوارش ام القرا شد منور

بجز او در آن روزهای رسالت

چه کس داشت تاب دفاع از پیمبر

نکرد او ز احمد مگر سرپرستی

چنین رتبه جز او که را شد میسر

ص: 66



ز دیوان او فضل او جستجو کن

ز اشعار او پی به ایمان او بر

بین تا چه از خویش بنهاده بر جا

نگر تا چه بر دین خود کرده محضر

که هر مصرعش دوست را تنگ شکر(1)

که هر بیت آن خصم را نیش نشتر

بلیغ و شجاعی چو او می تواند

که فرزندی آرد همانند حیدر

بنه(2) دشمنان رسول و وصی اش

به جانشان ز حقد(3) و حسد افتد آذر

گرفتم که از جهل و غفلت معاند

گرفتم که خصم بداندیش کافر

نخواهد که داند چه حق و چه باطل

نیارد تمیز خزف را ز گوهر

ندارد اگر تاب خورشید خفاش

چه باکی است بر شوکت مهر خاور

گریزد گر از بوی خوش مغز کناس

چه بر نافه ی چین چه بر مشک اذفر

ابوطالب ای حامی و یار احمد

دلیر مجاهد، ادیب سخنور

---

1- تنگ شکر: بار شکر - کیسه شکر

2- بنه: رها کن - بگذار

3- حقد: کینه ورزی، عناد

به صبح بلاغت توئی مهر رخشان

به شام جهالت تو ماهی منور

دعا کرد احمد به حقت، دگر من

چه گویم که می باشم از ذره کمتر

غرض شکر باری تعالی است کوساخت

گل ما به آب ولایت مخمر

قسیم عدویت همان غبن(1) دائم

نصیب محبت همان حظ اوفر(2)

هم این یک مؤبد به جنت مخلد

هم آن یک به فی الدرک اسفل مقرر

زهی «صاعد» این چامه این فیض عظمی

زهی گرقبول افتد از این ثناگر

که ماناد بردفتر دهر جاوید

که سازد مراسرخ روروز محشر

\*\*\*\*

آنگاه که جهل و بت پرستی قریش \*\*\* بر کل جزیره العرب غالب بود

آنکس که مدافع حریم اسلام \*\*\* می بود همان حضرت بوطالب بود

ص: 68

---

1- غبن: زیان، ضرر، افسوس، دریغ

2- اوفر: بیشتر، وسیع تر، حظ اوفر: بسیار بهره بردن، سعادت خوشی و کامرانی زیاد

## میلاد کوثر

صبح نشاط شد بهل ای دوست خورد و خواب

کامروز از سرای نبی سر زد آفتاب

مطرب بگیر ساز و بزن گام در حجاز

ساقی بگیر جام و زکوثر بده شراب

ساقی بریز باده پیایی به جام عشق

مطرب بر آر زمزمه در پرده ی رباب

ای شور عشق ولوله افکن به بزم ما

ای چرخ پیر یک دو سه لختی مکن شتاب

ای پیک خوش خبر بده پیغام دوست را

ای شهسوار عمر درنگی، مزن رکاب

ای ماه سجده بر به سرای محمدی

ای مهر سرسای و بر آن آستان بتاب

عید است و اوج شور و نشاط ولایت است

این لحظه ها نمی شود از عمر در حساب

غافل مشوز حال خود اینک به هیچ وجه

غفلت مکن ز لحظه فرصت به هیچ باب

بوی بهشت کرد معطر فضای دهر

پیچید در دماغ جهان نشاه ی گلاب

از کف زدن چو لاله مکن در چمن دریغ

از خنده همچو گل مکن ای دوست اجتناب



برگیر جام عشق که میلاد کوثر است  
نوشان و خود بنوش بدانسان که تشنه آب  
روز خجسته ایست که در قلزم وجود  
بگذاشت پا برون ز صدف گوهری خوشاب  
میلاد فاطمه است، به جانش زما درود  
بر مقدمش نثار دو عالم چو زرناب  
مقصود حق ز لیلہ ی قدر است این عزیز  
معنای فی الزجاجة بود وصف این جناب  
مصدق صدق حضرت صدیقه نور حق  
کز او کنند شمس و قمر نور اکتساب  
نور هدا و مظهر مجموعه ی صفات  
دخت رسول همسر و همتای بو تراب  
خیرالنسا بتول مطهر که از جلال  
شد هل اتی به شأن شریفش ز حق خطاب  
حبش به حکم متن بی معنی بهشت  
بغضش بنا به قول نبی معنی عذاب  
وصفش عیان ز لحمک لحمی است در حدیث  
شأنش به شرح آیه ی قرب است در کتاب  
ای بضعه ی رسول حق، ای نور سرمدی  
کز بحر جود تو مه و مهراند چون حباب  
بر ممکنات دست عطای تو فیض بخش

ذرات از شمول سخای توفیض یاب

ص: 70

ای فیض یاب سفره ی عام تو کائنات

ای ریزه خوار خوان عطای تو آفتاب

رأیت برای وصل به حق راه مستقیم

حبت برای قرب خدا، حسن انتخاب

هر کس که شد جدا ز تو غلطید در خطا

هر کس گرفت راه تو افتاد در صواب

پیوسته باد دشمن تو خسته ی سخط

هر روزه باد شیعه ی تو شاد و کامیاب

این عید بر تمام محبان حضرتت

فرخنده و مبارک و میمون و مستطاب

نا قابل است چامه ی «صاعد» ولی از او

بپذیر چون به درگه تو دارد انتساب

ای گوهر بی بدیل و یکتا زهرا \*\*\* وی افضل از همه نعمها زهرا

بر اهل جهان ملک جهان ارزانی \*\*\* مائیم و ولایت تو زهرا زهرا



سرکشید از مشرق صبح ازل آن آفتاب  
کز تجلی دیده ی خورشید را افکند آب  
آن که پیدا عالم ایجاد شد از پرتوش  
آن که گیتی گشت از یمن قدومش آفتاب  
آن که ساطع شد از آن کنز خفی نورش نخست  
از صدف زد گام بیرون همچنان در خوشاب  
عالم ایجاد شد لبریز از لطف و صفا  
ساحت گیتی لبالب شدز بوی مشک ناب  
عرشیان را گشت تسبیح مکرر همعنان  
فرشیان را گشت تهلیل پیایی همکاب  
قدسیان آیند بهر عرض تبریک و سلام  
خیل خیل از عرش سوی بیت احمد باشتاب  
خانه ی احمد تعالی الله ز میلاذ بتول  
می زند از مرتبت پهلو به عرش مستطاب  
خاک می بالد به خویش و از سر رشک آسمان  
زیر لب گوید همی یا لیتتی کنت تراب  
نخل سرسبز نبوت نوبری آورد بار  
کز طفیل ذات پاکش یافت هستی آب و تاب  
آن که تجلیل مقامش نقل باشد از رسول

آن که توصیف صفاتش ثبت باشد در کتاب

ص: 72

آن که احمد از فضیلت خواند او را ام آب

آن که از رتبت بود همتا و کفو بو تراب

آن که بی مهرش نروید از زمین هرگز گیاه

آن که بی رأیش نبارد بر زمین هرگز سحاب

آن که نازل شد به وصفش سوره ی کوثر ز حق

آن که از حق هل اتی در شان او آمد خطاب

فاطمه آینه ی ذات و جمال کبریا

فاطمه جان علی اصل محبت عشق ناب

آفتاب چرخ عصمت الزکیه، طاهره

حضرت صدیقه دخت حضرت ختمی ماب

فاطمه ام الحسن ، ام الحسین و ام اب

در بحر علم داور، معنی ام الکتاب

هر چه هست از عالم امکان ز جودش بهره ور

هر چه غیر از ذات واجب از وجودش فیض یاب

از صفای لطف او بهری به جان دارد نسیم

از شمیم مهر او بوئی به دل دارد گلاب

عصمت حق کز هراس عصمتش روح القدس

گر برد نامش برد در پرده ی چنگ و رباب

نور او بر عالم امکان ز ارکان رکین

ذات او از دفتر ایجاد فرد انتخاب

در پی احقاق حق هر گفته اش حق الیقین

در پی الزام منکر هر سؤال بی جواب

ص: 73

در نمود راه حق نطقش صراط المستقیم  
در میان حق و باطل رأی او فصل الخطاب  
در مصاف کفر و ایمان خطبه اش فتح المبین  
در مقام حفظ دین صبر و ثباتش فتح باب  
شیونش دشمن گداز و ناله اش ظالم ستیز  
مهر او اصل صواب و قهر او عین عذاب  
هرکه مهرش برگزیند دور از او گردد گناه  
هر که بغضش را به دل گیرد شود دور از صواب  
هر عبادت بی ولای او نخواهد شد قبول  
هر دعائی بی رضای او نگردد مستجاب  
وصف او عین کمال و یاد او ذکر جمیل  
مدح او حسن الصواب و حب او حسن الماب  
کویر زندگی حبش بسی دلچسب تر  
در مذاق جان ما، تا در مذاق تشنه آب  
خیر مقدم می رسد بر گوش دل از کائنات  
احسن احسن، می زند بر تار جان شیخ و شاب  
یا محمد بر تو این مولود، این میلاد نور  
شاد و مسعود و مبارک باد تا یوم الحساب  
دشمن زهرا همیشه خسته و خوار و خفیف  
دوستش «صاعد»، مؤید کامجوی و کامیاب

## زادروز دسته گل محمدی

دل می شود منور از ذکر نام زهرا

جان میکند مصفا فیض کلام زهرا

دیشب ز لطف داور در خانه ی پیمبر

گردید جلوه افروز ماه تمام زهرا

یعنی شد از عنایت کوثر عطا به احمد

یعنی شد از ولایت لبریز جام زهرا

عید ولادت او بر مسلمین مبارک

هم تهنیت ز امت بر باب و مام زهرا

برتر ز هر چه خوانی اوصاف ذات پاکش

افزونتر از تصور قدر و مقام زهرا

ای زن خجسته بادت کامروز شد به نامت

شد حرمت فزوده از احترام زهرا

ای زن ز روی بینش بنگر به حشمت خود

کافزوده گشت جاهت از احتشام زهرا

باشد حجاب و عفت از بهر زن بزرگی

ای زن سپار گوشت بر این پیام زهرا

## عید میلاد حضرت زهرا «علیه السلام»

رسید وقت طرب ساقیا ز جا برخیز

می ولا ز محبت به جام یاران ریز

بریز باده ز کوثر به جام مهر و ولا

مشام جان بکن از عطر آن عبیر آمیز

بود ولادت زهرا، در این مبارک عید

بگیر چنگ به چنگ و نواز شورانگیز

الا حبیبه ی حق ای شفیعه ی محشر

امید ماست به لطف به روز رستاخیز

عنایتی که بجز رشته ی ولای تو نیست

برای هیچ کسی روز حشر دست آویز

به شیعیان تو میلاد تو مبارک باد

هماره ساغر «صاعد» ز مهر تو لبریز

ص: 76

حب تو ای حبیب حق از دل ما نمی رود

زکوی مهر خاوران ماه سما نمی رود

ما ز ازل به مهر تو مایه ی جان سرشته ایم

از آستان لطف تو اهل وفا نمی رود

از در خانه ی کرم غیر کرم امید نیست

از درگهت دست تهی هیچ گدا نمی رود

هر که رساند دست خود به رشته ی ولایت

ز درگه تو ناامید روز جزا نمی رود

بهر زنان عالمی اسوه ی راه زندگی

رهرو حق جز ز پی راه هدا نمی رود

«صاعد» خسته بسته جان به رشته ی محبت

حب تو ای حبیب حق از دل مانمی رود



در منقبت سیده ی کائنات صدیقه ی کبری عصمت خالق

کیست وجودش ز بعد خالق اکبر

فوق وجود و ز حد وصف فراتر

کیست که باشد وجود ذیل وجودش

هست عرض هر چه هست و اوست چو جوهر

هست فضای وجود از که مصفا

مغز جهان از شمیم کیست معطر

روشنیش از کجاست ظلمت هستی

دیده ی عالم به نور کیست منور

دور به مهر چه کس همی زند افلاک

دست که باشد مدار چرخ مدور

نخل وجود از ولای کیست خورد آب

و آن گل آدم به مهر کیست مخمر

درج کمال از کمال کیست پراز در

چرخ وقار از وقار کیست پراختر

از که بر آورد بار نخل نبوت

باغ امامت ز یمن کیست مشجر

کیست که پیوند زد به نخل نبوت  
شاخ ولایت، که شد رساو تناور  
آن که گشایم دهان چو بهر مدیحش  
ریزد خرمن خرمن ز لب در و گوهر  
نافه ی تر می دمد به جای مرکب  
خامه نهم چون به مدح او سردفتر  
آن که وجودش زعیب و نقص مبرا  
و فاطمه ی طاهره صدیقه ی اطهر  
آن که بود هستی را قوام به ذاتش  
آن که بود گیتی را به تارک افسر  
نور دل مصطفی زکیه ی عذرا  
بضعه ی خیرالوری بتول مطهر  
آن که در آئینه اش خدا متجلی  
آن که علی راست کفو و همدم و همسر  
آن که به شأن نزول آیه ی تطهیر  
آن که به وصفش ورود سوره ی کوثر  
معنی مشکاة او در آیه ی نور است  
نور علی نور او و نفس پیمبر  
کنیه اش ام الحسین و ام ابیها  
زهره ی زهرا لقب شفیعہ ی محشر

عفت او ماورای مرز تصور

عصمتش از رخنه ی عقول فراتر

عفت او بین که قبر خویش نهان خواست

تا که بجز محرمش ننشیند بر سر

عصمت خالق بود سزااست که باشد

مرقد پاکش ز چشم خلق مستر

عاجزم از این که آورم به تصور

آنچه ز وصفش بود به سینه مصور

فوق تصور بود ثنای جمیلش

کز ملک العرش سوزد این جا شهپر

محرم او ادنی است او چه توان گفت

جز که ولایش ملهم شود به سخنور

عرض ارادت به خاندان نبوت

نیست میسر جز از عنایت داور

«صاعد» از این چامه مصرعی ندهم من

گر همه عالم بر آن نهند برابر

ای عزیز کبریا عیدت مبارک

نور چشم مصطفی عیدت مبارک

فاطمه محبوبه ی حی تبارک \*\*\* عید میلاد تو بر احمد مبارک

ای علی مرتضی را یار و همسر \*\*\* روشن از میلاد تو چشم پیمبر

ای ثناگویت به قرآن حی داور \*\*\* ای ز وصف آیه ای تنزیل کوثر

تنزیل کوثر تنزیل کوثر

شمع راه اهدنا عیدت مبارک

نور چشم مصطفی عیدت مبارک

ای وجودت از وجود خلق منظور \*\*\* فاطمه ای نور پاکت اولین نور

ای مقیم خدمت سارا و مریم \*\*\* فاطمه ای بهترین بانوی عالم

گوشه ای از مدح تو بس وطه \*\*\* شمه ای از شان تو ام ابیها

ام ابیها ام ابیها

رهنمای اتقیا عیدت مبارک

نور چشم مصطفی عیدت مبارک

ای خدائی سیرت ای ذات مؤبد \*\*\* ای پیمبر خصلت ای خلق مؤید

ای تبرک بر ملک آب وضویت \*\*\* می پرد دل در هوای خاک کویت

فاطمه ای مصدر فضل و کرامت \*\*\* ای زیمت بارور نخل امامت

نخل امامت نخل امامت

گلبن باغ ولا عیدت مبارک

نور چشم مصطفی عیدت مبارک

در تن هستی توئی جان مسلم \*\*\* جمله عالم جسم و توروح مجسم

ای ز حد وصف، اوصافت فراتر \*\*\* ای علی را بر خلافت یار و یاور

ای علی را همدم و همدست و انباز \*\*\* راز حق را جز تو نبود محرم راز

محرم راز محرم راز

زوج و کفو مرتضی عیدت مبارک

نور چشم مصطفی عیدت مبارک

تربتت از چشم مردم گر نهان است \*\*\* مرقد تو در قلوب شیعیان است

ای شفیع المذنبین در روز محشر \*\*\* «صاعد» از گرداب محنتها برآور

شافع روز جزا ملجأ حاجات ما

مقتدای اصفیا شیعیان را مقتدا

نور چشم مصطفی

عیدت مبارک

عیدت مبارک

عیدت مبارک

فرما نظر بر شیعیان یا حضرت خیر النساء

یافاطمه یافاطمه ای نام تو مشکل گشا

ما را ز صدق دل بود بر آستان التجا

یافاطمه یافاطمه ای منبع جود و سخا

ای آشنای کبری یا ذالکرم یا ذالعطا

فرما نظر بر شیعیان یا حضرت خیر النساء

ای هم تو جسم وهم تو جان، ای قبلگاه انس و جان

ای فرشی عرش آستان، مسند نشین لامکان

ای معنی کشف الامان ما را مران از آستان

بنما نظر بر شیعیان ای مقصد اهل ولا

فرما نظر بر شیعیان یا حضرت خیر النساء

ای نور پاک ذوالجلال ای بی مثال بی همال

ای برتر از وهم و خیال آی کنز اسرار جمال

ای گوهر بحر کمال ای در درج اعتدال

ایزد صفات احمد خصال ای نور چشم مصطفی

فرما نظر بر شیعیان یا حضرت خیر النساء

ای اختر برج وقار ای چرخ را دایر مدار  
ای عصمت از تو استوار ای عفت از تو پایدار  
هستی ز عشقت برقرار افلاکیان پروانه وار  
در خدمتت خدمتگزار ای در کفت حکم قضا  
فرما نظر بر شیعیان یا حضرت خیر النساء  
ای حب تو با جان عجین ای مهر تو حصن حصین  
ای در دو عالم بی قرین ای مقتدای راستین  
ای دردمندان را معین امروز و روز واپسین  
ای وجه رب العالمین آینه ی ایزد نما  
فرما نظر بر شیعیان یا حضرت خیر النساء  
ای درگهت عرش عظیم ای پر تو مهرت عمیم  
قهرت عذابی بس الیم با وصف قرآن کریم  
حب تو جنات نعیم بغض تو مصداق جحیم  
هستی زیمن تو قویم ای از دو عالم مدعا  
فرما نظر بر شیعیان یا حضرت خیر النساء  
ای مهر چرخ اهتدا ای رهنمای اتقیا  
روح روان اصفیا در ملک دین فرمان روا  
ما را چه حد گفتن ثنا «صاعد» کجا این ادعا  
مدح تو گوید مصطفی ای مام پاک اوصیا  
فرما نظر بر شیعیان یا حضرت خیر النساء

هم اهل بيت النبوة و معدن الرسالة

هم فاطمة و ابوها و بعلها و بنوها

ای عقل به حیرت از مقامت زهرا \*\*\* آگاه خدای، ز احترامت زهرا

بیهوده نه در حدیث پرفیض کسا \*\*\* صدر همه نامهاست نامت زهرا

**به یاد هزار و چهارصدمین سال شهادت سیده ی عالم صدیقه ی طاهره «علیها السلام»**

ای برترین وجود، وجودت ز ماسوا

ای فاطمه حبیبیه و محبوب کبریا

آئینه ی جمال جمیل محمدی

مرآت تابناک کمالات مصطفی

صدیقه ی مطهره، زهرای طاهره

کفو علی، قرینه ی مصداق لافتی

خیر النساء، زکیه مرضیه، صابره

نفس نبی و همسر و همتای مرتضی

معنای شرم، آیت عصمت فروغ عشق

کنز عفاف، گوهر جان، نور کبریا

مصداق جود و اصل وجود و ملاک حق

معیار عقل و نور هدی رحمت خدا

اصل صفا، خلاصه ی احببت، فیض عام

فلک نعم، محیط کرم، قلزم سخا



بنت الرسول، جوهرة العز و الجلال

البيرة الشفيقه و ذوالفضل والعطا

ای بنده ی کنیز تو میکال و جبرئیل

ای گوشه ی کلاه گدای تو عرش سا

مشکوة نور و آن مثل فی الزجاجة ای

یعنی بر آسمان و زمینی تو روشنا

حب نبی بود به تو کالشمس فی الضحی

قدر تو بین خلق چنان بدر فی الدجی

خیاط لایزال به صبح ازل برید

بر قامت مقام تو تشریف انما

خود کوثری و سوره کوثر به شأن تست

یک شمه از صفات تو تنزیل هل اتن

ای فاطمه شفیعه ی محشر عنایتی

کز درگهت ولای تو، ما راست مدعا

از مهر تست، خانه ی خورشید جان ما

و از حب تست خلوت دل باغ دلگشا

بیگانه خود، ز لطف خدا کرد در دوکون

هر کس نشد به مهر و ولای تو آشنا

حبیل الله است حب تو و آل اطهرت

ای همدم و انیس دل شاه اولیا

ای یاد تو تداوم ابر بهار اشک

ای نام توز عقده ی دلها گره گشا

قرن چهارده، شد و داغت نشد ز دل

سوکت هماره هست غم افزا و جانگزا

ص: 86

زین غم چگونه اشک نباریم کز ستم

آتش زدند خانه ات ای منتهی الرجا

آید هنوز از در و دیوار بوی خون

ای فاطمه چه دیدی از آن قوم بی حیا

گوئی هنوز دست به پهلو گرفته ای

گوئی هنوز فضه ی خود می کنی صدا

طی گشت قرنهای و رساتر رسد به گوش

از پشت در به ناله صدای خدا خدا

کو مهدیت که مرقد پاکت نشان دهد

ای خاک آستان تو بر چشم توتیا

غیر از خدا، که حق مدیحت ادا کند

مدحت کجا و «صاعد» و این طبع نارسا

به مناسبت یکهزار و چهار صدمین سال شهادت حضرت فاطمه «علیه السلام»

سینه و میخ، یا اولی الابصار؟ \*\*\* وای از آن زخم کاری مسمار!

چارده قرن برگذشت و هنوز \*\*\* بوی خون آید از در و دیوار

بین دیوار و در ز ضربه ی در \*\*\* داد زهرا ز دست صبر و قرار

آتش و باب خانه ی زهرا \*\*\* وای از آن آتش و از آن اشرار

کرد این داغ با دل شیعه \*\*\* می کند آنچه با کباب شرار

چارده قرن رفت و شیعه ز غم \*\*\* جای اشک است دیده اش خونبار

کس به آن قوم بد شعار نگفت

شرمی آخر، ز احمد مختار



در مصیبت جانگداز حضرت فاطمه زهرا «علیهاالسلام»

بند اول

ایام فاطمیه و هنگامه ی عزاست

در هر سر او کوچه عزا خانه ای پیاست

در سوگ سال دختر و محبوبه ی رسول

گر شهر گشته است سیه پوش بس بجاست

آتش زدند خانه ی زهرا به حیرتم

کاخر نه خانه خانه ی دلبنده مصطفاست

آن قوم دون چگونه به آتش کشیده اند

این خانه را که منزل تنزیل هل اتاست

در پشت در به فاطمه ضرب لگد چه کرد

این ظلم بر حبیبیه ی داور چه نارواست

یارب چه شد که ناله ی زهرا بلند گشت

یا فضل ی بتول چه جانسوز و جانگز است

پهلوشکست و محسن زهرا شهید شد

ای دیده خون بیار که هنگامه ی بکاست

ای چشم در مصیبت زهرا بریز اشک

ای دل بسوز در غم زهرا که بس سزاست

فصل عزاست سوز جگر شعله می کشد

ای اشک وقت بارش این رحمت خداست

گر خون کنیم گریه در این فاجعه رواست

آخر مگر نه فاطمه محبوب کبریاست

ص: 88

ماه جمادی است و همان فصل گریه است

از ما گرفت اشک عنان فصل گریه است

آبی بزن ز اشک به سوز جگر ندیم!

ای نوحه خوان بنال و بخوان فصل گریه است

باسیل اشک راهی راه مدینه ایم

همناله شو به اشک روان فصل گریه است

داغی است داغ فاطمه کز دل نمی رود

یعنی همیشه، آن، به آن فصل گریه است

دستت نمی رسد به گریبان بریز اشک

داد غمت ز گریه ستان فصل گریه است

پهلوشکست و محسن صدیقه شد شهید

دیگر نماند توش و توان فصل گریه است

عالم ز سوز گریه ی ما ضجه می زند

غمخانه گشته است جهان فصل گریه است

از گریه بر حبیبه ی حق آبرو بگیر

از اشک ده صفای روان فصل گریه است

سوز غم شهادت زهرا همیشگی است

صاعد جمادی است بخوان فصل گریه است

گر خون کنیم گریه در این فاجعه رواست

آخر مگر نه فاطمه محبوب کبریاست





آوخ که چون رسول خدا از جهان گذشت  
از جور اشقیا چه بر آن خاندان گذشت  
دست منافقان به در خانه ی علی  
زد آتشی که شعله اش از فرقدان گذشت  
از ضربتی که پهلوی زهرا از آن شکست  
موج سرشک از سر هفت آسمان گذشت  
طوفان غم سراچهی امکان فرو گرفت  
سیل الم ز مرز زمان و مکان گذشت  
زهرا میانه ی در و دیوار ناله زد  
فضه بیا که محسنم از این جهان گذشت  
ششماهه محسن از تف آن ضربه شد شهید  
این ظلم را چگونه از آن می توان گذشت  
ای چرخ خون بیار که شرح غم بتول  
از حیطه ی تصور وحد بیان گذشت  
باید در این مصیبت عظمای گریست خون  
سوز و گداز و غه ز حد فغان گذشت  
زان ظلمها که بعد نبی شد به فاطمه  
«صاعد» به خاندان نبوت چسان گذشت  
گر خون کنیم گریه در این فاجعه رواست  
آخر مگر نه فاطمه محبوب کبریاست



ای دیده خون بیار که باشد بهار اشک  
ای چشم همتی که نمانم خمار اشک  
از اشک ما به سوز جگر آب می زنیم  
اشک است همدم دل و دل غمگسار اشک  
در بحر اشک فیض اثر جوش می زند  
غافل مباد برگذری از کنار اشک  
اشکی که خیزد از ته دل لاله گون بود  
بوی بهشت می وزد از لاله زار اشک  
جوش بهار گریه به ماه جمادی است  
در دست تست نوحه سرا اختیار اشک  
در موسم شهادت زهرای مرضیه است  
دل بیقرار ناله و ما بیقرار اشک  
پهلوشکست پشت در ای فضا مرهمی  
آماده کن ز خون دل و جویبار اشک  
از پافتاد بی بی عالم، نثار کن  
در سوگ فاطمه گهر آبدار اشک  
آب حیات چشمه ی جوشان اشک ماست  
یارب مباد خشک شود چشمه سار اشک  
اگر خون کنیم گریه در این فاجعه رواست  
آخر مگر نه فاطمه محبوب کبریاست



طوفان به پا کن ای دل من باگریستن  
تا چند می توان به مدارا گریستن  
ایام فاطمیه بود وقت گریه است  
ای طبع نوحه از تو و از ما گریستن  
شد کار فاطمه جور رسول از جهان گذشت  
هر روز ناله کردن و شبها گریستن  
پهلوشکست و محسن ششماهه شد شهید  
زهره و رنج و غم شد و تنها گریستن  
از بس ستم کشید ز امت پس از نبی  
گردید قوت حضرت زهرا گریستن  
بردند حق شویش و زین رنج جانگداز  
می زد نمک به زخم جگر باگریستن  
یارب کند چه فاطمه از ظلم و جور قوم  
جز ناله کردن از سر غم یاگریستن  
حق داشت کز خدا طلب مرگ می نمود  
تاکی ز دست مردم دنیا گریستن  
صاعد سزاست در غم زهرای مرضیه  
افروختن چو شمع و سراپا گریستن  
گر خون کنیم گریه در این فاجعه رواست  
آخر مگر نه فاطمه محبوب کبریاست



دخت نبی که مهر فلک داغدار اوست  
هر دل که هست جای خدا سوگوار اوست  
فصل عزای فاطمه باشد عجب مدار  
گرجان شیعیان جهان بیقرار اوست  
این فصل هر که شیعه بود بی ریا و ریب  
باید گریست در غم زهرا، شعار اوست  
آب حیات گریه به اندوه فاطمه است  
آری سرشک جلوه گه لاله زار اوست  
سرمایه ی حیات ابد این سرشک ماست  
وین مایه اعتبار هم از اعتبار اوست  
بس باشد این مصیبت عظمی جگر گداز  
هر چشم تا به روز جزا اشکبار اوست  
یا فضه ی حبیبی ی احمد رسد به گوش  
دیوار و در بین که عجب شرمسار اوست  
هر کس به سوک فاطمه امروز ریخت اشک  
فردا چو شد مؤنه ی دار القرار اوست  
گر خون کنیم گریه در این فاجعه رواست  
آخر مگر نه فاطمه محبوب کبریاست

در مصیبت بی بی عالم انسیه ی حورا فاطمه زهرا «علیهاالسلام»

دل از غصه خون شد بگو چون نگرید

به فصل عزا شیعه جز خون نگرید

ز داغ مهین یادگار پیمبر (صلی الله علیه و آله)

چرا دیده مانند جیحون نگرید

ز دیوار و در بارد اندوه و ماتم

چرا چشمه در دشت و هامون نگرید

عجب جانگداز است اندوه زهرا

عجب گر که این چرخ وارون نگرید

به بازی گرفتند دین نبی را

از این غصه زهرا بگو چون نگرید

نشد بعد احمد (صلی الله علیه و آله) که یک لحظه زهرا

ز بیداد آن فرقه ی دون نگرید

به ناحق ربودند حق علی را

چسان فاطمه زار و محزون نگرید

ز جوری که بعد از نبی شد به زهرا

بگو شیعه چون روز و شب خون نگرید



حق کشی آورد بر لب جان زهرا (سلام الله علیها)

فتنه ی غوغائیان در کوی زهرا

زد بهم آسایش مشکوی زهرا

سر ز خاک تیره یا احمد بر آور

بر سرای فاطمه آشوب بنگر

قوم باز آورده آن دأب عرب را

زیر پا بگذاشته شرط ادب را

چشمشان را میل دنیا کور کرده است

حب نفس و جاهشان مغرور کرده است

بار دیگر جاهلیت باز گردید

رسمهای کهنه باز آغاز گردید

در سقیفه حق حیدر غصب کردند

دیگری بر جای مولی نصب کردند

آیه ی الا المودة رفته از یاد

دینشان را حب دنیا داده بر باد

گوش اینان آشنا نبود به قرآن

هیچ در اینان نشان نبود ز ایمان

کرده بیرون زاستین دست ستم را

می زنند آتش در بیت الحرم را

یا محمد پشت در تنهاست زهرا

یا محمد در غم مولاست زهرا

بر سرای فاطمه اشرا بنگر

بار دیگر به قدم بالای منبر

حق ذالقربی دگر ره یاد آور

آخر اینان را بر این حق نیست باور

بار دیگر حق زهرا را عیان کن

لحمک لحمی سر منبر بیان کن

یا رسول الله آتش شعله ور شد

یا رسول الله زهرا در خطر شد

فاطمه بین در و دیوار بنگر

و سینه اش را طعمه ی مسمار بنگر

یک طرف رجاله یک سو عصمت حق

آن سوی در کفر و این سو حجت حق

فاطمه بود و غم و در بود و دیوار

سینه ی سر الهی بود و مسمار

ضربه ی قنفذ اگر چه بود کاری

داشت جای ضربه گرچه بی قراری

گرچه بر رخسار زهرا جای سیلی

بود از بس آتشین گردید نیلی

فاطمه از رنج بازو گرچه می سوخت

فاطمه از درد پهلو گرچه می سوخت

ص: 96

لیک درد فاطمه اینها نمی بود  
رنج زهرا از غم اعضا نمی بود  
فاطمه می سوخت بهر دین احمد  
در خطر افتاده بود آئین احمد  
راه مردم از مسیر حق جدا شد  
در خلافت بر علی بی حد جفا شد  
کوشش زهرا برای اصل دین بود  
غصه ی زهرا و درد او همین بود  
خصم کرد آزرده از کین جان زهرا  
برد، حق شوی و فرزندان زهرا  
گرچه سوی چهره اش دست از ستم برد  
ضرب سیلی جان زهرا را بیازرد  
ضربه ی در گرچه بر پهلو نشسته است  
نیک بنگر قلب زهرا را شکسته است  
خون، دل زهرا از این بیداد گردید  
زانوی زهرا از این بیداد لرزید  
جسم زهرا داشت تب از شدت درد  
لیک زهرا از غم بیداد دق کرد  
حق کشی آورد بر لب جان زهرا  
ای همه عالم شود قربان زهرا  
گرچه، صاعد مخفی است از ما مزارش

هر چه داری اشک خونین کن نثارش

ص: 97

در سوگ بانوی عالم دخت پیغمبر خاتم فاطمه ی زهرا «علیهاالسلام»

صورت زهرا ز سیلی نیلگون شد

سینه اش از ضربه ی در غرق خون شد

ناله ی یا فضای زهرا بلند است

این نوای آن شهید دردمند است

فاطمه رفت از جهان پهلو شکسته

با دلی از جور امت زار و خسته

در شب تاریک زهرا رفت در خاک

در عزایش جامه نیلی کرد افلاک

ک ودکان فاطمه زار و پریشان

ای خدا مولا چه سازد با یتیمان

گر چه زینب خود بود طفل و عزادار

با دلی پرغصه و با چشم خونبار

گه دهد از گریه آرامش حسن را

می نوازد گه حسین گل بدن را

با علی ای شیعیان امشب بگریید

همره زینب ز جان امشب بگریید

فاطمه ای جمله ی عالم فدایت

شیعه ی تنها نگرید در عزایت

گر زد آتش خصم بی دین بر سرایت

تا ابد گرید همه عالم برایت



آن شب که پنهانی ز چشم خلق مولا  
جسم شریف را نهان در خاک می کرد  
از بهر همدردی به مولا، اشک خونین  
جاری به دامان شفق افلاک میکرد  
چشم زمان از بهر دفنت آب می ریخت  
مهد زمین از غم گریبان چاک میکرد  
آهسته آهسته علی از جور امت  
شکوه حضور سید لولاک میکرد  
طفلت حسن، با آن که خود با بی قراری  
غوغای غم، از آه آشناک میکرد  
هر دم به رخسار حسینت بوسه می زد  
و پیوسته اشک زینبت را پاک می کرد  
زهر! در آن شب حجم اندوه علی را  
غیر از خدا دیگر چه کس ادراک میکرد  
زهر! تو خود دیدی علی را وقت دفنت  
دریای چشم او ز خون کولاک میکرد  
زهر! تو خود دیدی که (صاعد) بندبندش  
در این مصیبت گریه همچون تاک میکرد



## زبان حال مولی علی در مصیبت حضرت زهرا «علیهاالسلام»

رفتی و رفت از کفم صبر من و قرار من

رفتی و بعد تو بود و ای به روزگار من

راحت جسم و جان من تو بودی ای فاطمه جان

رفتی و رفت از کفم صبر من و قرار من

رفتی و رفت از کفم شور و نشاط زندگی

تورفتی و ز رفتنت گشت خزان بهار من

نخل امید و زندگی بود چه وقت برگ ریز

وقت خزان تونبود ای گل اعتبار من

تا ز کنار من روان راحت جان من شدی

سیل سرشک را به بین روانه در کنار من

گرچه از خانه رفته ای از دل و دیده کی روی

دل ز پی تو همچنان دیده ی اشکبار من

ص: 100

بی تو چو صید بسته ام به دام مرگ و زندگی  
بعد تو زهر غم بود شربت خوشگوار من  
ای چو نبی مرا معین بعد تو چون کند علی  
دگر چه کس توان شود مونس و غمگسار من  
تسلی خاطر من تو بودی از بعد نبی  
بهر تو بود در طیش قلب امیدوار من  
بگو برای مصطفی قصه ی جانگداز ما  
ز بازوی خسته ی خود از دل سوگوار من  
نزد نبی دو شاهدند از ستم امت دون  
صورت نیلی تو و سینه ی داغدار من  
نشان مصطفی دهی چو پهلوی شکسته ات  
بادکن ای عزیز جان از رخ شرمسار من  
مگو به اوز محسن و شهادت و تخته ی در  
آتش اندوه و الم مزین به پود و تار من  
زدی به زخم دل نمک «صاعد» از این سرود غم  
گریه ی بی امان ربود از کفم اختیار من

## زبان حال مولی در مصیبت زهرا «علیها السلام»

رفتی ز خانه و به دل و دیده جای تست

اشک غمت به دیده و در دل هوای تست

ای گلبن امید تو را با خزان چکار

جای تو دیده است نه در بستر مزار

ای بهترین شکفته گل گلشن وجود

هنگام رفتن تو و وقت خزان نبود

دست ستم چه زود تو را از میان ربود

ای جان تو را چه زود جدا از علی نمود

رفتی تو و علی به جهان ماند و رنج و غم

اینک علیست بی تو و با یک جهان الم

چون پیش مصطفی روی از حال ما بگو  
برگو که دیده ایم ز امت جفا بگو  
برگو به او ز ما بگرفتند حق ما  
غصب خلافت و فدک و شرح ماجرا  
گو ای پدر که خانه نشین شد علی به کین  
برگو چه رفت بر سر ما و چه شد به دین  
خود جای تازیانه نشان پدر بده  
از آتش و در و رسن و من خبر بده  
با مصطفی بگو که از آن دست نابکار  
سیلی چه کرد با رخ محبوب کردگار  
نی نی که مصطفی همه اش را شنیده است  
یعنی تو را میانه ی در و دیوار دیده است  
داند که محسنت به شهادت چرا رسید  
بشنید ناله ات که به عرش علا رسید  
یافضه ات رسید چو بر گوش ممکنات  
افکند ناله در دل خونین کائنات  
تنها نه خون ز دیدهی «صاعد» بود روان  
خونست در مصیبت زهرا دل جهان

اشاره

وقت شادی و طرب خاصه به وجه حسن است

زآنکه امشب شب میلاد شریف حسن است

مجتبی نوگل گلزار نبی آن که ز حسن

ریزه خواری ز شمیمش به چمن یاسمن است

گل باغ محمد «صلی الله علیه و آله»

به لب این نغمه را دارد چکاوک

حسن جان عید میلادت مبارک

تعالی الله، ز لطف حق تعالی

گل باغ محمد شد شکوفا

مبارک نخل کوثر بار و برداد

نهال باغ علیین ثمر داد

بتول از بهر مولا نوبر آورد

جوانان بهشتی را سر آورد

چو گل و اشد لب زهرای اطهر  
و به روی تازه مولود مطهر  
سرای فاطمه شد نورباران  
زمانه شد به کام حق مداران  
علی اینک ز سر تا پا سرور است  
همه ذکرش به لب الله و نور است  
مهین مولودش از حسن دلاویز  
دلش را از محبت کرده لبریز  
نه تنها یثرب امشب شادمان است  
که امشب فصل عیش عرشیان است  
جهان خرم شد و اوقات شیرین  
نه افلاک از کواکب بست آذین  
هوای دشت هستی شد بهاران  
زمین و آسمان شدنورباران  
به سوی عرش نور از فرش جاریست  
نشاط خاکیان تاعرش جاریست  
امین وحی احمد را خبر داد  
سراپای نبی شد، زین خیر شاد  
که از الطاف خود خلاق علام  
نهاده این حسن رو را حسن نام

پیمبر شد، همان دم، شادمانه

را به سوی خانه ی زهرا روانه

فضای خانه ی زهرا ی اطهر

زیمن مقدم او شد معطر

گرفت از فاطمه خوشحال و خرسند

عزیز جان خود، فرزند دلبنده

دلش خرم لبش چون غنچه خندان

به روی آن گل شیرین تر از جان

به روی دست احمد (صلی الله علیه و آله) آیت طور

تجلی در تجلی نور در نور

دو چشم دلربایش در تکلم

لب شیرین ادایش در تبسم

خدا را، بود بس شیرین تر از قند

به روی مصطفی می زد چو لبخند

تبسم زد حسن بر روی احمد

گلش از گل شکوفا شد محمد (صلی الله علیه و آله)

به «صاعد» نیز از این فرخنده میلاد

نوید صحت و خط شفا داد

در مدح مظلوم معصوم، حلیم کریم، وصی علی مرتضی مولا حسن مجتبی «علیه السلام»

آن که دلم خانه ی مهر فروزان اوست

مهر فریبای چرخ شمع شبستان اوست

ماه دل افروز محسن حلقه ی درگاه وی

شمس جهانتاب عشق شمسه ی ایوان اوست

بر قد و لعلش مثل کوثر و طوبی بود

لؤلؤ مکنون عدن گوهر عمان اوست

قطره ی ایجاد هست تازه نمی از سخاش

گوهر هفت آسمان ریزش نیسان اوست

گوی ستبر زمین گرد پی باره اش

اخگری این کهکشانش از سم یکران اوست

انجمن قدسیان گرم به تجلیل وی

آشندان سپهر مجمره گردان اوست

ز آتش عشقش بود گرم دل کائنات

در سر هر ذره ای شور نمکدان اوست

عشق جنیبت کش خیل هواخواه او

عقل به صد افتخار طفل دبستان اوست

آن که نبی اش ستود با لقب سیدی

آن که نبی گفت او نوگل و ریحان اوست



زاده زهرا حسن مظهر جود و سخا  
آن که جهان وجود ریزه خور خوان اوست  
نور دل مصطفی قوت جان علی  
فاطمه را بی گمان راحت جان جان اوست  
مشکوی زهرا بود رشک بهشت برین  
زان که تجلیگه طلعت تابان اوست  
سید و سرور بود او به جوانان خلد  
قول رسول امین آمده در شان اوست  
بارگه حسن را سرور و مسند نشین  
یوسف جان را غم چاه زنخدان اوست  
آب بقا کم بود کوثر نابش شمار  
هر سخنی کز لب لعل سخندان اوست  
کشتی او ایمن است از غم موج بلا  
شامل هر ناخدا لجه ی احسان اوست  
گرچه حسین علی است قافله سالار عشق  
لیک حسن در نخست سلسله جنبان اوست  
گشت ز صلح حسن دین نبی استوار  
ژرف نگر هر که هست خیره به امعان اوست  
چه جای حیرت بود صبوری مجتبی  
وسعت حلم خدای عرصه ی جولان اوست  
گلشن مدح حسن خرم و سرسبز باد

«صاعد» اگر خوش نواست مرغ خوش الحان اوست

ص: 108

## سرود میلاد امام حسن مجتبی «علیه السلام»

فاطمه عیدت مبارک

یا علی چشم تو روشن

مهری از برج امامت سرزد از الطاف ذوالمن

شد زمین مقدم او عالم هستی مزین

عید میلاد حسن شد شد جهان یکباره گلشن

فاطمه عیدت مبارک یا علی چشم تو روشن

فاطمه عیدت مبارک

یا علی چشم تو روشن

شد ز میلاد حسن سرتاسر هستی منور

قدسیان در عرش اعلا تهنیت گو بر پیمبر

محبط خیل ملک شد خانه ی زهرای اطهر

خانه ی شاه ولایت شد تجلیگاه ایمن

فاطمه عیدت مبارک

یا علی چشم تو روشن

نیمه ی ماه مبارک زد قدم بر ملک امکان

یوسف مصر ملاححت روشنی بخش دل و جان

سروستان امامت نخل دین و اصل ایمان

نوگل باغ ولایت مظهر الطاف ذوالمن

فاطمه عیدت مبارک

یا علی چشم تو روشن



سبزپوش باغ ایمان میوه ی نخل مدارا

آن که طرح افکند با خون پایه های کربلا را

آن که صلحش کرد ثابت وارثان انما را

مرتضی را راحت جان مصطفی را پاره ی تن

فاطمه عیدت مبارک یا علی چشم تو روشن

سرور و سر خیل خوبان مقتدای شیخ و شابی

پیشوای هر دو عالم شافع یوم الحسابی

نور حق قرآن ناطق معنی ام الکتابی

هست شیرین راز خلقت از لب لعنت شنیدن

فاطمه عیدت مبارک

یا علی چشم تو روشن

ای که باشد چشم حق بین محو و حیران جمالت

عقل و عشق و محسن مطلق واله ی حسن و جمالت

بزم عشاق تو باشد روز و شب گرم از مقالت

صاعد از لطف تو دارد این سرود گرم و متقن

فاطمه عیدت مبارک

یا علی چشم تو روشن

## مرثیه در سوگ حضرت امام حسن مجتبی «علیه السلام»

حسن مقتول جور اشقیا شد

شهید زهر الماس جفا شد

رخش زرد و تنش سبز و دلش خون

جگر صد پاره و حالش دگرگون

بیا زینب بیاور طشت و بنگر

چه کرد اسماء به اولاد پیمبر

بیا زینب بین حال حسن را

جگر صد پاره شد آن مؤمن را

مسلمانان مسلمانان بگریید

حسن کرد از حیاتش قطع امید

ببار ای دیده خون از چشم خونبار

حسن شد از عطش از خواب بیدار

سیورا از عطش بر لب چو بنهاد

بزد آتش به جانش زهر بیداد

حسن از سوده ی الماس دشمن

دلش شد خون و رفتش تاب از تن

بروزهرا به بر رخت عزا کن

زامت شکوه نزد مصطفی کن

حسین جان با حسن وقت وداع است

حسن شد کشته و چشم از جهان بست



خواستم بنویسم: ای الهه ی عشق

دیدم شکوه نام تو را ندارد

ای حسین!

خلعت کرامت

بر قامت تو برازنده

و بزرگی

بر آستان تو به دربانی ایستاده

که هیچ آفریده

بر چکاد رفیع ایثار تو

صعود نتواند کرد

گوارایت

لبریز ترین جام عطش

عشق را

که ازلی بود

ابدی کرد

ص: 112



آب

پیش از تو

به جستجوی تو می دوید

و بعد از تو

از خود فرار می کند

از هر روزنی

که از حصار زمان

به روی او گشاده شود

آب دیگر آب نیست

عرق شرمندگی است

که به مخفیگاه می خزد

چتر کرامت شگفت تو

نام فرات را

در سایه ی حمایت گرفته است

چون دلسوخته شد

این نام

در بهار گریه سبز می شود

و هر جا دمید

ابر رحمت

مزارع محبت را

آبیاری خواهد کرد



## میلاد سرور آزادگان امام حسین «علیه السلام»

### اشاره

ای طبع گهرزای من ای غیرت عمان  
ای معدن در کان گهر حقه مرجان  
ای بحر گهر بار، گهربار، ز تقریر  
چون ابر که بارد به چمن موسم نیشان  
در محضر ارباب سخن شرط ادب نیست  
خاموش نشستن، سخنی گو، دری افشان  
در محفل انسی که محبان همه جمع اند  
هستی ز چه آشفته و محزون و پریشان  
غمگین منشین خیز در این عید مبارک  
شادی کن و خوش زی که بود سوم شعبان  
امروز ز الطاف خداوند تبارک  
در خانه ی داماد نبی سرور مردان  
ماهی به درخشید که از پرتو نورش  
بنموده خدا خلق مه و مهر درخشان  
عالی نسبی کز شرف و مرتبه او را  
جبریل چو میکال بود حاجب و دربان  
رهبر به همه راه نوردان ره عشق  
در مملکت صدق و صفا سرور و سلطان  
عالم به علوم حق و آگاه ز اسرار



واجب نبود لیک بود علت غائی  
ایجاد شد از خلقت او عالم امکان  
کان خرد و منبع فضل و یم دانش  
دریای کرم بحر عطا قلزم احسان  
در مکتب آزادگی آموخت به مردم  
رسم وره انسانیت و معنی ایمان  
آموخت که اندر پی اعلام حقایق  
باید نهراسد کسی از باختن جان  
از کرده نشان داد که در راه خداوند  
از کشته شدن مرد خدا نیست هراسان  
ای نوگل گلزار نبی زاده زهرا  
ای دست توانای حق ای مظهر یزدان  
ای سرور دین پادشه ملک امامت  
ای در فلک صدق و صفا اختر تابان  
ای پادشه مملکت عشق که باشد  
در برج ولایت مه روی تو فروزان  
تنها نه منم مات جلالت که جهانی  
بر حشمت و جاه تو شده واله و حیران  
«صاعد» چه تواند که ثنای تو سراپد  
جائی که خدا گفته ثنای تو به قرآن  
این مدح که بالفور سروده است ببخشا

گر قافیه در چامه نگرید به سامان

ص: 115

چنان فتاده مرا شور عشق او در سر  
ای که پا و سر شناسم دگر ز یکدیگر  
ز سینه آتش شوقم مدام شعله کشد  
دمی مباد که خاموش گردد این مجمر  
بین بین نفس گرم من عبیر آمیز  
زهی که نکهت مدحش بود سر از عنبر  
شرار عشق جمالش تنم فرو بگرفت  
فروغ مهر رخس جان من گرفت به بر  
برای مدح سراپا همه زبان شده ام  
گشوده طایر طبعم در آسمانها پر  
چو بر صحیفه زخم خط به قصد مدحت او  
زنوک خامه تو گوئی چکد عقود درر  
ترانه خوش چو بود نغمه افکند در عرش  
نوا چو خاست ز دل هم ز دل بر آرد سر  
چرا سرور نخیزد ز جان و دل آری  
چرا محیط نباشد خوش و نشاط آور  
که هست مهتر اعیاد سوم شعبان  
خجسته میلاد سبط پاک پیغمبر  
شهی که شرح صفاتش سزد بگاہ رقم  
به آب سیم نویسند بر صحیفه زر

شهی که وصف جمالش کند هر آن که بیان

بجای لفظ ز لبهای او دمده گوی

ص: 116



حسین مظهر ذات خدای حی و ودود

حسین سبط نبی آن ز ماسوا برتر

شهی که دوش نبی را از او بود زینت

شهی که عرش خدا را از او بود زیور

شهی که جد کبارش رسول عالمیان

مهی که باب گرامش ولی دین حیدر

گلی شکفته بد امان پاک دخت نبی

نگر شرافت فرزند و حرمت مادر

حسن برادر و زین العباد فرزندش

به بین به چشم حقیقت جلال و شوکت و فر

نگر به صحنه ی دشت بلا چه کرد حسین

جز او کراست چنین خلعت بقا در بر

اگر نبود وجودش نبود از خلقت

نتیجه ای بجز از ظلم و جور و فتنه و شر

مگر نه این که خداوند تاج کرنا

بسر نهاد بشر را ز لطف بی حد و مر

ز یمن ذات حسین است این شرافت و مجد

که او به تارک هستی بود سر و افسر

غرض ز خلقت عالم شنوز احبیت

که او شناخت بحق ذات حضرت داور

حسین عارف حق بود و حق شناخت بحق

حسین عاشق حق بود و درگذشت ز سر

صفات نیک یکایک از او بود صادر

که بر صفات پسندیده او بود مصدر

رساند تا به خدا عشق و پاک بازی را

به راه دوست نترسید از بلا و خطر

ص: 117

به حکم آن که نبی گفت لحمک لحمی  
محمد است حسین و حسین پیغمبر  
عبادتی که بود بی ولای حضرت او  
مسلم است که هم ناقص است و هم ابتر  
لبی که تر نشد از ساغر محبت او  
بر آتشش نزند آب چشمه ی کوثر  
شها به رتبه و مجد تو عقل حیرانست  
که از معانی خود سخت غافلند صور  
طفیل خلقت ذات تو است هر دو جهان  
فلک به گردش خود از تو است فرمان بر  
وجود تست محیط سخا و منبع فیض  
توئی عنایت و لطف خدای را مظهر  
توئی که صدر نشینی به بزم عشق و وفا  
توئی به جمله ی آزادگان سرو سرور  
عنایتی که به لطف تو است دیده ما  
به خاکپای تو شاها که هست کحل بصر  
عنایتی که محبان تو به صد امید  
بر آستان تو دارند در دو کون نظر  
هم از عنایت و لطف تو است «صاعد» را  
کلام نغز و بیان لطیف و جان پرور

بزن مطرب که سازت دلنشین است \*\*\* بیا ساقی که می عشق آفرین است

بیا ساقی از آن می کن به ساغر \*\*\* که هستی بر وجود آن رهین است

بزن مطرب همان گلبانگ تکبیر \*\*\* که آهنگ موافق با دل این است

طرب باید که شوری در حجاز است \*\*\* می مهر و ولا در ساتکین است

دلت شاد و لب ت پر خنده بادا \*\*\* بزن مطرب که عید مسلمین است

زمین بر عرش حق می بالد امروز \*\*\* که میلاد امام سومین است

رود قنداقه او جانب عرش \*\*\* براقش رفر روح الامین است

چه مولودی که بر رخسار زهرا \*\*\* تبسم زن ز لعل شکرین است

مه روشنگر چشم محمد (صلی الله علیه و آله) \*\*\* گل باغ امیر المؤمنین است

یگانه در بحر آفرینش \*\*\* که زیب و زینت عرش برین است

حسین آن شهسوار عرصه ی عشق \*\*\* که در بزم وفا مسند نشین است

پی ای افکند از کاخ شهادت \*\*\* که بر جا تا به روز واپسین است

به عالم مکتبی تاسیس فرمود \*\*\* که مشق و درسش آیات مبین است

زهی استاد علم آموز هستی \*\*\* زهی مکتب که انسان آفرین است

به دانشگاه او هر کس که ره یافت \*\*\* شهادت نامه اش نقش نگین است

مهی، آزادگی، آزادمردی \*\*\* بر این میلاد فرخنده قرین است

هر آن کس راه او را برگزیند \*\*\* چراغ راه او نورالیقین است

قدم مردانه از اخلاص بگذار \*\*\* به راه او که راه راستین است

مبارک «صاعد» این فرخنده میلاد \*\*\*

به هر خونی که با مهرش عجین است



حسین ای سر سرفرازان عشق \*\*\* دلیر دلیران میدان عشق

چه کردی که گشتی چنین سرفراز \*\*\* در آن عرصه دادی چو جولان عشق

چه کردی که بر آستانه نهاد \*\*\* سر از شوق و تکریم سلطان عشق

چه کردی تو ای عاشق پاکباز \*\*\* که رام تو گردید ثعبان عشق

چه کردی در آن عرصه ی جان شکار \*\*\* که آمیخت با جان تو جان عشق

تو بودی مگر از که فرمان پذیر \*\*\* که دست تو افتاد فرمان عشق

چو لب تشنه کردی فدا جان، تو را \*\*\* حیات ابد داد جانان عشق

به پای تو از آن فلک سر نهاد \*\*\* که تو سر نهادی بدامان عشق

لوايت بماناد در اهتزاز \*\*\* که شد از تو جاوید عنوان عشق

شها چشم احسان ز «صاعد» مگیر

بیانش رساکن به سامان عشق

که دید محسن تو را و به دیده آب نگشت  
که دل نهاد به عشق تو و کباب نگشت  
کدام فیض ز معموره ی وجود گرفت  
به بزم باده ی تو هر کسی خراب نگشت  
توئی که عالم امکان به یمن هستی تست  
وجود جز به وجود تو انتخاب نگشت  
به تارک تو برازنده تاج کر مناست  
بجز به شان شریف تو این خطاب نگشت  
به درگه ت چه کس از صدق التجا آورد  
که هر دعا به لب آورد مستجاب نگشت  
کدام شاه و گدا حلقه زد به درگه تو  
که بهره مند نگردید و کامیاب نگشت  
کدام قطره ز تو دیده ی عنایت داشت  
که در محیط سخای تو در ناب نگشت  
کدام ذره ببوسید آستانت را  
که فیض بخش نگردید و آفتاب نگشت  
حسین فاطمه مائیم و درگه کرمت  
که حر به درگه تو آمد و جواب نگشت  
مگر نه او سر ره بر تو بست از غفلت  
نمود توبه و مستوجب عذاب نگشت

به شیعیان نظری کن که سخت غمگینیم

فرج رسان که بجز از توفتح باب نگشت

عنایتی که ز بیم گناه «صاعد» را

دمی نگشت که بی خوف و اضطراب نگشت

ص: 121



سرود میلاد ماه بنی هاشم

علی جان این مهین فرخنده میلاد

مبارک بر تو و ام البنین باد

افق شد روشن از میلاد عباس \*\*\* جهان شد گلشن از میلاد عباس

علی جان این مهین فرخنده میلاد

مبارک بر تو و ام البنین باد

تبارک گو ملایک جمله در عرش \*\*\* مبارک گو خلاق جمله در فرش

علی جان این مهین فرخنده میلاد

مبارک بر تو و ام البنین باد

زهی این عید و این مولود مسعود \*\*\* درود حق به این فرخنده مولود

علی جان این مهین فرخنده میلاد

مبارک بر تو و ام البنین باد

که درس عشق بر خلق جهان داد \*\*\* ره و رسم وفاداری نشان داد

علی جان این مهین فرخنده میلاد

مبارک بر تو و ام البنین باد

یگانه در دریای مروت \*\*\* یگانه گوهر کان فتوت

علی جان این مهین فرخنده میلاد

مبارک بر تو و ام البنین باد

که هم عشق است و هم جانانه ی عشق \*\*\* که هم شمع است و هم پروانه ی عشق

علی جان این مهین فرخنده میلاد

مبارک بر تو و ام البنین باد

همه عالم فدای مقدمش باد \*\*\* که باغ هستی از او گشت آباد

علی جان این مهین فرخنده میلاد

مبارک بر تو و ام البنین باد

رخ امید این جا، نه به درگاه \*\*\* ابا الفضل است هر حاجت از او خواه

علی جان این مهین فرخنده میلاد

مبارک بر تو و ام البنین باد

اگر مهرش درون سینه داری \*\*\* به گنج سینه ات گنجینه داری

علی جان این مهین فرخنده میلاد

مبارک بر تو و ام البنین باد

به جبل الله چسبیدی مرزاد \*\*\* به میلادش لب خندان دلت شاد

علی جان این مهین فرخنده میلاد

مبارک بر تو و ام البنین باد

به مناسبت میلاد حضرت ابوالفضل «علیه السلام»

عالم ایجاد گلشن شد ز میلاد ابوالفضل

سربه سر آفاق روشن شد ز میلاد ابوالفضل

یا ابوالفضل، یا ابوالفضل، یا ابوالفضل، یا ابوالفضل

خانه ی مولی الموالی همچو فردوس برین شد

روشن از نور قدومش محفل ام البنین شد

کوکبی رخشنده تابان از فلک سوی زمین شد

کز قدومش گرم و رخشا خانهی سلطان دین شد

یا ابوالفضل، یا ابوالفضل، یا ابوالفضل، یا ابوالفضل

یا ابوالفضل ای معطر نوگل گلزار حیدر

هم ز یمن مقدمت شد گلشن هستی معطر

هم زانوار جمالت ساحت گیتی منور

هم به احسان تو باشد چشم ما در روز محشر

یا ابوالفضل، یا ابوالفضل، یا ابوالفضل، یا ابوالفضل

نوگل باغ امامت کرد عالم را چو گلشن

از قدومش فرش همچون عرش اعلا شد مزین

خانه ی شاه ولایت شد تجلیگاه ایمن

یا علی عیدت مبارک یا علی چشم تو روشن

یا ابوالفضل، یا ابوالفضل، یا ابوالفضل، یا ابوالفضل

زهی شرافت و مجدد زهی مقام قلم  
که خورده است به حق قلم خدای قسم  
نه هر قلم، که قلم راست این مقام رفیع  
به شرط آن که نگارد بحق به گاه رقم  
شرافتی که نگین راست از سلیمانست  
وگر نه گاه فتد دست اهر من خاتم  
اگر که دل نشود جای عشق به که حزین  
اگر که حال نگردد خراب به که دژم  
اگر که عشق نباشد چه سود هستی را  
بدون عشق وجود است بی اثر چو عدم  
به گرد کعبه ی عشق است گردش افلاک  
بر این مدار همی دور می زند عالم  
من و محبت آن یکه تاز عرصه ی عشق  
که چرخ بر در قدرش نموده قامت خم  
من و مدیحت آن اسوه ی مروت و حلم  
که بر جلالت او کرده اتفاق امم  
شهی که همچو گلم می شود دهان پر زر  
به مدح و منقبت او چو میگشایم فم  
مهی که حسن به وجه جمیل او مضمهر  
مهی که عشق به نام شریف او مدغم

مهی که ماه بنی هاشمش لقب دادند

گلی که باغ نبوت بود از او خرم

ص: 125

وراست کنیه ابوالفضل، بین فضیلت را  
که در فضیلت او نیست جای لاونعم  
شها مقام بلند تو و این مدیح قصیر  
بود که طبع من از لطف تو شود ملهم  
زبان برای ثنای تو کرد حق گویا  
هم از برای مدیح تو آفرید قلم  
قلم سزای چنان مجد و رتبه است اگر  
کند ثنای جمیل تو بر صحیفه رقم  
حیات بخش توئی ای دم تو آب حیات  
که زنده است به نام تو عیسی مریم  
به تو چه نسبت موسی و آن ید بیضا  
که او عصا به کفش بود و در کف تو علم  
توئی مقرب درگاه حضرت ذوالمن  
توئی به خلوت و جلوت به کبریا محرم  
ز پایداری تو شرع مصطفی ستوار  
ز استقامت تو پایه های دین محکم  
شجاعت تو مثل در زبان قوم عرب  
شهامت تو زبانزد میان خلق عجم  
وجود توگه تعریف از سخن آجلی  
مقام توپی تعظیم از همه اعظم  
توئی که از تو مباهات میکند هستی

توئی که از تو کند فخر دوده ی آدم

توئی که شهره به باب الحوائجی آری

توئی که هست مسلم تو را شمول کرم

تو آگهی چه به دل حاجت است «صاعد» را

چه احتیاج که بر درگهت برآرد دم

ص: 126

عرض ارادت به پرچمدار امام حسین «علیه السلام» قمر بنی هاشم «علیه السلام»

ای به تو مختوم سر و سروری \*\*\* بر سر آفاق، تو را افسری

زیر لوایت علم کائنات \*\*\* جمله ی ذرات، تو را لشکری

مهر جهانتاب زند سر زخاک \*\*\* ذره ی آن کس که تواس پروری

فتح کند، قله ی ایثار را \*\*\* هر که کند لطف تواس رهبری

باده کشان را به خرابات عشق \*\*\* خود تو کنی باده گی و ساغری

کرده عیان همت والای تو \*\*\* آنچه کند، معجز پیغمبری

پرده گیان حرم مصطفی \*\*\* یوسف رخسار تو را مشتری

بوسه زند بر قدمت شط که آب \*\*\* غافل از اینت که تویی کوثری

کنیه ابوالفضل تو را هست و هست \*\*\* از همه از فضل تو را برتری

در دو جهان ثبت به نام تو شد \*\*\* همت و ایثار و وفا صابری

خاتم والای شهادت، تو را \*\*\* هست در انگشت چو انگشتری

تیغ به دست تو همان ذوالفقار \*\*\* قوت بازوت همان حیدری

ماه بنی هاشمی و باشدت \*\*\* شمس، تو را ذره به روشنگری

کشتی طوفانزدهی عشق را \*\*\* شد ز تو در کربلا لنگری

از بدن افتاد دو دستت از آن \*\*\* داد به دست تو خدا داوری

خدمت تو شد چو قبول حسین \*\*\* عالم هستی کندت چاکری

کرد به بر در غم مظلومیت \*\*\* رخت عزا گنبد نیلوفری

سر به فلک سایید، «صاعد» ز فخر

از سر لطفش تو اگر بنگری



تقدیم به ساحت مقدس ساقی لب تشنگان فرزند رشید ساقی کوثر

## بستر عشق

بزن جام از می جان پرور عشق

بگیر از دست ساقی ساغر عشق

برآید آفتابی هستی افروز

شود هر دل سپند مجمر عشق

شود فرمانبرش ذرات عالم

به صدق آن کس که شد فرمانبر عشق

بود پرواز او در اوج لاهوت

به بخشند آن که را بال و پر عشق

به کف گنج دو عالم دارد آن کس

که دارد در دل خود گوهر عشق

رها کن جسم خاکی تا برآئی

بود معراج جان با شهپر عشق

ص: 128

گوارایت شود شهد شهادت  
گلوگتر کنی از کوثر عشق  
دهندت رتبه ی عین الیقین را  
اگر در سینه داری باور عشق  
کسی نوید از این درگه نگرود  
ندارد برگ باطل دفتر عشق  
به دست عشق هر کس جان سپارد  
سرش گردد سزای افسر عشق  
به راه عشق جانبازی بیاموز  
از سردار و امیر لشگر عشق  
ابوالفضل آن گل بستان حیدر  
که در دشت بلا شد پرپر عشق  
در آن هنگامه هر زخمی که برداشت  
دمید از جای آن صد اختر عشق  
فتاد از تن دو دست نازنین اش  
برای دین حق در معبر عشق  
چنان زد خصم دون بر چشم او تیر  
که خون جاری شد از چشم تر عشق  
چو ضربت خورد بر فرق شریفش  
نمیدانم چه آمد بر سر عشق

شد از زین سرنگون خورشید و گردید

به خون عشق غلطان پیکر عشق

چو زهرا گفت ای فرزند عباس

چه حالی داشت یارب مادر عشق

ندای یا ابا سر داد و گفتا

کجائی ای خدیو کشور عشق

بیا تا این دم آخر به بینم

جمال انورت در بستر عشق

بر آمد ناله از هستی چو آمد

سر نعش برادر رهبر عشق

بسوز ای دل که از غم ناله سر داد

به بالین برادر سرور عشق

از بس بر جسم پاکش بد گل زخم

گلستان دید یکسر منظر عشق

بداد این جا دو دست و داد در حشر

به دستش داوری را داور عشق

عجب «صاعد» نوایت جانگداز است

دمت پیوسته گرم از آذر عشق

تشنه ام ای ساقی لب تشنگان  
ای به دست تو سقایت جاودان  
مستحق عشق را اکرام کن  
جرعه ی لطفی مرا در جام کن  
عشق در من آتشی افروخته  
و داغ خوبانم سراپا سوخته  
با دل تفتیده ی من یاد آب  
می کند کاری که آتش با کباب  
هر کجا بینم که طفلی نوشد آب  
طفل اشکم می شود بی صبر و تاب  
هر زمان نامی رود از آب و مشک  
میکنند طوفان به چشمم سیل اشک  
از جوانمردی رود هر جا سخن  
سیل خون گردد روان از چشم من

بغض دارم نوحه ای انشا کنید

راه را بر گریه ی من وا کنید

سینه ای دارم زغم آتش فشان

داغدارم داغداری جاودان

چیست در من این خروش و همهمه

موج زن مانند نهر علقمه

نائی دل می نوازد در نوا

در نوا دارد نوای نینوا

مرغ دل این هدهد غم آشنا

می زند پر در هوای کربلا

الصلا ای عاشقان کربلا

زائران کوی جانان الصلا

صحنه را با دیده ی دل بنگرید

حق و باطل را مقابل بنگرید

دیده بگشائید عباس است این

اسوه ی اخلاص و احساس است این

در شریعه خسته، عطشان بی امان

آب را آورده نزدیک دهان

می زند شط بوسه او را بر رکاب

کای فدای لعل خشکت باد آب

ای عطش مست از لب عطشان تو

جرعه نوشی از می عرفان تو

ص: 132

آب، شد از بهر لعل تو کباب  
نوش ای روح عطش یک جرعه آب  
کرد سقا یک نگه بر آب و سفت  
گوهر اشک و چنین با خویش گفت  
من بنوشم آب و طفلان خیام  
جان دهند از تشنه کامی تشنه کام  
من خورم آب و به خیمه از عطش  
کرده باشد اصغر بی شیر غش  
گرچه دارم از عطش آتش به لب  
من کجا و ترک انصاف و ادب  
ریخت عطشان آب را بر روی آب  
باتنی لبریز شور و التهاب  
شد برون از شط علمدار رشید  
مشک پر از آب و دل پر از امید  
خصم کز حق رشته اش بگسسته بود  
ره به آل الله از کین بسته بود  
با خود اندیشید آن ضیغم شکار  
چون تواند رستن از این کار زار  
تا رساند آب را بر خیمه گاه  
بایدش رفتن برون از این سپاه  
یاد اطفالش سراپا می گذاخت

بر مشیت دل نهاد و پیش تاخت

ص: 133



هیچ کس مرد نبرد او نبود

کس حریف شیر مرد او نبود

بود نخلستان و ناهمگون زمین

دشمن از هر سو به راهش در کمین

حیله کاران را به وقت کارزار

ناجوانمردانگی آید به کار

کینه جو آن قوم بی اصل و شریر

ریخت از هر سو بر او باران تیر

از کمینگه ناکسی از جای جست

تیغ او بر بازوی سقا نشست

تاکسی دیگر از آنان از قفا

کرد دیگر دست او از تن جدا

دست دادن بهر آب آسان گرفت

مشک را عباس بر دندان گرفت

نیست غم گر دستش از تن شد جدا

آب می باید رسد بر خیمه ها

آه تیری هم به مشک آب خورد

کز دل آن کوه صبر آرام برد

اشک حسرت مشک بر پایش فشاند

توسنش از کوشش و رفتار ماند

تیر آتش زد چو بر بنیان مشک

مشک چون ابر بهاران ریخت اشک

ص: 134

چشم گریان مشک بر عباس داشت  
کز تاسف بر جگر الماس داشت  
در غمش تنها نمی گرید مشک  
دیده ی افلاکیان می ریخت اشک  
چون که شد از آب خالی مشک آب  
شد دل عباس پر از اضطراب  
آه عباس علی را غم گرفت  
عالم ایجاد را ماتم گرفت  
نه به تن تابش که سوی شط رود  
نه به کف آبش که در خیمه برد  
چون رود بی آب سوی خیمه گاه  
دیده ی اهل حرم باشد به راه  
بر سکینه داده است او قول آب  
منتظر بنشسته در راهش رباب  
کز عطش اصغر بود در حال غش  
از جمله طفلان راست بر لب العطش  
یاد طفلانش به جان می زد شرار  
شد ز فرط ناامیدی بی قرار  
اینک این سردار چون افتد ز زین  
با کدامین دست آید بر زمین  
یا حسین ای جور آشام الست

رشته ی امیدها از هم گسست

ص: 135

ای مدد کار شهیدان بی امان  
خویش را بالین سقاییت رسان  
نا امید از آب شد امید عشق  
غوطه زد در خون خود خورشید عشق  
داد عباست به راهت هر دو دست  
کشتی طوفانی اش در خون نشست  
بحر غم موج شد طوفان گرفت  
راه را برنوح کشتیان گرفت  
شد نگون از زین و غلطان شد به خون  
کرد دشت عاشقی را لاله گون  
یا ابالفصل ای وجودت نور ناب  
پرتوی از فیض عامت آفتاب  
ای روان شط عطش در جوی تو  
تشنگی سودانشین کوی تو  
هم شهادت خاتم انگشت تو  
هم مروت گوهری در مشت تو  
معرفت سرفصلی از عرفان تست  
نور عنوان جلای جان تست  
ای جوانمردی فرودین شان تو را  
وی مروت بذر دست افشان تو را  
ای ملاذ و ملجاء حاجات ما

جز تو ای کان کرم بحر سخا

ص: 136

از خلاقیت کیست سازد شادکام  
گبر و ترسا و یهود از فیض عام  
ای حریمت قبله ی اهل وفا  
بارگاہت خم سرجوش دعا  
هر کجا سوک تو آن جا نینواست  
هر کجا نام تو آن جا کربلاست  
هر توسل بر تو مقرون حصول  
هر دعا در ذیل نام تو قبول  
هر ثنا با رفعت شأنت حقیر  
هر قبا بر قامت مدحت قصیر  
ای مدیحت گوی توزین العباد  
بارگاہ اقدسست باب المراد  
کیست «صاعد» تاتورا گوید ثنا  
یا چه غیر از اشک دارد در رثاء  
جز که خود بخشیده ای از فیض عام  
شور و حالی طبع او را در کلام

ای حرم پاک تو یکتاپرست \*\*\* قبله ی حاجات هر آن کس که هست

دست تو در راه خدا چون فتاد \*\*\* کار جهان داد، خدایت به دست

\*\*\*\*

خامه ی قدرت چو جهان می نگاشت \*\*\* در کف عباس علم را گذاشت

پرچم حق را چو برافراشت او \*\*\* حق علمش تا به ابد برافراشت

\*\*\*\*

ای حرمت خلق را مامن و باب نجات \*\*\* ماه بنی هاشم ای ذات خدائی صفات

دست شریف ز تن در ره حق چون فتاد \*\*\* داد به دستت خدا حل همه مشکلات

\*\*\*\*

ماه بنی هاشم ای قبله ی حاجات ما \*\*\* ای که ز درگاه تو حاجت هر کس روا

دست به راه خدا، تو دادی و از کرم \*\*\* کار همه خلق را داد به دستت خدا

\*\*\*\*

سرو سرسبز گلستان وفا عباس است \*\*\* گل سرخ حرم آل عبا عباس است

تشنه جان داد مگر آب رساند به حرم \*\*\* آبیار چمن کربلا عباس است

ص: 138



دوباره دل هوای کربلا کرد \*\*\* عنان گریه از دستم رها کرد  
به خاطر یاد گلبو تربتش رفت \*\*\* ز اشک دیده دل را باصفا کرد  
خرد مفتون و حیران حسین است \*\*\* از این شوری که در عالم به پا کرد  
نبودی پیش از این از عشق نامی \*\*\* بنای عاشقی را او بنا کرد  
مرا بیگانه کرد از هر دو عالم \*\*\* چو با مهرش مرا عشق آشنا کرد  
ثناخوانش وفاکیشان عالم \*\*\* که او تصنیف دیوان وفا کرد  
فدای جان پاکش جان عالم \*\*\* که جان را در ره جانان فدا کرد  
ز خون خویش خاک کربلا را \*\*\* به چشم اهل بینش توتیا کرد  
از او درمان طلب گر دردمندی \*\*\* که او هر درد بی درمان دوا کرد  
اگر مؤمن اگر کافر به اخلاص \*\*\* چو حاجت برد پیش او روا کرد  
بجز زینب که غم پرورد هستی است \*\*\* که می داند غمش با ما چها کرد  
مس جان شد طلای ناب «صاعد»  
غمش نازم که کار کیمیا کرد

کاروان عشق را اول قتیل  
شد بهار و شاخ طبعم گل نکرد  
یادی از ما ناله ی بلبل نکرد  
مدتی شد نای جانم بی نواست  
کوه طورم بی تجلی بی صداست  
شوری افکن ای دل اینک بانوا  
توشه ات آهنگ راه نینوا  
صرف کردی عمر چندی در سکوت  
خویش را دریاب اینک باقنوت  
وقت شد بگشای بال ربنا  
پر نما از استجب دست دعا  
حظ دیدار از گل اوقات بر  
موسی جان را سوی میقات بر  
خیز و وانه خانمان و خانه را  
نه به مرغان حرص آب و دانه را  
بار عام اوست چون لطفش عمیم  
هر که آید، هست در این جا کلیم  
وحی پیچیده است در شولای طور  
هر که میخواهد بیاید در حضور

ای دل از خود، رو، که شد هنگام کوچ

پشت پائی زن براین دنیای پوچ

هر چه از جنس تعلق واگذار

کفش هر دلبستگی از پا درآر

همرکاب راهیان با پای عشق

لب به چاووشی گشا با نای عشق

\*\*\*

ای گهر پرداز طبع نکته سنج

چند خسی همچو ماران روی گنج

گوش بگشا نغمه پرداز سروش

می زند در پرده راه عقل و هوش

در نوا، آرام غم سر داده باز

شور افکند است در راه حجاز

همرکابی کن اثر در آه تست

عرصه ی تاریخ جولانگاه تست

نالہ ات را نینوائی ساز کن

پیک عشقی چاوشی آغاز کن

باز کن از پای جان زنجیر را

از نیام لب بکش شمشیر را

از حصار تنگ و تاریک زمان

پای نه بیرون برو تا بی کران



هر طرف با چشم عبرت کن نظر  
کوفه را از دیده ی حیرت نگر  
آی آن جا کوفه شهر فتنه هاست  
آی آن جا ، دام و تزویر و بلاست  
آی آن جا خسته ای وامانده است  
رهروی در راه تنها مانده است  
مسلم آن شوریده ی رؤیای دوست  
مسلم آن سرگشته ی جویای دوست  
کاروان عاشقان را پیش رو  
آن که بود از اردوی یاران جلو  
رهبر راه شهادت را سفیر  
بر رموز حق مداریها خبیر  
آن که امر استقم در گوش داشت  
پرچم توحیدیان بر دوش داشت  
همرکابش اختر امید بود  
پرتوافکن بر سر خورشید بود  
جام پر می کرد از دریای نور  
آب می نوشید از شط شعور  
سفره می انداخت نانش آفتاب  
لقمه بر می داشت از ادراک ناب



چار فصل باغ عشقش نو بهار  
چار سوی دشت وصلش لاله زار  
گل‌عداران بهارش دیدنی  
غنچه خسبان گلابش چیدنی  
گلشن اسلام را سبزینه زار  
مظهر توحید را آینه دار  
موج میزد از صفا آینه اش  
و در تجلی حق زطور سینه اش  
زینت از خون داده روی زرد را  
کرده پنهان زیر غمها درد را  
کاروان عشق را اول قتیل  
مسلم آزاده فرزند عقیل  
این زمان در کوفه او تنها شده است  
لاله ای در دشت غربت وا شده است  
شهر پر از دشمن، او تنها، غریب  
همزبانش نیست جز (امن یجیب)  
بس که جنگیده است جسمش خسته است  
حیله راه چاره اش را بسته است  
اهل کوفه بیوفائی کرده اند  
آشنایان هم جدائی کرده اند

کوفیان این بومیان قیل و قال  
بی خبر از کوچ و از بیلاق حال  
بندگان سفره و بوی طعام  
پای بست سیم و دلبندان نام  
مردم فرسنگها دور از بلوغ  
تاگلو رفته به گنداب دروغ  
در میان این گروه نابکار  
باتنی مجروح و قلبی پر شرار  
دل به سودای مشیت داده بود  
پشت بر کوه همیت داده بود  
در نگاهش موج میزد خشم او  
اشک حرمان غوطه ور در چشم او  
اشک چشمش بود از رنج درون  
موج میزد در دلش دریای خون  
دید سیر چرخ بر دلخواه نیست  
یک نفر زین کوفیان همراه نیست  
خاطرش از هر که میگیرد سراغ  
می فزاید بر دل او درد و داغ  
کیست پیغامش برد سوی حسین  
جای او بوسد سر و روی حسین



گوید ای جان پسرعم بازگرد  
نیست در این ره بجز غم بازگرد  
اهل کوفه مردمی آلوده اند  
زآفت آز و طمع فرسوده اند  
باصدای سکه های سیم و زر  
رفته اند از راه عقل و دین بدر  
دل ببر زین مردم دنیا پرست  
مردمی بر خواهش دل پای بست  
گل نخواهد رست در مردابها  
کشتی ایمن نیست در گردابها  
این گروه از حق به دور افتاده اند  
روی در روی خدا استاده اند  
ای دل ای دل کوفیان لاطائلند  
اهل دنیا بند و از حق غافلند  
بر خدا از شر اینان برپناه  
در ره مسلم بین کنند چاه  
روبهان با حيله می آیند پیش  
چون فرو مانند اندر کار خویش  
اینک آن دام است و این شیر ژیان  
وای مسلم شد اسیر کوفیان

وامصیبت کاین یگانه مرد راد  
چون رود در مجلس ابن زیاد  
این سفیر حق به شیطانش چه کار  
ای دو صد نفرین بر اهل آن دیار  
وای از این مردم چه می پنداشتند  
عهد بشکستند و حق بگذاشتند  
لحظه ای دیگر به امر آن پلید  
می شود این اسوه ی ایمان شهید

\*\*\*\*

ای نواسنجان مرا همدم شوید  
محرم اشکم به من محرم شوید  
اشک در چشمم تلاطم کرده است  
آه راه سینه ام گم کرده است  
درد و غم از طاقت من شد فزون  
دل درون سینه ام گردیده خون  
بغض بی حد می فشارد نای من  
رفته است از کار دست و پای من  
ای دل ای دل نیست این جا جای زیست  
همرهی کن سخت می باید گریست

اهل کوفه صاحب و مولای قصر

زیرافکنندند از بالای قصر

دست ناحق ریخت از بس خون حق

تا ابد خون روید از دشت شفق

\*\*\*\*

مسلم ای دیباچه ی دیوان عشق

ای سفیر و محرم سلطان عشق

ای ز رفتارت عیان اعجازها

کارهایت سر به مهر رازها

سرفرازی خلعت بالای تست

توسن توفیق زیر پای تست

ای گذرگاه شهادت را چراغ

دشت جان از لاله ات پردرد و داغ

معنی آزدگی روح تو است

عشق داغ جسم مجروح تو است

چشم هستی خون برای غربت

سرمه ی چشم ملائک تربت

ای گل عرفان مدال سینه ات

روشن از الله و نور آینه ات

مطلع صبح سعادت نام تو

پرز سرجوش شهادت جام تو

اسوه ی آزادگی رفتار تست

حق گذاری پیروی از کار تست

ای امین ک اروان عاشقی

آفتاب کهکشانشان عاشقی

روگریز از حيله در هر گیر و دار

کوفیان گر حيله بردنت به کار

عاقبت فتح نهائی باتو شد

حق مداری جاودانی با تو شد

فیض وصل قرب جانان یافتی

مهر گشتی و به عالم تافتی

نام تو اینک به هر دردی شفاست

نام تو در کارها مشکل گشاست

نام تو اینک بود همزاد عشق

تو تداعی می کنی با یاد عشق

در غمت «صاعد» کنار زنده رود(1)

چون فرات و دجله دارد رود رود

گر پذیرای تو گردد چامه اش

روسفید آید قیامت نامه اش



بنال ای دل که روز سوگواریست  
ببار ای چشم من هنگام زاری است  
ببار ای دیده، عاشورا است امروز  
بنال ای دل، عزا برپاست امروز  
به هر جا روضه و ذکر حسین است  
همانجا کربلای عالمین است  
به چشم دل نظر بر نینوا کن  
گذاری سوی آن دشت بلا کن  
بین جسم شهیدان پاره پاره  
شمار زخمشان بیش از شماره  
بین گلزار صحن کربلا را  
شقایق پوش دشت نینوا را  
زخون گلرخان آل یاسین  
زمین کربلا گردیده رنگین  
بهشتی قامتان با جسم صد چاک  
چو گل افتاده پرپر بر سر خاک

علی اکبر نگر کان سرو آزاد  
زعرش زین به فرش خاک افتاد  
بین فرفش ز تیغ کین دو تا شد  
عجب بر اکبر و لیلا جفا شد  
زند بر سینه غم پیوسته الماس  
چو بینی پیکر صد چاک عباس  
فتاده یک طرف پرچم نگونسار  
به یک سو دست عباس علمدار  
به یک سو از عطش اصغر کباب است  
به یک سو غرق یم چشم رباب است  
به اصغر گرن دادند از ستم آب  
ز تیر حرمله گردید سیراب  
غم شاه شهیدان گفتنی نیست  
اگر چه داغ او بنهفتنی نیست  
چو از زمین بر زمین آن شاه افتاد  
که داند باتشش چون کرد بیداد  
چه گویم شمر دون با او چها کرد  
سرش را از قفا از تن جدا کرد  
سپس جسمش که بد همسنگ قرآن  
بیازردند از سم ستوران

خروشیدند از این غم جمله ذرات

بنالیدند سکان سماوات

حسین آئینه ذات الهی است

تجلی در تجلی را گواهی است

دلی دارد به گنجای دو عالم

چه سازد با دل نورانی اش غم

چه گویم از غم رنجیده زینب

که رنج از جمله افزون دیده زینب

جگر خون، سینه پر خون، چشم پر خون

که می باشد غمش از جمله افزون

سوای داغ اکبر داغ اصغر

بلاکش دیده داغ شش برادر

به دشت کربلا و کوفه و شام

زنی و آن همه اندوه و آلام

زنی و این توان و شوکت و فر

بنازم همتش، الله و اکبر

که با نطق دل انگیز و جهانگیر

قیام کربلا را کرد تقریر

ز حق «صاعد» به روحش آفرین باد

که رسم حق مداری خوش نشان داد



این مثنوی (تجلی در منی) که در آن وداع حضرت ابا عبدالله الحسین و بانو حضرت زینب علیهما السلام به تصویر کشیده شده است، شاعر هر چه دیده و گفته، از آخرین دیدار این دو قهرمان کربلا و مربوط به آخرین نگاه لحظه‌ی وداع در چشم یکدیگر است، و به تقریب منحصر به فرد می باشد.

حداقل این ذاکر اهل بیت که در این گونه سروده های شعرا، از مدائح، مراثی و نوحه اشراف دارد و در ترویج و نشر آن ساعی و بهره مند بوده و هست، در این زمینه سروده ای مشابه ندیده ام و اگر هم باشد محدود و در حد بیت یا ابیاتی غیر معروف خواهد بود، وگرنه مشهور بود، لذا سابقه ای در سوگنامه ها تا زمان این سرایش نداشته است، و از همین جهت مورد توجه و تعریف و تمجید بسیاری از افاضل و اهل ادب قرار گرفته و در وصف والائی این مثنوی و برداشت شاعر از این وداع جانسوز و آن نگاه قهرمان آفرین، اشعاری نیز سروده شده است.

این تذکر به خاطر این است که خوانندگان محترم به خصوص ذاکران و مداحان عزیز و ارجمند از آن سرسری نگذرند و توجه داشته باشند که با حوصله و ژرف نگری و دقت در این مثنوی بنگرند و در آن عمیق شوند تا دریابند که: رفت و برگشت نگاه آخرین این دو دلداده تا چه حد جانسوز و در عین حال چه معجزه ایست که کربلا را جاودانه کرد.

همچنین مرثیه خوانها توجه داشته باشند که شاعر بدون اینکه قصد داشته باشد نحوه بیان و ابیات او طوری اتفاق افتاده که گوئی هر چند بیت برای یک جلسه سروده شده است و مداح و ذاکر می تواند مطابق ذوق و به مناسبت جریان

و اداره ی هر جلسه قسمتی از این مثنوی را انتخاب کند. واگر قسمتهای پی در پی آن را در حافظه داشته باشد، می تواند در یک محفل، شبهای متوالی یا در جلسه های مختلف از قسمت های متوالی بهره گیرد، و اتفاق افتاده است که چند مداح و ذاکر هر یک بخشی از آن را پس از دیگری قرائت کرده و پیوستگی مطلب به شور و گرمی محفل افزوده است.

حقیر بارها این مثنوی را برای انتخاب مرور کردم، اما یک بار که در آن عمیق شدم و گوئی در لحظه وداع حضور یافتم، حالتی برایم دست داد که از شرح آن عاجزم.

دلباختگان اهل بیت به خصوص ذاکران که در دهه عاشورا شور عزاداری جان آنها را لبریز عشق و ارادت و شیفته ی قهرمانان کربلا می سازد، چون به پایان عزاداری نزدیک می شوند و می خواهد التهاب درونی آنها فرو نشیند به طور حتم درک می کنند چگونه برای آنها این دل کندن دشوار و ناگوار است، همانسان که وداع با حرم حضرت سیدالشهدا علیه الاف التحیه و الثناء در پایان دوره ی تشریف به آستان مقدس آن بزرگوار به نحو بارزی برای مشتاقان درگاهش سخت گریه آور است، من هم در پایان خواندن این سوک سروده شور و حالی که در درونم شعله ور گردیده بود نمی گذاشت از این جذبه و حال دل برکنم و گوئی پیوسته میخواستم آن را از سرگیرم.

قصد شرح حال خود را نداشتم اما شور مثنوی قلم را به اینجا کشاند. امیدوارم خوانندگان و ذاکرین اهل بیت با دقت در خواندن این مثنوی پرشور و حال در نشر اشعار فخیم عاشورائی سهیم شوند و اجر جزیل دریابند.

علی رضا مهرپرور

ص: 153

ساقی ای مفتون تو هشیار و مست

ساقی ای مخمور چشمت هر چه هست

ساغرم لبریز کن از درد عشق

دردی از صهبای دست افشرد عشق

ساغرم پر کن از آن صهبای ناب

کز فروغش ذره گردد آفتاب

سینه ام را کن تجلیگاه طور

مستفیضم ساز از فیض حضور

ساقی ای آهنگ نامت دلنواز

ای غمت عاشق کش و عاشق گداز

ناز دستت پر کن از سر جوش عشق

ساغر ادراک این مدهوش عشق

آتش عشق مرا کن شعله ور

کن شرار سینه ام پرسوزتر

پيله ام در بزم جان پروانه کن

آنچنانم بی خود و دیوانه کن

تا چو طفلان در پی ام مجنون دود

غم به رگهایم به جای خون دود

ساقیا می ده می آتش خیال

عندلیبیم را ببین خونین مقال

زآتش می داغهایم تازه

کن دفتر عشق مرا شیرازه

ص: 154

دیده ام را دولت شبگیر بخش

نالہ ام را در نوا تاثیر بخش

\*\*\*\*

نائی ام پرشور نالد در نوا

چشم دارد سوی دشت کربلا

ابر دردمسخت طوفان میکند

سیل اشکم کار عمان میکند

ساقیا پیوسته کن جام مرا

ثبت کن در لوح غم نام مرا

بغض راه گفتگویم بسته است

چاره ی آن باده ی پیوسته است

عاشقان من هم دلم از دست شد

جانم از صهبای کوثر مست شد

کربلایی گشته ام محمل کجاست

رهروان عشق را منزل کجاست

گلستان کربلا هوشم ربود

عندلیم در نوا، دارد سرود

جسم محدود است در بعد مکان

بعد منزل نیست با روحانیان

کربلا شد نقش در آئینه ام

عطرافشان شد هوای سینه ام

من ز خود رفتم به بوی کربلا

گر تو هم اهل دلی با من بیا

هست عاشورا مرا پیش نظر

دارم از یک لحظه اش صدها خبر

ص: 155

کوبیانی صاف و طبعی دلنشین

معنی پرشور و لفظی آتشین

تا کنم تقریر با شور و نوا

گوشه ای از گوشه های نینوا

گرچه پویم ره به ظاهر در خیال

لیک باشد در حقیقت وصف حال

\*\*\*\*

ای به سوز عاشقانه کرده خو

باتو از این سوز دارم گفتگو

هم دلم در آتش است و هم زبان

شمع من از سوز دل دارد بیان

ساز دل دمساز کن این سوز را

گوش کن این وصف جان افروز را

وصف حال اسوه ی آزادگی

مطلبی از دفتر دلدادگی

چشمه ای از معجز جادوی عشق

شمه ای از وصف شهبانوی عشق

لمعه ای از آتش جوال طور

جلوه ای از مشرق الله ونور

رهبری از زمره ی پیغمبران

رهروی از تیره ی حق باوران

در حریم لی مع الله، پردگی

معتکف در قرب خاص بندگی

زینت و روشنگر بزم شهود

روشنی بخش شبستان وجود

ص: 156



دست پرورد ندامی لاتخف

تربیت گردیده ی بیت الشرف

دخت زهرا بضعه ی خیرالورا

بنت حیدر مقتدای اصفیا

آن که مرغ عشق را پر داده است

نغمه ثم استقم سر داده است

آن که با غیر خدا بیگانه است

نور حق هر جا بود پروانه است

خون ثار الله با خونس عجین

رهبر و ره پوی راه راستین

جلوه و جاه و جلال سرمدی

اسوه ی صبر و ثبات احمدی

در رسالت همتش پیغمبری

در ولایت بازتاب حیدری

افتخار مادر و زین آب است

هم علی، هم فاطمه، این زینب است

جور نوش باده ی بزم بلی

پاسدار نهضت کربلا

چشم بینش باز کن بر او بین

وصف حالش در وداع آخرین

\*\*\*\*

شاه خوبان کرد چون عزم رحیل

سوی قرب حضرت رب جلیل

شوق دیدارش دمام می فزود

وصل جانانش ز کف طاقت ربود

ص: 157

دست رد بر هر چه جز جانان فشانند

ذوالجناح عشق سوی خیمه راند

گفت با زینب که ای فرخنده فال

قتلگه می خواندم سوی وصال

زینب من فرصت من شد تمام

این تو هستی بعد از این و این قیام

داغدیده آن زن خونین جگر

رنجهایش شد مجسم در نظر

دید زینب یک طرف آل رسول

از هجوم رنج و غم زار و ملول

دید لبریز است ساغرها ز غم

هست مافوق توان رنج و الم

از جگر سر داد آه دردناک

اشک خونین ریخت از چشمش به خاک

سیل آلام از دلش آرام برد

بر جگر از فرط غم دندان فشرد

گوهر اشک مذاب از دیده سفت

کف به کف سائید و از اندوه گفت

کی توان کردن دل خود را رضا

کز حسین خود شود زینب جدا

زینب آشفته دل آن لحظه ها

داشت در خود شور و غوغائی پیا

هیچ کس را نیست در حد توان

تا کند احوال زینب را بیان

صحنه های جانگداز کربلا

هر یکی می سوخت زینب را جدا

ص: 158

یک نظر افکند بر گلگشت عشق  
 دید گلگون از شقایق دشت عشق  
 پیکر صد چاک آن جانهای پاک  
 در کنار هم، فتاده روی خاک  
 دید آن گلشن شقایق پوش بود  
 در منای عاشقان گلجوش بود  
 بیش از انجم زخم براندامشان  
 در طواف حق زخون احرامشان  
 شعله ی اندوه در جانش گرفت  
 اشک و خون عمان چشمانش گرفت  
 بس که می غلطید در هم موج اشک  
 گشت سیلی بی محابا فوج اشک  
 رشته ی صبر و سکون او گسیخت  
 اشک او بی اختیار از چشم ریخت  
 وقت آن شد تا بگرید های های  
 از فشار درد و غم افتد ز پای  
 سینه اش از خنجر غم چاک داشت  
 ناله اش در هر رگی پژواک داشت  
 بس که از غم داشت طوفان در درون  
 میزد از چشمش برون امواج خون

ماهش از غم صد سپهر هاله داشت

یک جهان اندوه و صد دل ناله داشت

در درون خمخانه اش در جوش شد

لحظه ای بی خود شد و مدهوش شد

\*\*\*\*

ص: 159

چشم خود بگشود در آن حال زار

شد بر احوال برادر غمگسار

شاه دین را دید مشتاق وصال

گرد او بگرفته اند اهل و عیال

همچنان پروانه در پیرامنش

جمله دست دل زده بر دامنش

جسم او این جا و دل در پیش دوست

جان که شد عاشق کجا گنجد به پوست

برد زینب پی بر احوال حسین

پای تا سر سوخت بر حال حسین

خواست سازد سوی جانانش روان

پای مهر خواهری آمد میان

عشق در زینب هوانگیز شد

از محبت ساغرش لبریز شد

بر حسین از شش جهت آغوش گشت

خم مهرش یکجهت سر جوش گشت

گفت با خود زینب ای شوریده حال

مغتم دان لحظه های این مجال

زینبا ترک برادر مشکل است

رفتن او رفتن جان و دل است

زینبا دست از برادر برمدار

این بود تنها زیاران یادگار

این حسین از جمله عالم برتر است

یادگار جد و باب و مادر است

دل گرفتن از حسین آسان نبود

بود اگر جان مشکلی چندان نبود

ص: 160



دامنش را چون دهد آسان ز دست

پای او لرزید و برجایش نشست

طاقش را رفتن جانان ربود

چشمه ی اشکش ره جیحون گشود

سر ز غم برد آنچنان در جیب خویش

کز الم شد جمله ی هستی پریش

شد دل دریائی زینب دژم

در تلاطم قلبش از طوفان غم

لحظه ای سنگین بر این عالم گذشت

سیل اندوه از سر آدم گذشت

بغض حلق ماسوا را می فشرد

عشق بودن را ز عالم می سترد

شد لبالب جام غیض آسمان

خشک شد پستان شیرکهکشان

طاقت از دیوان عالم رخت بست

صبر هم در حلقه ی ماتم نشست

معنی تسکین زعالم رفته شد

نظم در افلاکیان آشفته شد

دامن آرام رفت از دست عقل

جست تیر بیخودی از شست عقل

رفت بیرون از کف حیرت عنان

کوه طاقت شد ز غم آتش فشان

گشت وارون کاسه ی صبر فلک

با پری همکاسه ی غم شد ملک

می وزید از شرق فطرت اضطراب

می پرید از چشم غیرت آفتاب

ص: 161

چشمه ی خورشید شد آویز اشک

منظر آفاق شد لبریز اشک

قلزم امکان زغم آمد به جوش

شد بلند از جمله ی هستی خروش

جمله ی ذرات شیون میزدند

بر شرار درد دامن می زدند

بود هر جا ذره ای در ناله بود

عالم امکان سراسر ناله بود

غم بساط زندگی را درنوشت

وامصیبت از سر عالم گذشت

بود ذکر جمله ی کروبیان

وامصیبت وامصیبت الامان

نبض گیتی از کشاکش ایستاد

لرزه بر سکان علیین فتاد

فطرت هر ذره ای بیدار بود

در طبیعت هر رگی هشیار بود

در غم زینب چو ابر نوبهار

زد به گریه های های و زار زار

هر چه در هر جا و هر حالی که بود

وای زینب وای زینب می نمود

بس که بر زینب گران شد بار غم

شد فزون از طاقت عالم الم

بود زینب در کشاکش در درون

در دلش از غصه میزد موج خون

رعشه بر اندامش از حرمان فتاد

سر به پای خسرو خوبان نهاد

ص: 162

طاقت آن کوه طاقت طاقی شد

خیره چشم انفس و آفاق شد

شد بلند از قدسیان دست دعا

ورد و ذکر جمله، فرج ربنا

حبس شد در سینه عالم نفس

منتظر بر رحمت فریاد رس

\*\*\*\*

شعله زد برق تجلی ناگهان

در میان بگرفت او را همچو جان

لطف حق چتر حمایت بفراشت

دست خود بر شانه ی زینب گذاشت

با نگاه ناز آن مشهور عشق

دستگیری کرد از منظور عشق

\*\*\*\*

شد نگاه شاه دین خوش کارساز

زینب خود را به خود آورد باز

\*\*\*\*

چون ز رأفت در تجلیگاه عشق

کرد بر زینب تجلی شاه عشق

دید زینب آید از هر سو ندا

زان ندا پیچید در جانش صدا

کربلا شد از برایش کوه طور

دید می باشد ز هر سو در حضور

دیده ی او پر ز اشک ناب شد

بر دلش از غیب فتح الباب شد

ص: 163

ماسوا را همچو جان شفاف دید

راه سوي حق ز هر سو صاف دید

کرد طی در لحظه ای راهی دراز

یک نفس شد از برایش کشف راز

یافت جانی در ره جانان صبور

دید کز هر سو دمد گل‌های نور

هر طرف رو کرد آنجا طور بود

نور بود و نور بود و نور بود

دید زینب جمله هستی را به عین

هست محو و واله ی کار حسین

چشم عالم خیره بر چشمان او

تاچه بیند دیده ی حیران او

چشم حق بر چشم خواهر چشم دوخت

از نگاهی شمع جانش بر فروخت

\*\*\*\*

هستی افروز است آن شمس هدئی

چون نتابد بر دل زینب بجا

با نگاهش کرد خواهر را خطاب

کای یگانه یادگار بو تراب

خواهرا این عاشقی افسانه نیست

هیچ کس را تاب این پیمانہ نیست

ساقی روز الست از لطف عام

ریخت چون از باده ی عشقش به جام

هر کسی را تر لب از آن جام شد

گشت بیخود از خود و بی تاب شد

ص: 164



بر من و تو چون ز لطفش گشت دور  
کرد از می جام را تا خط جور  
در حضور او در آن بزم شراب  
چون من و تو کس نشد مست و خراب  
سکه ی اقبال زد برنام ما  
کرد شیرین عاشقی در کام ما  
حال در اوج است دور عاشقی  
اوج احسان است جور عاشقی  
ما و تو منمور یک میخانه ایم  
شمع حق را هر دو یک پروانه ایم  
سینه ی من گر نشان تیرهاست  
رگ رگم گر تشنه ی شمشیرهاست  
پیش چشمم کشته گر یاران شدند  
جمله گر در خاک و خون غلطان شدند  
دوست می خواهد، چه خواهی به از این  
هر چه خواهد دوست باشد بهترین  
ای عزیز جان مرا همدم توئی  
زخم جانسوز مرا مرهم توئی  
بانگاه خود مکن حالم پریش  
از تو می خواهم مدد در کار خویش  
راه وصل دوست بر من باز کن

همت خود را به من انباز کن

سهم من زان بزم حق، خون و قیام

سهم تو زان جام می صبر و پیام

زینب من استقم در گوش گیر

پرچم اسلام را بر دوش گیر

ص: 165

رفتن من لحظه ی آغاز تست

گوش هستی جمله بر آواز تست

چشم همت از تو دارد این قیام

بر جهان باید رسانی این پیام

قرب جانان را توئی شمع حضور

بعد هجران را توئی جان صبور

قلب امکان دل نپیدنهای تست

شور هستی غم کشیدنهای تست

در رسالت عشق حق همگام تو

این شهیدان مایه ی الهام تو

ظهر من چون رفت ظهر عصر تست

مقصد از والعصر، زینب عصر تست

ساز محنت ساز کن در نینوا

انفس و آفاق افکن در نوا

بعد از این، نهضت به تصمیم تو است

طی این ره با تعالیم تو است

ناخدای کشتی دین نوح تست

جان به جسم دین از این پس روح تست

حالیا منشور، منشور تو است

خوان هستی را نمک شور تو است

گوش دلها بعد از این دمساز تست

عالم هستی پر از آواز تست

اشک و خون گر حلقه در چشم تو است

کاخ ظلم آوار از خشم تو است

\*\*\*\*

ص: 166

گر چه زینب بود بیش از حد پریش  
دستگیر عشق آوردش به خویش  
عشق او را این زمان هی زد که هان  
کن برادر را سوی جانان روان  
آخر این جانانه مشتاق خداست  
این حسابش از همه عالم جداست  
خواهری چون شد نگر دی سنگ راه  
خواهرا! از او مکن فرصت تباه  
بنگر او را چون بود مدهوش عشق  
کرده استقبال از او آغوش عشق  
سد توفیقش مگردان آه را  
باز کن ای همسفر این راه را  
این که دل بسته است بر پیمان دوست  
لحظه ای دیگر شود مهمان دوست  
هان نیاری مشکلی در کار او  
هان نگر دی مانع دیدار او  
عشق جانان شعله زد بر جان وی  
برق غیرت جست از چشمان وی  
زینب دلداده خود شد مست عشق  
جام هشیاری گرفت از دست عشق

دوخت زینب چشم بر چشم حسین

دید حق بی پرده در چشم حسین

گفتگوی زینب و آن پادشاه

شد ز صد دفتر فزون در یک نگاه

ص: 167

با برادر گفت این می نوش تو

شاهد توفیق هم آغوش تو

جانب معشوق جان آهنگ کن

سبزه زار عشق را گلرنگ کن

ای نگاهت دلنواز و دلپذیر

ای نگاهت زینبت را دستگیر

در حریم بزم حق جایم بده

از زلال عشق صهبایم بده

علم الاسماء می الهام تست

نور بیش پر توی از جام تست

از نگاهت می تراود شور عشق

دستگیری کن از این مخمور عشق

باده نوشانم! که مخمور توام

من خراب نشأ و شور توام

ای ز تو آینه داری آفتاب

ای فروغ عشق بر جانم بتاب

ای فدای چشم تو بود و نبود

عقده ی کار مرا چشمت گشود

زد به جانم آتشی از اشتیاق

کز برایم شد یکی وصل و فراق

ای نگاهت نخل طور سینه ام

جلوه ات روشنگر آینه ام

ای فروغ ایزدی در مهد خاک

ای ز تو مهر ولایت تابناک

ای خدائی جلوه هشیار توام

من مددگیر و مددکار توام

ص: 168



تو چراغ عشق من افروختی

پاک بازی را به من آموختی

همصدا شد با غمت آوای من

جز نوایت نشنوی از نای من

ای حسین ای نوربخش کائنات

ای فروغ عشق و ای عین حیات

ای همه عالم فدای موی تو

قبله ی اهل ولا ابروی تو

نشاه ی صهبا ز چشم مست تست

ساغری، در بست اینک دست تست

از غمت ای تشنه کام وصل ناب

آب می گردد به چشم آفتاب

ای طریق تو صراط المستقیم

و از قیام تو قوام دین قویم

ای رهین عشق پاکت هوش من

پرچم تو، بعد از این، بر دوش من

من قیامت را زعامت میکنم

باقیام تو قیامت میکنم

آن چنان کوشم که ماند سرفراز

تاقیامت پرچمت در اهتراز

ما به شمشیر زبان و تیغ خون

میکنیم اهریمنان را سرنگون

این اسیری این من و این راه شام

تا کنم خود کامگان را تلخ کام

ای زسروناز تو طوبی خجل

رو سوی جانان خود آسوده دل

ص: 169

زینبت بار و هواخواه تو است  
دادخواه خون و همراه تو است  
ای دلت در پیش جانان در گرو  
راه جانان است جانا، پیش رو  
ای حسینم جانب مقتل شتاب  
در حضورت بیش از اینم نیست تاب  
خون تو کامروز می ریزد به خاک  
تا ابد تا بد به عالم تابناک

\*\*\*\*

گفتگوی آن دو نور سرمدی  
مهر و ماه آسمان احمدی  
لمحه ای طی گشت و تا دنیا به پاست  
گفتگو زان لحظه ی پرماجراست  
وه چه غوغا بود در آن یک نگاه  
یک جهان آینه اما زیر آه  
در ننگجد شرح این غم در بیان  
یدرک و لایوصف است این داستان  
من سخن در حد فهمم گفته ام  
دری از کان معانی سفته ام  
تابیان سازم چه دارم در ضمیر  
طبع من قاصر بود، عذرم پذیر

ای حسین ای بهترین روزگار

شاهکار خلقت پروردگار

ای بلی گوی و بلا جوی الست

ای ز جام سرمدی مخمور و مست

ص: 170

ای حسین ای ملک عشق و شاه عشق

ای دلیل و رهنورد راه عشق

عشق شیرین کاری جولان تست

عشق میدان داری میدان تست

عشق تسلیم تو در راه خداست

عشق تعلیم تو بر اهل وفاست

عشق یعنی قامت و بالای تو

عشق یعنی همت والای تو

عشق یعنی شیوه ات، دلدادگی

عشق یعنی سیره ات آزادگی

عشق یعنی پاکبازیهای تو

عشق یعنی سرفرازیهای تو

عشق یعنی مستی ات از یاد حق

عشق یعنی از لب فریاد حق

عشق یعنی شور تو در راه دوست

عشق یعنی هر چه خواهی عشق اوست

عشق یعنی آن شکوه بی مثال

عشق یعنی کار تو جل جلال

عشق، آن در راه حق جان باختن

عشق جان از تشنگی بگداختن

آن تجلی کردند در طور عشق

هست مصداق تمام نور عشق

\*\*\*\*

ای حسین ای بهترین ماسوا

ای حسین ای خوب و محبوب خدا

ص: 171

ای مسخر کرده ملک عشق را  
ناخدائی کرده فلک عشق را  
زینب با تو به جولانگاه عشق  
کوس همت زد به قربانگاه عشق  
عشق یعنی با تو بودن هم قیام  
وز تو بردن بر همه عالم پیام  
زیور عشق است اسم زینب  
شیوه ی عشق است رسم زینب  
نطقهای زینب تفسیر عشق  
گریه هایش آیت تاثیر عشق  
عشق از زینب توان آموختن  
عشق یعنی از فراق سوختن  
عشق یعنی زینب، آن روح بزرگ  
آن شکوه همت، آن عزم سترک  
عشق کامل، معنی اش در یک کلام  
زینب استی زینب استی والسلام  
السلام ای زینب ای معنای عشق  
السلام ای رتبه ی والای عشق  
السلام ای اسوه ی صبر و ثبات  
السلام ای روشنی بخش حیات  
السلام ای قره عین الرسول

السلام ای بهجة قلب البتول

السلام ای عزم و رأي استوار

السلام ای مرتضى را يادگار

السلام ای صولت دشمن شکن

ای قیامت پیرو صلح حسن

ص: 172



السلام ای رهرو راه حسین

السلام ای جان آگاه حسین

السلام ای زینب ای جان صبور

السلام ای در همه غمها شکور

ای بلند آوازه ی عزت مدار

ای مهین بانوی ملک افتخار

ای حماسه آفرین جاودان

کاخ قدرت سر زده از لامکان

ای روان در کوی نامت شط اشک

وی به یاد تو موشح خط اشک

ای که نام اقدسست باشد قرین

با بهار گریه ی شور آفرین

هر کجا نام تو آید بر زبان

اشک می جوشد به استقبال آن

\*\*\*\*

کیست زینب جان محزون حسین

خواهر همعهد و همخون حسین

خلقتی از اصل عشق و اصل نور

طینتی ممزوج از عقل و شعور

گلبنی مسند نشین باغ عشق

لاله ای مرسوله بند داغ عشق

پرتوآش، آئینه و، آب و، بلور

شب‌نمش دریای عشق و شط‌نور

صبح خلقت لحظه‌ی میلاد اوست

صور محشر تندر فریاد اوست

ص: 173

پر طراوت باغ خلد از شبنمش

دجله ها جاری است از چشم غمش

باغ دین آباد از آب چشم او

کاخ کفر آوار سیل خشم او

ریخت از چشمش در این جا هر شهاب

در سپهر عشق گردید آفتاب

نور ریزد از جبین نام او

مهر تابد از طنین نام او

باغ دین سر سبز نام زینب است

تاک عرفان مست جام زینب است

لیلة القدری که دانی شام اوست

والضحی یک لحظه از ایام اوست

گر نبودی عزم زینب دین نبود

یا اگر بود احمدی آیین نبود

اوست، آن بنیان مرصوص مبین

اوست عین و وجه رب العالمین

کیست این برهم زن معیارها

برتر از اندیشه ها، پندارها

عقل حیران است آیا این زن است

یا تجلیگاه طور ایمن است

عاجزاند الفاظ، از توصیف او

باز ماند معنی از تعریف او

حد زینب برتر از تعریفهاست

حد این تعریف در حد خداست

\*\*\*\*

ص: 174

زینب ای محبوب و مقتون حسین

زینب ای اشک تو همخون حسین

زینبا ای اسوه ی صبر و ثبات

زینبا ای اشک تو آب حیات

زینبا ای بر تو عقل و عشق مات

ای به حیرت بسته چشم کائنات

ای محمد را تداوم، در پیام

ای علی را وارث ملک کلام

ای نگهدارنده ی دین رسول

ای تجسم بخش فریاد بتول

ای گل گلزار ناب بو تراب

ای کلامت معنی فصل الخطاب

ای زبان تو زبان ذوالفقار

در بیان نطق علی را یادگار

زینب ای جان امیرالمؤمنین

دستیار و یار زین العابدین

ای کلامت دلنشین معنای عشق

ای بیانت، معنی شیوای عشق

راه حق بقا خطبه ی تو باز شد

این تداوم هم ز تو آغاز شد

در دل خلق از کلام دلشین

پایه افکنندی برای کاخ دین

ریختی هر اشک مروارید شد

نی، که، هر اشک تو، یک خورشید شد

سر زد از هر قطره اشک صبحهار

تا به کوثر وصل شد این جویبار

ص: 175

دشت عشق اینک بهارستان تست

این ابد سرسبز، جاویدان تست

شاهباز عزم تو بر اوج عشق

کشتی نوحه سوار موج عشق

خانه ی عشق ابد در بست تست

این کلید پر بها در دست تست

عشق حیران و گریبان چاک تست

عقل هم وامانده ی ادراک تست

عشق شمع بزم دل افروز تست

چشمه ی خورشید داغ از سوز تست

باغ هستی خرم از باغ تو است

هست هر جا لاله ای داغ تو است

\*\*\*\*

ای دو جان ایزدی در مهد خاک

ای حسین، آی زینب ای جانهای پاک

تافروغ سرمدی تابنده است

کار کارستانان پاینده است

تا ابد سرسبز باغ کربلاست

خاک آن بر چشم عالم توتیاست

روشن است از مهرتان بزم شهود

در تپش با یادتان قلب وجود

بوسه ی خورشیدها بر پایتان

و سینه ی آینه کیشان جایتان

طبع «صاعد» از شما شد نکته یاب

ذره روشنگر شود از آفتاب

ص: 176



شما جاودانه اید

ای خاتون روزگاران! ای زینب!

اگرچه آن روزها، چشمها تو را دیدند،

که سر برادرت در جلو محملت در حرکت است

و گوشها، هلهله ی شادی در شهادت برادرت و اسیری تو را شنیدند،

و کسی، اشکی نریخت و دریغی نخورد.

اما!

اما سربریده ی برادرت، و اسیری تو،

چشمهای خواب آلوده را بیدار

و گوشهای کر را، شنوا کرد

ص: 177

ای حسین!

ای زینب!

ای دو اسوه‌ی آزادگی و حریت!

خاکی که سنگ نبشته‌ی مرقد شما را در برگرفته است،

بر تارک زمین

از گوی خورشید، در خشنده تر

و از هر گوهر تابناکی، خیره کننده تر است.

کدام گوشی است؟

که مصیبت شما را بشنود، و به ضجه و ناله نیفتد

و

کدام چشمی است؟

که در سوگ شما به جای اشک خون نگیرد

نهال حیات معنوی و حقیقی خود را که در آن روزها

با خون و اسیری آبیاری کردید

چهارده قرن بر آن می گذرد،

و هر روز، برومندتر و دلرباتر از روز پیش

جلوه می کند

هیچ کس

حتی آنها که بعد الهی آفرینش را منکرند،

شک ندارند

شما جاودانه اید

شما جاودانه اید

ص: 178

## درود بر زینب

پس از حسین رسالت رسید بر زینب  
نبود نام حسینی نبود گر زینب  
در آن محیط که امواج کفر طوفان کرد  
نداشت کشتی دین ناخدا مگر زینب  
مگر نه حضرت سجاد در خطر می بود  
مگر نکرد صیانت(1) از آن گهر  
به قتلگه چو ز سجاد کرد دلجوئی  
ز کائنات بر آمد درود بر زینب  
حسین کاشت مسلم، نهال آزادی  
ولی به صبر رساندش به بار و بر زینب  
گرفت پرچم حق در کف کفایت خویش  
در آن مصاف بلاخیز پرخطر زینب  
به پاس حرمت زهراست ورنه میگفتیم  
هم از ملک بود افضل هم از بشر زینب  
زهی شهامت و همت زهی به عزم بلند  
نیافریده خدا زن چونامور زینب  
دلی و این همه از داغ لاله ها خونین  
ندیده گلشن هستی چو خونجگر زینب  
ز مهر ماه نیارد جدا شدن «صاعد»  
حسین را همه جا بود همسفر زینب

---

1- صیانت: حفظ کردن، نگاه داشتن

زهی صبوری زینب که عقل حیرانست

زهی به قوت عزمش که فوق انسانست

ندانمش چه کنم وصف تا بود در خور

بجز که مظهر حلم خدای سبحانست

نگر رسالت تاریخی اش که داد انجام

که بر بزرگی روحش بزرگ برهانست

به بردباری او چشم روزگار ندید

که او یگانه ی دهر است و فرد دورانست

به حلم و طاقت او مات دیده ی گیتی

به وسعت نظرش چرخ پیر حیرانست

زن است و اینهمه تاب و توان درود درود

که جسم و جان همه عشق است و شور ایمانست

بلی چو عشق شود در ره خدای دلیل  
مصیبت آنچه بود سخت سهل و آسانست  
بخوان خطابه ی غرای او به کاخ یزید  
که بس شگفت بر کافر و مسلمانست  
نبود نطق که سحر حلال باید گفت  
نبود نطق که اعجاز و برتر از آنست  
مصائبش نرود تا ابد ز خاطرها  
که در مصیبت او چشم دهر گریانست  
درود ما به روانش که روح هستی اوست  
سلام باد به جانش که جان یزدانست  
به یک کلام که او قهرمان کربلاست  
به جای مانده از او داستان کربلاست

\*\*\*\*

اسطوره ی صبر و استقامت زینب  
مصدق شهادت و کرامت زینب  
در کربلا زهمت و عزم بلند  
شد واسطه ی خلق و امامت زینب

## ولادت حضرت سکینه «علیها السلام»

روز میلاد سکینه دخت شاه کربلاست (1)

آن که بر هر درد بی درمان ما نامش دواست

نغمه پرداز و سخن سنج و ادیب و نکته دان

آن که نام او قرین رنج و اندوه و بلاست

گلبن گلزار زهرا بلبل بستان عشق

نوشکفته غنچه ی باغ علی مرتضاست

عندلیب نوحه خوان بوستان کربلا

آن که بر نعش شهیدان یک به یک دستانسر است

آن که چشمی در ره عباس و چشمی دیگرش

دلگران کودکان تشنه لب در خیمه هاست

آن که دارد گفتگو در کربلا با ذوالجناح

آن که با زینب سرنعش شهیدان همنواست

داستان قتلگاه و سوز پیغام حسین (علیه السلام)

از زبان حضرتش باقیست تا دنیا پیاست

«صاعد» از درگاه او هر حاجتی داری بخواه

زان که هر کس هر چه از این خاندان خواهد رواست

ص: 182

---

1- چنانچه توفیق زیارت مرقد مطهر حضرت سکینه (3) واقع در باب الصغیر شهر شام حاصل شود عزیزان می توانند با تغییر مصرع اول این غزل به این صورت (مضجع پاک سکینه دخت شاه کربلاست) از آن استفاده نمایند.



## بر آستان حضرت رقیه «علیها السلام»

در این حریم قدس که چون خلد جانفزا است

بگذار پا شمرده که منظور کبریاست

این بارگاه کعبه جانهای عاشق است

این روضه قبلی همه دلهای اصفیاست

روی دل است اهل ولا را بر این مقام

این آستانه مأمن و ملجای ازکیاست

این مرقد شریف جگر گوشه ی حسین

یعنی رقیه نوگل گلزار کربلاست

دارالشفاست درد تو این جا دوا شود

دست دعا برآر که مقبول هر دعاست

جای اجابت است مکن غفلت از دعا

این جایگاه منظر و منظور انبیاست

از نازدانه دختر مظلومه ی حسین

حاجت طلب که حاجت تو بی سخن رواست

با آب دیده شوی غبار ضریح او  
بر دیدگان اهل دل این گرد توتیاست  
آه این رقیه تازه گل باغ حیدر است  
این گلبن خزان شده از صرصر جفاست  
بنگر به دیده اش که زند موج سیل اشک  
بنگر که او به هجر پدر سخت مبتلاست  
بازوش خسته از اثر تازیانه است  
نیلی رخس ز سیلی بیداد اشقیاست  
پایش همان زخار مگیلان پرآبله  
قلبش همان ز داغ پدر همدم نواست  
بشنو که از خرابه رسد ناله اش به گوش  
باگوش شیعه نغمه ی این ناله آشناست  
پرسد به اشک و آه که بابای من کجاست  
آه این جهان همیشه از این ناله پرصد است  
ای نو شکفته غنچه ی باغ نبی دوکون  
ما را بر آستان شریف تو التجاست  
«صاعد» از او بخواه شود حق ز تورضا  
آری که او حبیبه و مرضیه ی خداست

## مرثیه زبان حال حضرت رقیه «علیها السلام»

چه شد که عمه پدر از سفر نمی آید  
چه شد که هیچ خبر از پدر نمی آید  
مگو که گریه مکن در فراق روی پدر  
که صبر از من غمدیده بر نمی آید  
مگو بخواب و به هم چشمهای خود بگذار  
که غیر گریه ام از چشم تر نمی آید  
تحمل غم بابا مجوز من عمه  
صبوری از من دلخون دگر نمی آید  
رسیده است بلب جان من ز غصه و غم  
شب فراق مگر عمه سر نمی آید  
چنان فراق پدر خسته کرده است مرا  
که دیگرم نفس از سینه بر نمی آید  
از آن دو چشم تر من نمی رود در خواب  
که یاد دوریش از دل بدر نمی آید  
چنان جمال پدر نقش بسته در نظرم  
که غیر مهر رخس در نظر نمی آید  
مرا به جانب او کن روانه ای عمه  
از این سفر پدر من اگر نمی آید

حدیث کربلا غم آفرین است  
ببار ای چشم فصل اربعین است  
بنال ای دل که وقت ببقارای است  
بهار گریه و هنگام زاری است  
گذشت لحظه ها را مغتنم دان  
زگریه داد خود امروز بستان  
ز دل بر کش پیایی، ناله ها را  
برافروزان چراغ لاله ها را  
از آن روزی که خونین نینوا شد  
شقایق پوش دشت کربلا شد  
از آن روزی که گلهای پیمبر  
به دشت کربلا گشتند پرپر  
چه روزان و شبان طی کرد زینب  
که شب بدتر ز روز و روزش از شب

همه درد و همه رنج دمام  
مصیبت در مصیبت غم پی غم  
اگر اندوه زینب را بدانی  
به جوی چشم خود سیلاب رانی  
چه روز است زینب داغدار است  
دلش خون و دو چشمش اشکبار است  
بخوان ای دل که وقت روضه خوانیست  
ببار ای چشم گاه درفشانیست  
بلاکش، خونجگر، غمدیده زینب  
به خون غلطان برادر دیده زینب  
ببار ای اشک کاید زینب از شام  
قدش خم سینه اش مجروح آلام  
دلش از کوفه و از شام پر خون  
زانده دیده هایش رود جیحون  
غم و اندوه بارد از نگاهش  
به دل آتش فتد از سوز آهش  
به روز اربعین چون آل یاسین  
فرود آمد در آن صحرای خونین  
سرخاک حسین آمد چو زینب  
رسیدش جان ز فرط غصه بر لب

سکینه بر دل از غم داشت الماس  
چو آمد خونجگر بالین عباس  
چهل روز است اصغر کرده لالا  
به روی سینه ی مجروح بابا  
رباب خسته دل باور ندارد  
که دارد شیر لیک اصغر ندارد  
چو بالین پدر سجاد آمد  
تمام رنجهایش یاد آمد  
هماوای نوایش جمله ذرات  
بنالیدند سکان سماوات  
زمین کربلا چشم جهان است  
زیارتگاه و کوی عاشقان است  
در این صحرا تجلیگاه طور است  
زمین و آسمان لبریز نور است  
تجلی کرده اینجا طور در طور  
تجلی در تجلی نور در نور  
قلم «صاعد» در این غم چون نگرید  
عجب گردیده ی تو خون نگرید

## حدیث کربلا

از غم شاه شهیدان پای تا سر سوختیم

زد غمش آتش به جان و چون سمندر سوختیم

گاه از این محنت، که چون شد با لب عطشان شهید

بر سر شط روان فرزند کوثر سوختیم

گاه از داغی که لیلای حزین بودش به دل

گاه ز حال شاه دین بالین اکبر سوختیم

گاه از سوزی که بد در ناله ی زار رباب

گاه از ظلمی که شد بر حلق اصغر سوختیم

گاه از این غم که چون افتاد دستش از بدن

چون ز زین افتاد عباس دلاور سوختیم

وای ما از حال زینب اندر آن دشت بلا

کز غم او در عزای شش برادر سوختیم

خیمه ی آل عبا و آتش آل یزید؟

سوختیم از ظلم این قوم ستمگر سوختیم

گفته اند از آب آتش می شود خاموش آه

این چه غم باشد که ما از دیده ی تر سوختیم

هر حدیث کربلا از دیگرش جانسوزتر

شرح جانسوزی بود بس کن سخنور سوختیم

کم نشد (صاعد) ز ما یک لحظه شوق سوختن

ز اشتیاق کربلایش گر مکرر سوختیم





## به مناسبت تقارن خزان عتوت با بهار طبیعت محرم و نوروز فصل گلریزان باغ کربلا

ای انیس خاطر ناشاد ما

ای محرم کی روی از یاد ما

گرچه نوروز است و روز تازه هاست

از برای ماهمان فصل عزاست

شد بهاران ابر آزاری کجاست

شد محرم گریه و زاری کجاست

ما محرم را ز خاطر کی بریم

رفت عمری و مقیم این دریم

ما محرم زاده و نسل غمیم

نسل عاشورائیان ماتیم

همنشین گریه و سوزیم ما

همدم اشک شب افروزیم ما

گرچه نوروز است گریانیم ما

در غم زهرا پریشانیم ما

های های گریه و زاری بین

شیعیان گرم عزاداری بین

گرچه نوروز است و میراث جم است

با محرم این زمان چون مدغم است

رخت عید ما همان شال عزاست

نقل بزم ماحدیث کربلا است

ما در این نوز هم زاری کنیم

چون محرم شد عزاداری کنیم

ص: 190

نقل و شیرینی نهان در چشم ماست

میزبان عید مهمان عزاست

اشک جاریمان گلاب بزم ماست

گفتگو مان گفتگوی کربلاست

بزم ماگرم است از سوز نهان

نقل و شربت گریه و اشک روان

فصل نوروز و سیه پوشیم ما

کربلا سیر ویلانوشیم ما

فصل فصل ماتم آل عباس

و فصل گلریزان باغ کربلاست

غنچه ی نشکفته ی اصغر بین

بر سر دست پدر پرپر بین

این که فرقه گشته منشق اکبر است

سرو قد بوستان حیدر است

همنوی اشک کن احساس را

لاله گون بنگر قدعباس را

در محرم کار، کارگریه است

گر بهاران شد، بهار گریه است

جای شربت در قدح خونابه کن

موسم زاری است با ما ناله کن

ما در این فصلیم با اشک بصر

تسلیت گوی امام منتظر

صبح شد (صاعد) چو شام انتظار

بهر ماعید است و نوروز و بهار

ص: 191

## این غزل سوگواره به مناسبت آوردن پرچم فراز گنبد مطهر حضرت سید الشهداء «علیه السلام» به اصفهان سروده شد.

این پرچم خونین شاه کربلاست

این سایه اش همسایه ی لطف خداست

این پرچم سرخ فراز گنبدش

سایه فکن بر محفل پرشور ماست

نبود عجب از پرچم سرخ حسین

گر سایه اش سرمایه ی شور و نواست

منت نهاده بر سر یاران حسین

معیار لطف او به یاران این لواست

با رنگ خود با عاشقان نجوا کند

با چشم دل بنگر که رنگش دلرباست

برجان و دل آتش زند چون رنگ آن

همرنگ خون لاله های کربلاست

یاران بهار گریه و زاری بود

از دیده خون باریم اگر اینک رواست

با چشم گریان قلب سوزان سینه زن

هر قدر گریه زیر این پرچم بجاست

چون سیل بی زنهار باید ریخت اشک

در زیر این پرچم عزاداری سزااست

میبارد از دیوار و در اندوه و غم

چون این لوا شور آفرین این عزااست

«صاعد» لوای عام او گسترده است

مصدق لطف خاص او در دست ماست

ص: 192

ای بقیع ای خاک تو کحل بصر \*\*\* ای مقامت فوق ادراک بشر  
خاک تو گنجینه ی اسرار حق \*\*\* سینه ی تو مهبط انوار حق  
اهل دل را دیده ی جان سوی تو \*\*\* آرزومند طواف کوی تو  
با پریشانیت از هر رهگذار \*\*\* میبری تاب و توان صبر و قرار  
عاشقانت با تو از خود بی خبر \*\*\* عارفانت پای تا سر چشم تر  
راست گویم جنت المأواستی \*\*\* روضه ی خلد برین این جاستی  
دوست این جا دور اگر پیش نظر \*\*\* دشمن این جا حلقه ی بیرون در  
برج عصمت دختر پاک رسول \*\*\* چرخ عفت همسر حیدر بتول  
دفش این جاگر نباشد بی گمان \*\*\* بستگی دارد دلش با این مکان  
نیست جائی در جهان چون این مقام \*\*\* هست این جا تربت چندین امام  
چار حجت شافع یوم الحساب \*\*\* چار حجت جملگی فصل الخطاب  
چار حجت قائمین بالصلوة \*\*\* چار حجت آمرین بالزکاة  
حجتان حق همه خزان علم \*\*\* اولیاء حق همه پایان حلم  
اولیائی جمله از ابرار حق \*\*\* نور حق برهان حق اخیار حق  
مظهر حق مظهر لطف و صفا \*\*\* فیض مطلق مصدر خیر خدا  
پیرو آنهاست حق را لاحق \*\*\* غافل از آنهاست حکمش زاهق  
یادشان مصباح جان و دل بود \*\*\* نامشان مفتاح هر مشکل بود  
خلقت عالم دلیل جودشان \*\*\* بودن عالم طفیل بودشان  
بشمرم نام کبار هر چهار \*\*\* تا قرار آید به جان بی قرار  
اولین حجت امام ممتحن \*\*\* پیشوای دومین یعنی حسن





مصلح برحق ولی کردگار \*\*\* آن که حلمش شد مثل در روزگار  
آن که دور اندیشی او گر نبود \*\*\* نامی از قرآن و پیغمبر نبود  
بعد از او سجاد زین العابدین \*\*\* سرور زهاد امام چارمین  
آن که از عمق نظر با چشم تر \*\*\* کرد کشت کربلا را بارور  
کربلا زان گریه های بی امان \*\*\* شد بهار و بوستانی جاودان  
بعد سجاد آن که دین کردگار \*\*\* شد ز حزم (1) راسخ او استوار  
حجت بر حق امام پنجمین \*\*\* هادی دین مبین حبل المتین  
باقر، آن کشف علم ایزدی \*\*\* عالم اسرار و نور سرمدی  
بعد باقر بی قرین فرزند او \*\*\* بی قرین فرزند بی مانند او  
شمسه ی ایوان حق بدر الدجی \*\*\* هادی راه خدا نورالهدی  
آن که مذهب مبتنی بر نام اوست \*\*\* معترف بر علم او دشمن چو دوست  
شیعیان را رهنمای راه دین \*\*\* جعفر صادق امام راستین  
افضل و اکمل ز مردان جهان \*\*\* مقتدای هوشمندان جهان  
فضل او را معتقد اهل علوم \*\*\* دانشش را معترف اهل نجوم  
هم مداوا از فرامینش روان \*\*\* هم در احکامش شفای جسم و جان  
آگه از اسرار کار کائنات \*\*\* کارپرداز جمیع ممکنات  
هر سؤالی داشتند اهل نظر \*\*\* پاسخش را داد آن فخر بشر  
هان بقیع ای سوی تو روی نیاز \*\*\* بر خود و بخت بلند خود بناز  
آل احمد را در آغوش توجاست \*\*\* گر ز جنت خوانمت برتر رواست  
شوق و شورانگیز دلها نام تست  
چامه ی «صاعد» ز فیض عام تست

---

1- حزم: محکم کردن امری، هوشیاری، پیش بینی، دور اندیشی

## در مدیح امام پنجم حضرت باقر العلوم «علیه السلام»

خواهی دهد مراد تو را داور جهان  
دست دعا ز صدق بر آور به آسمان  
تا کی چو غنچه غوطه به خون جگر زدن  
تا چند همچو نی گره در حنجرت فغان  
هشدار عمر شود طی چو برق و باد  
زنهار عمر خود به بطالت تو مگذران  
مگذار دزد نفس ز چنگت در آورد  
دریاب عمر را که بود گنج شایگان  
برگیر خامه را و در مدح کن نثار  
بنواز طبع و توسنش آور به زیر ران  
از بهر نظم دست بر آور ز آستین  
تا گوهر از دریچه کلکت شود روان  
بنمای دل روانه ی سینای طور عشق  
بگذار کار خود به خداوند غیب دان  
پانه به عرصه ملکوت از سرای خاک  
فرهما به زیر پر آور به استخوان  
یعنی به مدح، فیض شفاعت ذخیره کن  
یعنی بهشت را به کف آور به رایگان  
ای عندلیب قدس مکن نغمه را دریغ  
بگشای لب به مدح و معطر کن آشیان



برگو مدیح عالم اسرار سرمدی  
برگو مدیح کاشف گنجینه ی نهان  
برگو مدیح و منقبت پنجمین امام  
سرده سرود دلکش مدحش به گلستان  
باقر سرور سینه ی زهرای مرضیه  
باقر امین سر خداوند مستعان  
ماهی که هست مقصد از ایجاد کائنات  
مهری که هست در بدن ممکنات جان  
میزان عقل، منبع دانش، عیار فضل  
کشاف علم، واقف اسرار کن فکان  
رأیش بسان حکم نبی بر همه مطاع  
حکمش چنانچه خون به رگ اندر بدن روان  
حبش بود به گلشن فردوس همقرین  
بغضش بود به دوزخ سوزنده همقران  
گر در خزان نظر فکند جانب چمن  
هر برگ خشک باغ شود شاخ ارغوان  
میکال بر سرادق او کمترین خدم  
جبریل بر رواق سرایش چو پاسبان  
ای مقتدای پنجم و آی نور هفتمین  
«صاعد» نهاده است تو را سر بر آستان

یعنی که این وجیزه که بس قابل تو نیست (1)



ایات ذیل برای کتبه ی داخل حسینیه و دارالشفای حضرت امام جعفر صادق «علیه السلام» اصفهان سروده شده است.

هر کسی آید بر این در می رود حاجت روا

این معلا آستان وین روضه ی کربلا

از برای درد بی درمان بود دارالشفای

صادق آل محمد روضه را مسند نشین

همچنین زهرای اطهر روضه را صاحب عزا

با ادب پا نه که باشد فرش بال جبرئیل

صدق پیش آور اگر خواهی بری خیر الجزا

ای که می خواهی رسانی دست بر حبل المتین

چنگ زن از صدق دل بر دامن اهل عبا

باشد این جا روضه ی سرخیل مظلومان حسین

الضلا ای عاشقان کربلایش الصلا

یا حسین ای رهنورد و رهنمای راه عشق

یا حسین ای آستانت جلوه گاه کبریا

ای فروغ سرمدی ای نور پاک لم یزل

ای گل باغ ولایت ای عزیز مصطفی

هم زیادت می زند از دیده سر دریای اشک

هم زنامت می شود هر درد بی درمان دوا

یا حسین ای رسم و راه تو صراط المستقیم

یا حسین ای مرقد تو قبله ی اهل وفا

ای که مهر روی تو بر ما سوا سایه فکن

ای که خاک کوی تو بر چشم عالم توتیا

جان نثاران تو را ای منجی و فلک نجات

در دو عالم نیست جز بر آستان التجا

چشم گریان و دل خونین و جانی تابناک

آن کسی دارد که با نام حسین است آشنا

باب رحمت روز و شب باز است این جا هوشدار

دست در دست اجابت دارد این جا هر دعا

مهبط عشق است و ایمان این مکرم آستان

مرحبا بر بانی و استادکار این بنا

چون که تاریخ بنا را «صاعد» از روی خرد

خواست از کروبیان ساکن عرش علا

شد برون از جمع جبریل و برآورد این ندا

(هر کسی آید بر این در می رود حاجت روا)

(1411 قمری)

ص: 198



ولادت با سعادت هفتمین اختر تابان امامت و ولایت باب الحوائج امام موسی کاظم «علیه السلام»

زهره امشب خوشتر از شبهای دیگر می زند

نغمه ای بس دلنشین و روح پرور می زند

تازه ای دارد مگر امشب که بر بام فلک

نغمه را در پرده ی الله اکبر میزند

هست پیدا از نوایش دارد آهنگ حجاز

چشمک آهسته بر مشکوی جعفر می زند

زهره تنها نیست پروین نیز با عقد گهر

خانه ی ام ولد را حلقه بر در میزند

می شکوفد در گلستان ولایت نوگلی

کز صفا گل خنده بر رخسار مادر می زند

تازه مولودی، مبارک مقدمی کز یمن او

کوس مسعودی همانا سعد اکبر میزند

مه بود بر آستانش حلقه ی بیرون در

بوسه بر خاک درش خورشید خاور میزند

ص: 199

عبد صالح، موسی کاظم، امام هفتمین

آن که تخت مرتبت از نه فلک بر میزند

آن که با رأیش قدر خود را نماید همطراز

آن که با حکمش قضا نقش برابر میزند

آن که هر جا زد قدم حیدر، قدم آنجا نهد

آن که حرف از رأی و از لعل پیمبر میزند

آن که وقت درس او هستی شود یکباره گوش

آن که پای منبرش افلاک چنبر میزند

هر که همچون ابن یقظین مهر او در سینه داشت

مهر تأیید ولایت را به باور می زند

همچو هارون هر که بغضش را کند در دل نهان

کوس رسوائی برای خود به معبر می زند

گر چه عجز خویشتن را می نماید آشکار

چون دم از مدح و ثنای او سخنور می زند

لیک جان از شوق او از جسم سربر می کشد

مرغ روح از بهر پابوسش به تن پر می زند

اشک شوقی کز صفا «صاعد» به مدح او فشاند

نی عجب گر از صفا پهلو به کوثر می زند

حضرت امام رضا علیه السلام

عالم هستی ز میلاد رضا \*\*\* همچو فردوس برین شد باصفا

حوریان تبریک گو بر فاطمه \*\*\* تهنیت گو قدسیان بر مرتضا

\*\*\*\*

## حرم پاک رضا علیه السلام

### اشاره

هر کس به صفا شیفته ی اهل ولاست \*\*\* یعنی دل او منجلی از نور خداست

پرسی اگرش کجا توان یافت صفا \*\*\* گوید که، صفا در حرم پاک رضاست

ص: 201

نوید می رسدم از سروش روحانی \*\*\* که خوانده است تو را دلستان به مهمانی  
بهوش باش که شرط ادب کند ایجاب \*\*\* که روی دل ز دو عالم جز او بگردانی  
برآر خویش ز مرداب تن که چون شبنم \*\*\* شود رسید به خورشید، از سبک جانی  
خراب مشکوی تن کن، که جان شود معمور \*\*\* رسی به گنج، ترسی اگر، ز ویرانی  
گرت هواست، به سامان رسی به درگاهش \*\*\* سرنیاز، بسای از سر پریشانی  
نرفته است کسی نا امید از این درگاه \*\*\* جواب می شنوی، حلقه گر بجنبانی  
بریز برگ تعلق، زنخل جان که رسی \*\*\* به نوبهار دل انگیز بعد عریانی  
چوبوی گل، دو جهان روح خود دهی پرواز \*\*\* به شرط آن که در آئی ز ثقل جسمانی  
هزار نقش چو آیینه در تو بندد نقش \*\*\* در این مقام نشینی اگر به حیرانی  
درآ، ز ظلمت تن، تا شود چنان خورشید \*\*\* محیط کشور جانت فضای نورانی

بکوش صدق شود مصدر تو در هر فعل \*\*\* بکوش تا برسی بر کمال انسانی

بزن به دامن حبل المتین قرآن چنگ \*\*\* بکوش تا که شود سیرهری تو قرآنی

بگیر رشته ی مستحکم ولایت را \*\*\* بدار دست تمنا، ز عالی و دانی

بپوش جامه ی تقوا به شیوه ی بوذر \*\*\* بنوش جام ولایت به رسم سلمانی

کنون که محرم و مهمان بزم جانانی \*\*\* سزد که نقل مدیحت چو گل برافشانی

مدیح گوئی از آن کس، که از مدیحت او \*\*\* نگار خانه ی دل را کنی چراغانی

شهنشهی که غلامان در گهش دانند \*\*\* مقام خویش فراترزقدر سلطانی

امیر ملک ولایت خدیو خطه ی طوس \*\*\* سلیل شاه ولایت، علی عمرانی

امام هشتم دین حضرت رضا که بود \*\*\* رضایتش، به یقین در رضای سبحانی

ولی خالق ذوالمن، امین حضرت حق \*\*\* که جبرئیل از او مفتخر به درباری

نشان قدرت داور که قدرتش بخشید \*\*\* به مور مرتبت و شوکت سلیمانی

یگانه قلزم جودی که دستگاه وجود \*\*\* ز قطره ی کرمش یافت حدامکانی

امام هشتم ای پور موسی جعفر \*\*\* که بر وجود دو عالم وجود تو بانی  
تو بحر رحمت حتی و جویبار کرم \*\*\* تو شرق مطلق انوار فیض رحمانی  
توئی به برج ولایت مه فروزنده \*\*\* تو در سپهر امامت چو مهر، نورانی  
بر آستان تو هر کس که سر نهاد از صدق \*\*\* چو طور مطلع انوار کرد پیشانی  
به زندگانی جاوید راه برد آن کس \*\*\* که در طریق تو از روی صدق شد فانی  
که راند آن که تو او را به خوان خود خوانی \*\*\* که خواند آن که تو اش از سرای خود رانی  
به پیشگاه تو آورده ایم مشکل خویش \*\*\* گره گشودن از کارها تو بتوانی  
توئی که وقت کرامت ز کار بسته ی خلق \*\*\* هزار عقده گشائی ز راه پنهانی  
مراسم عقده به کار و ز تو مدد جویم \*\*\* که مشکلات ز تو حل شود به آسانی  
من و پیاله ای از کوثر محبت تو \*\*\* به شیخ و زاهد و صوفی بهشت ارزانی  
به آستان تو «صاعد» کند چه عرض نیاز \*\*\* که هر نگفته و ننوشته را تو میدانی

این مسمط مربع در یکی از تشرفات به آستان قدس رضوی سروده شد.

صبح آن دم که از افق خورشید \*\*\* باشکوهی برون ز وصف دمید

بر زمین نطع آفتاب افتاد \*\*\* لولی شب بساط خود برچید

خسرو آسمان به تخت نشست \*\*\* زنگی شب ره فرارگزید

از صفاهان به ارض اقدس طوس \*\*\* بار جستم به صد هزار امید

\*\*\*

بهر عرض ادب به رسم زمان \*\*\* رو نهادم به درگه جانان

به ارادت ز روی صدق و صفا \*\*\* خاک بوس درش شدم از جان

کثرت زائرین به گرد حرم \*\*\* شور و شوق و توسل آنان

بشگفتی چنان گرفت مرا \*\*\* که فراتر بود ز حد و بیان

\*\*\*\*

حرمش در شکوه یزدانی \*\*\* جلوه گر جلوه های سبحانی

زائرین با خلوصی از ایمان \*\*\* گرم راز و نیاز پنهانی

همه قال و مقال بود ولی \*\*\* گفتگوها تمام قرآنی

بود هر های های گریه ی شوق \*\*\* مندرج در سکوت روحانی

زیر آن قبه ی بلند ایوان \*\*\* ذکر یا مستعان و یا سبحان

دل هشیار را ز جا می برد \*\*\* آتش شوق میفکند به جان

خردی مرد را به پیش نظر \*\*\* جلوه ای داشت جلوه ی ایمان

بود در آن محیط صدق و صفا \*\*\* جذبه و شور و حال موج زنان

\*\*\*

هان و هان مدفن رضا این جاست \*\*\* مدفن پور مصطفی این جاست

مخزن بذل و جود و مصدر فیض \*\*\* مهبط وحی انما این جاست

عرض حاجت ز روی صدق بکن \*\*\* منبع لطف کبریا این جاست

حاجتی گر تو راست حاجت خواه \*\*\* دردمندی اگر دوا این جاست

\*\*\*\*

سیدی ای خدیو خطه ی طوس \*\*\* ای امام هدا و شمس شمس

ملکت ای بر آستانه ی قدس \*\*\* گرم تسبیح و ذکر یا قدوس

ذکر حاجت به پیش تو چه ضرور \*\*\* که نهان هاست نزد تو محسوس

«صاعد» آمد به درگهت به امید \*\*\* نشود باز گردد او مایوس

\*\*\*\*



## در مدح ثامن الائمه علی ابن موسی الرضا علیه السلام

ای به سپهر وجود مهر درخشان \*\*\* خسرو گردون خدیم خدیو خراسان  
گرچه نه ئی واجب الوجود ولیکن \*\*\* هست وجود تو فوق عالم امکان  
گرچه خدا نیستی و لیک مسلم \*\*\* نیست جدائی میانه ی تو و یزدان  
کس نبرد ره به کنه ذات تو آری \*\*\* هست به قدر تو عقل واله و حیران  
سینه ی پاکت محل معرفت حق \*\*\* بر تو برازنده است خلعت عرفان  
در دل نورانی تو است نهفته \*\*\* کنز علوم خدای سرمد سبحان  
دوست نه تنها کند به علم تو اقرار \*\*\* فضل تو را می نکرده خصم تو کتمان  
قلزم جودستی و مروت و بخشش \*\*\* بحر عطا هستی و فتوت و احسان  
ملجأ درماندگان و یار ضعیفان \*\*\* هست به هر درد خاک کوی تو درمان  
گشت روان بخش از دم تو مسیحا \*\*\* وز تو برافروخت دست موسی عمران

نوح چو آورد التجا به تو گردید \*\*\* کشتی او ایمن از هلاکت طوفان  
منجی یونس تو بودی از دل ماهی \*\*\* وز مددت شد عزیز یوسف کنعان  
مکتب فضل تو را چو دید از آن رو \*\*\* شهره ی آفاق گشت حکمت لقمان  
وصف تو اندر کتاب دهر نگنجد \*\*\* گفته ثنای تو را خدای به قرآن  
چشم هر آن کس به دست لطف تو نبود \*\*\* نیست نصیبش بجز ندامت و حرمان  
ای شه مسموم نور دیده ی زهرا \*\*\* وارث میراث مرتضی شه مردان  
سرور دین ای امام وقائد هشتم \*\*\* قبله ی هفتم ولی خالق منان  
صرف نمودم عبث بهار جوانی \*\*\* رو سیهم پیش حق ز کثرت عصیان  
چشم شفاعت کنون به لطف تو دارم \*\*\* نادم و شرمنده ام پریش و پشیمان  
ذکر حوائج چه حاجت است که نبود \*\*\* ذره ای از علم تونرفته و پنهان  
مدح قصیر من و مقام رفیعت \*\*\* هست همان داستان مور و سلیمان  
«صاعد» تنها نبسته چشم به کویت \*\*\* چشم جهانی بود به سوی خراسان

## سرود ولادت حضرت امام رضا علیه السلام

یا علی موسی الرضا عیدت مبارک \*\*\* نور چشم مرتضی عیدت مبارک

شیعیان هنگامه ی وجد و سرور است \*\*\* روز شوق و شور و میلاد شعور است

خانه ی نجمه تجلیگاه طور است \*\*\* روز میلاد رضا میلاد نور است

مهر چرخ اهدا عیدت مبارک \*\*\* یا علی موسی الرضا عیدت مبارک

کردگار از لطف بی حد و نهایت \*\*\* کرد بر موسای کاظم خوش عنایت

در سرای آن شه ملک هدایت \*\*\* گشت خندان گلبن باغ ولایت

گلبن باغ ولا عیدت مبارک \*\*\* یا علی موسی الرضا عیدت مبارک

ای رضا ای مصدر فضل و کرامت \*\*\* ای شریعت را ز علمت استقامت

ای تو را بر جمله ی عالم زعامت \*\*\* ای تو را بر مسلمین فخر امامت

ای به عالم مقتدا عیدت مبارک \*\*\* یا علی موسی الرضا عیدت مبارک

ای رضا تو نور چشم مؤمنینی \*\*\* ای رضا تو خشم و غیظ ملحدینی  
قره العینین ختم المرسلینی \*\*\* صابر و فاضل، امام المتقینی  
ای امام و رهنما عیدت مبارک \*\*\* یا علی موسی الرضا عیدت مبارک  
ای رضا ای نوگل باغ محمد \*\*\* ای پیمبر خصلت ای خلق مؤید  
ای که دین از سعی و عزمت شد مشد \*\*\* ای ولایت بر همه فرض مؤبد  
مقتدای اصفیا عیدت مبارک \*\*\* یا علی موسی الرضا عیدت مبارک  
السلام ای مظهر انوار یزدان \*\*\* السلام ای اسوه ی تقوا و ایمان  
السلام ای کان علم و بحر احسان \*\*\* السلام ای ملتجای دردمندان  
ای به هر دردی شفا عیدت مبارک \*\*\* یا علی موسی الرضا عیدت مبارک  
سرورا ای مظهر خلاق اکبر \*\*\* ای دل از مهر و ولای تو منور  
«صاعد» این دلخسته مداح ثناگر \*\*\* چشم احسان از تو دارد بی حد و مر  
ملجأ حاجات ما عیدت مبارک \*\*\* یا علی موسی الرضا عیدت مبارک

## در بارگاه حضرت شاه کرم جعفر ابن الرضا علیه السلام

این روضه ی منیر که چون خلد جانفزا است \*\*\* میعاد استجابت و مقبولی دعا است

هم مورد عنایت خلاق اکبر است \*\*\* هم مورد توجه امجاد اولیاست

مضجع مطهر و این مرقد شریف \*\*\* از سرو دلنواز و گل باغ مصطفاست

نور دل و دو دیده و فرزند سومین \*\*\* از هشتمین امام هدا حضرت رضاست

جعفر کریم آل محمد که مشتهر \*\*\* بر شه کرم شده، وین شهرتش سزاست

در این مقام جای خضوع و ارادت است \*\*\* دست دعا برآر که منظور کبریاست

از روی صدق حاجت خود را از او بخواه \*\*\* کز صدق هر چه را طلبی بی سخن رواست

بیرون در گذار هواهای نفس را \*\*\* اینجا ز حق طلب مغفرت، بجاست

«صاعد» چه احتیاج به ابراز حاجت است \*\*\* در محضری که گفته و ناگفته بر ملاست

سرود صبحگاه خدام آستان مقدس امام زاده جعفر فرزند بلافضل حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام معروف به شاه کرم  
اصفهان

این مضجع حضرت شاه کرم \*\*\* هست بر اهل صفا محترم

بهشت دلهاست به روی زمین \*\*\* خدمت آن برای ما مغتنم

ما همه خدام توایم جعفر بن الرضا \*\*\* تشنه لب جام توایم جعفر بن الرضا

ما خادمان حرم تو هستیم \*\*\* دل به عطا و کرم تو بستیم

ای عزیز خدا \*\*\* جعفر بن الرضا

شکر خدا را که رعایت شدیم \*\*\* بر این خجسته جا هدایت شدیم

خوش مفتخر به این عنایت شدیم \*\*\* خادم درگاه ولایت شدیم

ما همه خدام توایم جعفر بن الرضا \*\*\* تشنه لب جام توایم جعفر بن الرضا

ما خادمان حرم تو هستیم \*\*\* دل به عطا و کرم تو بستیم

ای عزیز خدا \*\*\* جعفر بن الرضا

جشن عیدالرضاست شادمانی بجاست \*\*\* روز میلاد اوست روز عشق و صفاست

این مبارک زمان عیش اهل ولاست \*\*\* محفل شیعیان غرق نور خداست

ما همه خدام توایم جعفر بن الرضا \*\*\* تشنه لب جام توایم جعفر بن الرضا

ما خادمان حرم تو هستیم \*\*\* دل به عطا و کرم تو بستیم

ای عزیز خدا \*\*\* جعفر بن الرضا

این سرود صبحگاه همه ساله نیز در جشن روز ولادت حضرت ثامن الائمه امام رضا علیه آلاف التحية والثناء همزمان در بارگاه ملکوتی فرزند بزرگوارش جعفر بن الرضا (علیه السلام) در جشن باشکوهی که به همین مناسبت برقرار می گردد، توسط خدام حضرت به نحو دل نشینی همخوانی می شود. مضجع شریف حضرت امام زاده جعفر معروف به شاه کرم فرزند سوم و بلافصل امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) که معروف اهالی استان اصفهان و حضرات علماء و محققین شیعه می باشد جنب فرودگاه بین المللی اصفهان واقع گردیده است.

این مقام متبرک که زیارتگاه شیعیان و بالاخص مورد توجه اهالی منطقه بوده و هست، سالهای پیش از انقلاب هنگام احداث پایگاه هشتم شکاری و فرودگاه بین المللی اصفهان در طرح واقع و دستور تخریب آن داده شده بود، ولی پس از آشکار شدن موقعیت و کرامات ظاهر شده و جدیت اهالی و پشتیبانی علماء اصفهان، دستور تخریب لغو و اقدام به ایجاد امکاناتی برای ساختمان و مرمت بقعه می شود. اما علماء اعلام و جمعی از متدینین نیکوکار چون بقعه ی شریفه نزدیک فرودگاه بین المللی واقع شده است و در دید، و آمد و رفت مسافرین داخلی و بین المللی قرار می گرفت، تصمیم به بازسازی و طرحی جامع که به تقریب مناسب مقام آن جناب و تجلیگاه مذهب تشیع و ارادتمندی مردم اصفهان به مقام ولایت باشد زیر نظر هیئت امناء مرکب از علماء و نیکوکاران فوق، پس از آنکه رونوشت شجره نامه ی حضرت از آستان قدس رضوی دریافت شد گرفته گردید، و در سال 1376 با کلنگ زنی به دست مبارک حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید محمد باقر موحد ابطحی حفظه الله تعالی و همچنین حضرت آیه الله آقای حاج سید حسن فقیه امامی سلمه الله تعالی تولیت محترم امام زاده

جعفر بن الرضا (علیه السلام) در حضور عده ای از علماء و اساتید حوزه های علمیه و جمعی از متدینین نیکوکار و مردم اصفهان آغاز گردید که با گذشت ده سال به جهت گستردگی طرح جامع این پایگاه ولایت پایان نیافته و امید است با عنایت ویژه ی امام رئوف این مرکز زیارتی فرهنگی، علمی و خدماتی به نحو دلخواه پایان پذیرد و شیفتگان امامت و ولایت از برکات و فیوضات آن بهره مند گردند.

طرح جامع بازسازی امامزاده مشتمل بر 67 هکتار که فهرست برخی از بناها و تأسیسات طراحی شده یا در دست اجراء به شرح ذیل است :

1- مرکز تحقیقات اسلامی

2- مرکز نشر معارف اهل بیت علیهم السلام

3- کتابخانه

4- سالن انفورماتیک (شبکه اینترنتی)

5- مرکز فرهنگی آموزش کودکان و نوجوانان به همراه پارک بازی کودکان و مهدکودک

6- آموزشگاه قرآن کریم

7- موزه

8- محل مناسب به منظور اجرای نمایش شبیه خوانی (تعزیه)

9- زائرسرا جهت اسکان موقت

10- اداری، خدماتی (سرویسهای بهداشتی، وضوخانه، سقاخانه)

11- کشتارگاه مخصوص ذبح نذورات

12- آشپزخانه

13- رستوران

14- درمانگاه

15- آتش نشانی

ص: 214



برنامه هایی که در حال حاضر اجرا می گردد از این قرار است

1- اقامه نماز جماعت به همراه سخنرانی مذهبی

2- تشکیل مراسم شرو و سوگواری حضرات معصومین علیهم السلام

3- مراسم بزرگ اربعین حسینی و نمایش واقعه عظیم عصر عاشورا همراه با عزاداری دسته جات و هیأت از مناطق مختلف که این سوگواریها در روزهای تاسوعا و عاشورا و در دهه سوم ماه صفر به مناسبت شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام رضا علیه السلام بطور چشمگیری انجام می شود خصوصا که تعدادی از این هیئت ها پیاده و با پای برهنه کیلومترها راه می پیمایند تا عرض تسلیت خود را که حاکی از عشق و ارادت آنان است به محضر منور فرزند امام هشتم اظهار نمایند.

4- تشکیل باشکوه جشن ولادت امام رئوف حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام با اجرای برنامه های متنوع فرهنگی تلاوت قرآن توسط قاریان ممتاز گروه تواشیح بر جسته، مداحی، سخنرانی و مسابقه و اهداء جوایز ارزنده زیارت امام رضا علیه السلام و جوایز دیگر

5- کنگره نکوداشت حضرت خدیجه ی کبری در شبهای نهم و دهم ماه مبارک رمضان سالگرد ارتحال آن بانوی بزرگ

خداوند را شاکریم که ما را از نعمت وجود فرزند خورشید بهره مند فرموده است. برای کلیه دست اندرکاران و خادمان امام زاده جعفر سلامت دین و دنیا و سعادت آخرت آرزو مندیم.

## ولادت حضرت جواد الائمه عليه السلام

ياعلی موسی الرضا صد تهنیت \*\*\* بر تواز میلاد مسعود جواد

این همایون عید و این فرخنده روز \*\*\* بر تمام شیعیان فرخنده باد

\*\*\*\*

مژده که ابن الرضا قدم به عالم نهاد \*\*\* مبارک این عید باد به عاشقان جواد

دهد سروش این ندا که انه خیر زاد \*\*\* نباشد اندر جهان بغیر حب جواد

محمد بن علی حجت کبرای حق \*\*\* تقی که درگاه اوست ملاذ و باب المراد

ص: 216

تقی که رأیش بود حجت و فصل الخطاب \*\*\* تقی که امرش بود به راه حق خیرهاد

تقی که قهرش بود قول عذاب الیم \*\*\* تقی که مهرش بود چراغ راه رشاد

به سایه مهر او جای در امروز گیر \*\*\* اگر ترا بیم هست ز آفتاب معاد

اگر که خواهی فلاح ز درگهش رومتاب \*\*\* به طاعتش کن قوی صلاح و عقد و داد

گوهر جان را توان که مومیایی کنی \*\*\* به مهر او تا شود ایمن از هر فساد

دست توسل بزن به دامن حب او \*\*\* که او بود مستعان علی جمیع العباد

کس نتواند کند حق ثنائش ادا \*\*\* جمله ی عالم شود اگر بیاض و مداد

اگر چه «صاعد» خرد ز مدح او عاجز است \*\*\* بگو به حد توان که انه خیرزاد

ص: 217

اشاره

الاکه دست امیدت نمی رسد به مراد \*\*\* الا که عمر تلف کرده ای به استمداد

مراد اگر طلبی بی دریغ و زحمت و رنج \*\*\* بیا به درگه بخشنده ی امام جواد

\*\*\*\*

انوار حق

برون در بنه این جا هوای دنیی را \*\*\* در آبه محفل و برگیر زاد عقبی را

بگیر ساغر پر از می ولایت را \*\*\* گذار بر دگران خوان من و سلوی را

به زیر سایه ی نخلی نشین که پرتو آن \*\*\* به زیر سایه گرفته است نخل طوبی را

ببوس سر خط آن را که رشحه ی قلمش \*\*\* توان معجزه بخشد عصای موسی را

ص: 218

سخن نبوش از آن لب که جانفزا سخنش \*\*\* دهد ز لطف، دم روحبخش عیسی را  
درا به وادی ایمن که نخل طور این جاست \*\*\* بیار دیده ی پاک و نگر تجلی را  
بیا در آینه ی طلعت امام جواد \*\*\* به بین معاینه انوار حق تعالی را  
بخواه هر چه که خواهی مراد خود ز جواد \*\*\* که پر کند زکرم دامن تمنی را  
شفا طلب که به هر درد بی دواست دوا \*\*\* از این مقام طلب کن شفای اعمی را  
ندیده ایم کسی نامراد، برگردد \*\*\* بخواه حاجت و بشنوندای بشری را  
شفیع ساز به درگاه حق، امام نهم \*\*\* جواد نوگل باغ علی موسی را  
تقی که دوخته خیاط لم یزل از لطف \*\*\* به قد سرو رسایش ردای تقوی را  
خدای خلق، جهان کرد فی المثل چون لفظ \*\*\* که جلوه گاه شود آن جهان معنی را  
به غیر نخل امامت به بوستان وجود \*\*\* نیاورد بر آرامش و تسلی را  
بخواه حاجت از او با خلوص دل «صاعد» \*\*\* که مدعی نگرد خویش صدق دعوی را

## انتظار

بهار ما

سر در گریبانی

غنچه ها، تا کی؟

این فروردین

شاخه ها جوانه زدند

و آفتاب ره آوردش را

به باغ هدیه کرد

با هر نسیمی

دل ما سر می کشد

که تو می آیی

.....

مژگان روئیده است کوچه نگاه ها را

از غیر تو

و اشک

پرطراوت کرده است

خلوت انتظار ما را

ای روح بهار

شکفتن را

کی برای ما سوغات خواهی آورد

پژمردن؟

یا شکفتن؟

کدام را در انتظار بنشینیم

ص: 220

توصیف بهار و اشاره به نیمه شعبان و مدح امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

خیمه زد ابر بهاری بر فراز کوهسار \*\*\* ریخت بر دشت و دمن از لطف در شاهوار

شد فضای بوستان خوشتر ز صحرای ختن \*\*\* بس معطر کرد آن را بوی باد مشکبار

گشت روح افزا به گلشن صورت زیبای گل \*\*\* گشت سوسن چون بنفشه جلوه گر در هر کنار

پرینان سبز پوشید از چمن دشت و دمن \*\*\* غیرت خلد برین شد از طراوت لاله زار

صحن باغ از شاخهای پرشکوفه گوئیا \*\*\* خود سپهرستی که آرد خوشه ی پروین به بار

معدن الماس گشته از سمن طرف چمن \*\*\* از شکوفه کان مروارید گشته شاخسار

همچنان گیسوی جانان طره ی سنبل پریش \*\*\* چون دل پر خون عشاق است لاله داغدار

چون دم عیسی بود جانبخش باد مشکبو \*\*\* چون کف موسی فروزان است دشت و کوهسار

نغمه پردازند از شادی به طرف باغ و راغ \*\*\* سیره و تیهو و هدهد صلصل و کبک و هزار



حیف می باشد اگر دانا زید اندوهگین \*\*\* شاد باید زیست دائم خاصه در فصل بهار  
ساقیا ساغر بیار و مطربا بنواز ساز \*\*\* زان که باشد زندگی بی مطرب و می ناگوار  
تا به کی باشند جمع عاشقان دلپیش \*\*\* چون سرزلف پر رویان پریش و بیقرار  
ساقی گلچهره ساغر ده که مستی سرکنیم \*\*\* بیش از این مگذار ما را همچو چشمانت خمار  
جام ما را از می مهر و ولا لبریز کن \*\*\* کاندرا این ایام مستی خوش بود ای هوشیار  
نیمه شعبان و جشن عالی و فرخنده ایست \*\*\* هست این روز مبارک افتخار روزگار  
سرخوش و مستم کن از این می که بگشایم دهان \*\*\* بر مدیح سروری عالی نسب والاتبار  
عید میلاد شهنشاهی است کز قدر بلند \*\*\* بر غلامی درش جبریل دارد افتخار  
آن که گردید از طفیل خلقتش خلقت جهان \*\*\* آن که دارد آفرینش از وجودش اعتبار  
آن که باشد در غیابش دیده ی ما اشکبار \*\*\* آن که باشد بر قیامش شیعیان را انتظار  
آن که سازد محو ظلم و کینه و بیداد را \*\*\* چون به امر حق شود از پرده ی غیب آشکار

آمر مطلق ولی حق امام انس و جان \*\*\* هادی کل سرور دین مظهر پروردگار  
بهترین خلق عالم افتخار انبیا \*\*\* مهدی قائم ولی عصر ختم هشت و چار  
نور چشم مصطفی فخر امم ختم رسل \*\*\* یادگار مرتضی شاهنشاه ضیغم شکار  
پادشاهان بر در دولت سرایش خود گدا \*\*\* شهریاران جهان بر آستانش خاکسار  
ای خوش آن روزی که در زیر لوایش می شوند \*\*\* خلق عالم کامیاب و کامجوی و کامکار  
می شود آن روز دلها مظهر لطف و صفا \*\*\* جز حقیقت نیست مردم را در آن دوران شعار  
کس نمی گردد به گرد کینه و ظلم و ستم \*\*\* هیچ کس از خدمت مردم ندارد ننگ و عار  
هیچ کس نگذارد الا در طریق حق قدم \*\*\* خلق میگردند بهر یکدگر خدمتگزار  
ای شه ملک ولایت ای امام مقتدا \*\*\* ای که هستی عالم ایجاد را دایر مدار  
دیده ی امید ما پیوسته باشد سوی تو \*\*\* یک نظر کن از کرم بر «صاعد» امیدوار

بشنوز مرغان چمن گلنغمه ی یابن الحسن \*\*\* هر ذره را باشد به لب هر لحظه هر دم این سخن  
یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن  
ای عاشقان ای عاشقان آمد بهار بی خزان \*\*\* شد از صفا خرم جهان مرغ چمن شد پرفشان  
کز مقدم آن دلستان شد گلستان دشت و دمن \*\*\* یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن  
نقشی زند روی او در گلستان سرو و سمن \*\*\* بویی ز مشکین موی او عطر نهران در نسترن  
طرح رخ نیکوی او هر گل که روید در چمن \*\*\* یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن  
از لعل جانبخشش نمی سرچشمه آب بقا \*\*\* از نور رویش لمعه ای مهر فروزان سما  
چون جد و مانند پدر خلقتش نکو حسنش حسن \*\*\* یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن

مرآت حق بدر الدجا مهر سریر ارتضا \*\*\* سروریاض انما نورالیقین نورالهدا

برعاشقان درگهش در هر دو عالم مؤتمن \*\*\* یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن

ای نام تو مشکل گشا ای دست تو دست خدا \*\*\* هم بر قدر حکمت روا هم در کفت امر قضا

هم خازن کنز خفی هم عالم سر وعلن \*\*\* یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن

کعبه تویی قبله تویی ای حجت دین خدا \*\*\* قرآن تویی فرقان تویی ای مهر برج اهتدا

ای رحمت بی منتها در بین خلق از ذوالمنن \*\*\* یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن

ای وارث ختمی مآب ای در زمین مالک رقاب \*\*\* بنگر که شد عالم خراب ظلم و ستم شد بیحساب

بر دوستانت زندگی شد در جهان بیت الحزن \*\*\* یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن

ای حجت حق در زمین ای وجه رب العالمین \*\*\* ای پیشوای راستین ای مقتدای متقین

دستی برآر از آستین ای ملجأ هر مرد و زن \*\*\* یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن

ص: 225

ای منجی مستضعفان شد محنت ما بیکران \*\*\* مارا تواز محنت رهان الغوث الغوث الامان  
میبارد از دیوار و در جور و جفا ظلم و فتن \*\*\* یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن  
ای درد و ای درمان ما ای جان و ای جانان ما \*\*\* ای یوسف مصر ولا باز آسوی کنعان ما  
ما را ز هجران وارهان پایان ده این رنج و محن \*\*\* یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن  
ای ذکر تو ورد زبان ای دل بیادت شادمان \*\*\* چشم انتظاران ترا باشد بهر دم هر مکان  
یاد تو شمع بزم جان نام تو نقل انجمن \*\*\* یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن  
ای مظهر الله و نور ای نور سرمد در ظهور \*\*\* دارد ز تو «صاعد» به لب شور و نوا شعر و شعور  
هجران بس است ای منتظر برقع زماه فکن \*\*\* یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن

## سرود نیمه شعبان

سروستان ولا عیدت مبارک \*\*\* قائم آل عبا عیدت مبارک

روز شوق و شور میلاد شعور است \*\*\* خانه ی نرگس تجلیگاه طور است

شیعیان هنگامه ی وجد و سرور است \*\*\* نیمه ی شعبان بود میلاد نور است

میلاد نور است

مهر چرخ اهدا عیدت مبارک \*\*\* قائم آل عبا عیدت مبارک

کردگار از لطف بی حد و نهایت \*\*\* عسکری را کرد فرزندی عنایت

گشت طالع از افق مهر هدایت \*\*\* نوگلی سر بر زد از باغ ولایت

باغ ولایت

گلبن باغ ولا عیدت مبارک \*\*\* قائم آل عبا عیدت مبارک

السلام ای حافظ اسرار داور \*\*\* السلام ای قائم آل پیمبر

السلام ای نوگل بستان حیدر \*\*\* السلام ای زاده ی زهرای اطهر

زهرای اطهر

نور چشم مصطفی عیدت مبارک \*\*\* قائم آل عبا عیدت مبارک

ص: 227

شیعیان تا به کی در انتظارت \*\*\* عاشقان چند باید بیقرارت  
مختفی تاکی گذاری روزگارت \*\*\* خود ظهور خود بخواه از کردگارت  
از کردگارت

شیعیان را انکا عیدت مبارک \*\*\* قائم آل عبا عیدت مبارک  
چند ما را در غم هجران نشانی \*\*\* تا به کی در پرده ی غیبت بمانی  
ظلم و جور و فتنه بنگر شد جهانی \*\*\* فتنه ها با تیغ عدلت کی نشانی  
کی نشانی

ای جهان را مقتدا عیدت مبارک \*\*\* قائم آل عبا عیدت مبارک  
مهر چرخ اهتدا یا حجة الله \*\*\* نور چشم مصطفی یا حجة الله  
ای امام عصر ما یا حجة الله \*\*\* شیعیان را انکایا حجة الله  
یا حجة الله

ای ولی کبریا عیدت مبارک \*\*\* قائم آل عبا عیدت مبارک  
ای ولی حق شه ملک ولایت \*\*\* کی بر آری ز آستین دست حمایت  
سایه افکن کی شود شاها لوایت \*\*\* از تو «صاعد» را بود چشم عنایت  
چشم عنایت

ملجأ حاجات ما عیدت مبارک \*\*\* قائم آل عبا عیدت مبارک

مولای دین خوش آمد \*\*\* نور مبین خوش آمد

هم مصطفی است خندان هم مرتضی شکفته است \*\*\* کز بوستان طاها نخل ولا شکفته است

در گلستان نرگس شد نوگلی شکوفا \*\*\* کز یمن مقدم او ارض و سما شکفته است

هم در زمین چراغان هم عرش بسته آذین \*\*\* هم در مدینه جشن است هم سامرا شکفته است

از مشرق هدایت سر زد فروغ مهدی \*\*\* در آسمان غیبت شمس الضحی شکفته است

این نوگل شکوفا بر عسکری مبارک \*\*\* کز یمن این شکفتن باغ خدا شکفته است

دشت و دمن گل افشان مرغ چمن غزلخوان \*\*\* دلهای شیعیان از وجد و صفا شکفته است

«صاعد» بنخواه حاجت وقت اجابت آمد \*\*\* در باغ بخشش حق دست دعا شکفته است

ص: 229



## توسل به حضرت ولی عصر ارواحنا و ارواح العالمین لمقدمه الفداه

سیدی مولا یوسف زهرا\*\*\* کی جمال بی مثال می نمائی آشکار

پرده برگیر از جمال روی حق کن آشکار

صاحب و مولای ما دین ما دنیای ما\*\*\* مستی و صهبای ما عشق ما زیبای ما

ای عزیز کردگار

پرده برگیر از جمال روی حق کن آشکار

ای فدای مقدمت جان بی مقدار ما\*\*\* ای گل رخسار تو باغ ما گلزار ما

ای رخت رشک بهار

پرده برگیر از جمال روی حق کن آشکار

انتظار مقدمت کرده ما را بی قرار\*\*\* عاشقانت تا به کی در رهت چشم انتظار

ای ز احمد یادگار

پرده برگیر از جمال روی حق کن آشکار

گشته افزون از توان فتنه ی آخرزمان\*\*\* منجی مستضعفان الامان و الامان

خاتم هشت و چهار

پرده برگیر از جمال روی حق کن آشکار

ص: 230

حرفی ای پیک صبا از دهن بار بگو \*\*\* حرف شیرینی از آن لعل شکر بار بگو  
برگ عیشی به چمن آر از آن سرو سهی \*\*\* بلبلان را خبری زان گل بی خار بگو  
خبری تازه بیاور ز سراپرده ی غیب \*\*\* رمزی از آن گهر مخزن اسرار بگو  
تا چو گل غنچه ی غمدیده ی دلها شکفتد \*\*\* ای نسیم سحر از نکهت دلدار بگو  
دم اگر میزنی از آن دم جان بخش بزن \*\*\* هر چه می گویی از آن لعل گهربار بگو

سخن از سلسله برپائی ما هیچ مبر \*\*\* هر چه می خواهی از آن طهری طرار بگو  
پیش ما وصف کن آن طایر عرشی پرواز \*\*\* نزد او قصه ی مرغان گرفتار بگو  
دور از آن لب میگون ز خمار افسردیم \*\*\* ساقی مجلس از آن ساغر سرشار بگو  
بر لب آمد نفس منتظران از غم هجر \*\*\* جان فدای لب از مژده ی دیدار بگو  
طشت شیدائی ما از لب بام افتاده است \*\*\* راز رسوائی ما بر سر بازار بگو  
مابه ابرام جفا روی نتایم از او \*\*\* حال این جمع به آن اسوه ی احرار بگو  
شرح ده در بر او بی سرو سامانی ما \*\*\* از غم هجر و رخ زرد و دل زار بگو  
تا جهان پر کنی از نکبت و صفش «صاعد» \*\*\* روز و شب زان قد سرو و گل رخسار بگو

ص: 232

بنمای رخ که جلوه بر این گلستان دهی \*\*\* پایان به کارنامه سرد خزان دهی

زاغ وزغن ز مرغ چمن راحتی ربود \*\*\* کی باغ را تور تبه ی دارالامان

دامن کشان گذار بر این لاله زار کن \*\*\* فرصت دگر مباد که بر مهرگان دهی

بر لاله های خفته این باغ کن نظر \*\*\* تا تسلیت مگر به دل باغبان

شیرین حدیث لعل تو نقل محافل است \*\*\* پس کی پیام زان لب شکر فشان

بنما تبسمی که به ذرات کائنات \*\*\* از نوش لعل، زندگی جاودان دهی

بر میکشان به ناز نگاهی تمام کن \*\*\* خواهی به بزم باده چو رطل گران دهی

روشن ز صیح عارض تو دیده کی شود \*\*\* کی بار عام درگه عرش آستان دهی

از آفتاب چهره ات ای مه نقاب گیر \*\*\* تا جلوه ی جمال صمد را نشان دهی

کی می شود که نطع زمین گستری به عدل \*\*\* تیهو به زیر بال عقاب آشیان دهی  
پرشد زمین ز جور کی آخر تو گوشمال \*\*\* از تیغ عدل خود به ستمگستران دهی  
افزوده شد لجاجتشان منکران بیا \*\*\* کز ذوالفقار حجت خود را نشان دهی  
دلها پریش و خسته و آشفته کارها \*\*\* سامان تو می توان که به کار جهان دهی  
بفشار تیغ عدل به حلق ستمگران \*\*\* تا رونقی به توده ی مستضعفان دهی  
بر ما گشوده دست حرامی ز هر طرف \*\*\* حرز امان مگر تو به این کاروان دهی  
فرما عنایتی که از این تنگنای خاک \*\*\* پروازمان به کنگره ی لامکان دهی  
پایان نامه را به دعای فرج دهد \*\*\* صاعد، عنان نامه اگر برینان دهی  
یا صاحب الزمان فرجی ده به ما که تو \*\*\* ما را خلاصی از غم دوران توان دهی

پرده از رخ اگر براندازی \*\*\* به جهان شور محشر اندازی

زآفتاب جمال پرده بکش \*\*\* تا جهان را به باور اندازی

از خماری ببین ز دست شدیم \*\*\* باده را کی به ساغر اندازی

کن عیان مهر روی تا خوشتر \*\*\* سایه بر چرخ اخضر اندازی

به سخن لب گشا که عالم را \*\*\* سایه بر چرخ اخضر اندازی

به تبسم گشای لب کز شوق \*\*\* آب در چشم کوثر اندازی

چشم دلها سفید شد به رخت \*\*\* سرمه شان کی به منظر اندازی

لب گشا، تا به چشمه ی حیوان \*\*\* همه هستی شناور اندازی

باختر را صلا ی عشق دهی \*\*\* شور در ملک خاور اندازی

طرح صلح و صفا به شیوه ی عدل \*\*\* بین باز و کبوتر اندازی

سرکشیده است فتنه از هر سو \*\*\* کی بر این غده نشتر اندازی

تیغ ابروی عدل و داد بکش \*\*\* تا که ظلم و ستم براندازی  
شده فرسوده روزگار بیا \*\*\* تازنو طرح نو دراندازی  
همه ی کارهای عالم را \*\*\* به حقیقت به محور اندازی  
باغ توحید را صفا بخشی \*\*\* همه را فکر داور اندازی  
نخل دین نبی به بار آری \*\*\* میوه اش را به نو براندازی  
پایه ی شرع احمد مختار \*\*\* سخت مانند حیدر اندازی  
در خط چرخ زندگی به مدار \*\*\* مذهب حق جعفر اندازی  
همه احکام حق کنی جاری \*\*\* همگان را برابر اندازی  
پرچم حق در اهتزاز آری \*\*\* دست بر هفت کشور اندازی  
آه، عالم در انتظار تو است \*\*\* خاست کی پشت اشقراندازی  
خود بخواه از خدای خود که دگر \*\*\* پرده از چهر انور اندازی  
در گریبان جمله ی اشیاء \*\*\* ز آتش شوق اخگر اندازی  
دل شد از دست وعده دیدار \*\*\* نکند وقت دیگر اندازی  
خواهم از درگهت سوی یاران \*\*\* نظر از لطف بی مراندازی  
هم کنی ذره پروری و نگاه \*\*\* به سوی این ثناگر اندازی  
قلم صاعد این مدیحه سرا \*\*\* مدش از موج عنبر اندازی  
کافتابی شود جهان افروز \*\*\* هر چه را سایه بر سراندازی

بهشتی روی ما از گلستان رخ نقاب افکن \*\*\* دهان باغبان و شبنم و گل را به آب افکن  
گل گلزار احمد پرده برگیر از جمال خود \*\*\* جهان یکسر ز روی مهر در شط گلاب افکن  
خمار انتظار مقدمت ما را فکند از پا \*\*\* به ساغر با نگاهی باده نوشانرا شراب افکن  
ندارد شور و حالی محفل یاران ز دم سردی \*\*\* بیا ای جان شیرین در تن ما التهاب افکن  
بود کم فرصت ماما رسد نوبت به ما ساقی \*\*\* به جام باده ی دیدار معجون شتاب افکن  
به بزم عام خود باری صلا ده عاشقانت را \*\*\* غریو شور و شادی در نهاد شیخ و شاب افکن



گره از طره بگشا تا جهان را نافه پرسیازد \*\*\* نسیم عشق را همره، شمیم مشک ناب افکن  
همه کار جهان افتاده در خط زیانکاری \*\*\* مدارکار عالم را تو در راه صواب افکن  
به خاک ذلت افتد تا ستمگر هرکجا باشد \*\*\* خدا را ذوالفقار حیدری در پیچ و تاب افکن  
دم سرد خزان افسرد نخل دین حق بازا \*\*\* بهار ما، طراوت را به باغ بوتراب افکن  
زییم دشمنانت در تعب تا چند یارانت \*\*\* بیا زین پس به جان دشمنانت اضطراب افکن  
سیه شد زندگی از ابر ظلمت بر خداجویان \*\*\* بیا از مهر طرحی نو در این دیر خراب افکن  
بنالد تا به کی امت تو خود دانی چه می خواهد \*\*\* ز راه لطف کارش با دعای مستجاب افکن  
به «صاعد» این ثناگویت هم از رأفت نظر فرما \*\*\* سروکارش دو عالم در کف حسن المآب افکن

به جستجوی توام هر رهی که می پویم \*\*\* به یاد روی توام هر گلی که می بریم

به غیر لعل توام در نظر نمی باشد \*\*\* سراغ چشمه ی آب بقا اگر جویم

مرا که نوگل روی تو است مدنظر \*\*\* در بهشت چه حاجت گشاده بر رویم

نمیدهم غم عشق تو را به هر دو جهان \*\*\* که مهر تست گران سنگ در ترازویم

نیاز از تو و عشق از تو، ناز هم از تو \*\*\* مرا چه حد ز عتابت دگر سخن گویم

به یمن تربیت او چون نخل می بالم \*\*\* وگرنه در چه حسابم که از عدم رویم

مگر که جلوه گه روی او شود «صاعد» \*\*\* غبار آینه ی جان به اشک می شویم

ای گل باغ ولا ای گلشن دلها بیا \*\*\* صبر تا کی ای بهار بی خزان ما بیا

با پریشانی رود تا چند عمر ما به سر \*\*\* کشت مارا درد هجرانت به جمع ما بیا





نواخوان نوحه را سرده \*\*\* که بیش از این نباشد طاقت دل

ص: 243

دفتر اول : ضربت خوردن و شهادت حضرت مولا علی بن ابیطالب علیه السلام

اشاره

ص: 244

## نوحه، ضربت خوردن مولای متقیان علیه السلام

غوغا پیا شد در آسمانها \*\*\* ای اهل عالم شد کشته مولا

کشتند مرتضی را \*\*\* بن عم مصطفی را

ای و مصیبت (2)

یاران بگریید وقت عزا شد \*\*\* از جان بنالید ماتم پیا شد

کشتند مرتضی را \*\*\* بن عم مصطفی را

ای و مصیبت (2)

فرق علی را دشمن دو تا کرد \*\*\* شمشیر بیداد بر او جفا کرد

کشتند مرتضی را \*\*\* بن عم مصطفی را

ای و مصیبت (2)

دردا که گردید باقتل حیدر \*\*\* محراب و منبر در خون شناور

کشتند مرتضی را \*\*\* بن عم مصطفی را

ای و مصیبت (2)

بر سرور دین بیحد جفا شد \*\*\* از تیغ بیداد فرقتش دو تا شد

کشتند مرتضی را \*\*\* بن عم مصطفی را

ای و مصیبت (2)

دیگر یتیمان بابا ندارند \*\*\* بر شانه ی غم سر می گذارند

کشتند مرتضی را \*\*\* بن عم مصطفی را

ای و مصیبت (2)

بنگر به طفلان محزون و دلگیر \*\*\* در دست هر یک، یک کاسه از شیر

کشتند مرتضی را \*\*\* بن عم مصطفی را



ای و مصیبت (2)

ص: 245

## نوحه، شهادت اول مظلوم عالم شب 21 رمضان

در سماوات و زمين غوغا پياست \*\*\* عرش اعظم سوگوار مرتضاست

و سرور دين شد شهيد يا على مولا على

مرتضى سرحلقه دين شد شهيد \*\*\* خاك غم اى شيعيان بر سر كنيد

سرور دين شد شهيد يا على مولا على

شيعيان هنگام آه و زارى است \*\*\* فصل گريه موسم غمخوارى است

سرور دين شد شهيد \*\*\* يا على مولا على

خانه ي آل عبا امشب عزاست \*\*\* اشكشان آب است و خون دل غذاست

سرور دين شد شهيد \*\*\* يا على مولا على

بر يتيمان كى رساند اين خبر \*\*\* رفت باباى شما امشب سفر

سرور دين شد شهيد يا على مولا على

اين سفر را چاره و تدبير نيست \*\*\* اشك بايد احتياج شير نيست

سرور دين شد شهيد يا على مولا على

شد شهيد امشب انيس و يارتان \*\*\* رفت با فرق دوتاغمخوارتان

سرور دين شد شهيد يا على مولا على

كودكان با اشكتان يارى دهيد \*\*\* زخم فرقى را ز غم مرهم نهيد

سرور دين شد شهيد يا على مولا على

تسليت گوئيد بر زينب مدام \*\*\* بر شما هم تسليت باد و سلام

سرور دين شد شهيد يا على مولا على

تسليت اى مهدى صاحب زمان \*\*\* اى يگانه وارث پيغمبران

سرور دين شد شهيد يا على مولا على



## نوحه، شب 19 و شهادت مولا

بزن به ناله به سینه و سر \*\*\* که غرق خون شد ولی داور

علی علی جان (3)

خزان ز کینه بهار دین شد \*\*\* علی به مسجد به خون عجین شد

عدو زکین زد به او شبیخون \*\*\* محاسنش شد خضابی از خون

حسن در آن سو نشسته در غم \*\*\* حسین از این سو گرفته ماتم

علی علی جان (3)

بزن به ناله به سینه و سر \*\*\* که غرق خون شد ولی داور

علی علی جان (3)

ص: 247

فلک ز ناله فکنده غوغا \*\*\* ملک به گریه به عرش اعلا

پچرا نسوزم که شمع محفل \*\*\* به ناروائی شد از مقابل

که شد ز کینه امام و رهبر \*\*\* ز تیغ قاتل به خون شناور

علی علی جان (3)

بزن به ناله به سینه و سر \*\*\* که غرق خون شد ولی داور

علی علی جان (3)

طراوت گل از این چمن رفت \*\*\* که شمع محفل ز انجمن رفت

ز کینه توزی ز جهل عدوان \*\*\* ز جور بی حدز خصم نادان

فتاده از پانهال ایمان \*\*\* علی شد شهید قرآن

علی علی جان (3)

بزن به ناله به سینه و سر \*\*\* که غرق خون شد ولی داور

علی علی جان (3)

ز فیض عظمی بهشت اعلا \*\*\* به مقدم او شود مصفا

در انتظارش به زیر طوبی \*\*\* نشسته چون گل شهیده زهرا

ز ره درآید جفا کشیده \*\*\* علی سراپا بخون طپیده

علی علی جان (3)

بزن به ناله به سینه و سر \*\*\* که غرق خون شد ولی داور

علی علی جان (3)

شهادت مولا علی علیه السلام

می زند خون خدا موج به محراب دعا \*\*\* گشته گلگون گل روی علی از خون خدا

ابن ملجم ز ستم فرق علی کرد دوتا \*\*\* ملک العرش زند بر غم و اندوه صلا

یا علی یا مولا یا علی یا مولا

شد ز سکان سماوات بلند آه و خروش \*\*\* می رسد از در و دیوار زمان ناله به گوش

می زند ناله و سر داده در افلاک سروش \*\*\* ایها الناس علی کشته شد از تیغ جفا

یا علی یا مولا یا علی یا مولا

نشود زینت محراب دگر پای علی \*\*\* نشنود مسجد کوفه دگر آوای علی

نشود بانگ اذان کس دگر از نای علی \*\*\* چه شد آن سوز مناجات دل انگیز و رسا

یا علی یا مولا یا علی یا مولا

ص: 249

گشت در کوفه بلند از غم او، آه و فغان \*\*\* کوفه گردید پر از ولوله ی پیر و جوان

شد برون از کف یاران علی تاب و توان \*\*\* همه را بود به لب وای به ما وای به ما

یا علی یا مولا یا علی یا مولا

بود زهرا به جنان دل نگران این سخش \*\*\* (یارب این نوگل خندان که سپردی به منش) (1)

(می سپارم به تو از چشم حسود چمنش) \*\*\* این تو و این علی، این کشته ی تسلیم و رضا

یا علی یا مولا یا علی یا مولا

یا علی ای به طفیل تو همه ی کون و مکان \*\*\* یا علی ای غم عشق تو مرا مونس جان

«صاعد» خسته جگر را ز در خویش مران \*\*\* عقده اش را به سر انگشت عنایت بگشا

یا علی یا مولا یا علی یا مولا

ص: 250

---

1- بیت از خواجه حافظ شیرازی رحمة الله علیه تضمین شده است

نوحه شهادت مولا علی علیه السلام

به خون شد غوطه ور مولا \*\*\* علی شد کشته واویلا

امیر المؤمنین حیدر قتیل راه ایمان شد \*\*\* امام مسلمین آخر شهید راه قرآن شد

مناجات علی دیگر نمی آید ز نخلستان \*\*\* علی دیگر نمی خواند به صوت دلنشین قرآن

به خون شد غوطه ور مولا \*\*\* علی شد کشته واویلا

ص: 251



ز هر شاخی ز هر برگی به گوش جان شنو افغان \*\*\* کزین پس بر نمیگردد علی دیگر به نخلستان  
چه پیش آمد که در کوفه غم از دیوار و در خیزد \*\*\* علی دیگر از این ضربت ز جا نتوان که برخیزد

به خون شد غوطه ور مولا \*\*\* علی شد کشته واویلا

خزان شد گلشن دین ای مسلمانان مسلمانان \*\*\* ستمکاری فکند از پانهال دانش و ایمان

مسلمانان! شیخون زد به باغ دین سموم کین \*\*\* به دست ناجوانمردی ز پا افتاد مرد دین

به خون شد غوطه ور مولا \*\*\* علی شد کشته واویلا

طیب آمد به بالینش که بندد زخم زهر آلود \*\*\* دریغ آوخ که زخم او نیابد از دوا بهبود

کلام الله ناطق شد خموش از تیغ زهر آگین \*\*\* کتاب الله داد از کف معین و همدم دیرین

به خون شد غوطه ور مولا \*\*\* علی شد کشته واویلا

## نوحه، در شهادت مولا علی علیه السلام

ای علی جانم جان و جانانم \*\*\* در غمت بنگر چشم گریانم

گشته ام تا من آشنای تو \*\*\* بسته ام دل را بر ولای تو

دیده خون گرید در عزای تو \*\*\* ای فدای تو این سرو جانم

ای علی جانم جان و جانانم \*\*\* در غمت بنگر چشم گریانم

ای شهید حق در دل محراب \*\*\* سنگر محراب از غمت بی تاب

از غمت بی تاب جمله ی احباب \*\*\* خون به سوگت از دیده افشانم

ای علی جانم جان و جانانم \*\*\* در غمت بنگر چشم گریانم

دارد از داغت داغ دل لاله \*\*\* گل ز هجر تو چشم پر ژاله

سوسن و نرگس از غمت واله \*\*\* من به سوگ تو زار و نالانم

ای علی جانم جان و جانانم \*\*\* در غمت بنگر چشم گریانم

ص: 253

هم ز صبر تو عقلها مفتون \*\*\* هم ز قتل تو قلبها محزون

هم ز فرق تو دیده ها پر خون \*\*\* من نیم تنها گرم افغانم

ای علی جانم جان و جانانم \*\*\* در غمت بنگر چشم گریانم

ذات پاک تو جلوه گاه حق \*\*\* هر چه بینی حق با نگاه حق

راه تو باشد عین راه حق \*\*\* ای ولای تو اصل ایمانم

ای علی جانم جان و جانانم \*\*\* در غمت بنگر چشم گریانم

من ز جان هستم عاشق کویت \*\*\* آرزو دارم دیدن رویت

در دم مردن چشم دل سویت \*\*\* تا مگر افتد بر تو چشمانم

ای علی جانم جان و جانانم \*\*\* در غمت بنگر چشم گریانم

ای ولی حق حیدر صفدر \*\*\* همسر زهرا دخت پیغمبر

شد ستم بر تویی حد و بی مر \*\*\* من پریشانم من پریشانم

ای علی جانم جان و جانانم \*\*\* در غمت بنگر چشم گریانم

## شور عزا بایی انت و امی یا علی

ای به محراب عبادت یا علی \*\*\* بایی انت و امی یا علی

سرخوش از فوز شهادت یا علی \*\*\* بایی انت و امی یا علی

خط تو خط صراط المستقیم \*\*\* بایی انت و امی یا علی

راه تو راه سعادت یا علی \*\*\* بایی انت و امی یا علی

در رثایت چیست مولا اشک و آه \*\*\* بایی انت و امی یا علی

دیده خون گرید برایت یا علی \*\*\* بایی انت و امی یا علی

ای قتیل ظلم و کین مشرکین \*\*\* بایی انت و امی یا علی

جان هر شیعه فدایت یا علی \*\*\* بایی انت و امی یا علی

ص: 255

نوحه، شب سوم شهادت مولا علی علیه السلام شب 23 رمضان

شب، شب سوم مولا است بیا گریه کنیم \*\*\* موسم شیون و غوغاست بیا گریه کنیم

در زمین ولوله و غلغله در عرش برین \*\*\* شب سوگ و شب احیاست بیا گریه کنیم

این عزای شه دین است که در ارض و سماست \*\*\* یا همان محشر کبراست بیا گریه کنیم

مصطفی صاحب این سوگ جگر سوز بود \*\*\* نوحه گر حضرت زهراست بیا گریه کنیم

همچو زینب حسنینند زغم اشک فشان \*\*\* سوگ مولا است که بر پاست بیا گریه کنیم

شیعیان را غم و اندوه و زمان زاری است \*\*\* غرق ماتم همه دلهاست بیا گریه کنیم

هر کجا هست عزا حضرت حجت آنجاست \*\*\* صاحب عصر همین جاست بیا گریه کنیم

گفت از سوز جگر فزت و رب الكعبه \*\*\* این طنین در همه دنیا است بیا گریه کنیم

به سر و سینه بزن در غم جانسوز علی \*\*\* شیعه را ماتم عظماست بیا گریه کنیم

هر چه بر سینه زنی هر چه فرو ریزی اشک \*\*\* دستگیر تو به فرداست بیا گریه کنیم

دفتر دوم : فاطميه حضرت زهرا سلام الله عليها

اشاره

ص: 257

ایام فاطمیه بود وقت گریه است \*\*\* ای طبع نوحه از تو و از ما گریستن

ص: 258

## نوحه، مخصوص بین راه

فاطمه فاطمه - شد عزایت پیا \*\*\* رفتی و شد زغم - خون دل مرتضی

فصل شور و نواست \*\*\* مهدی صاحب عزاست

حجة بن الحسن - ای امام هدی \*\*\* کی نشان می دهی - قبر زهرا به ما

فصل شور و نواست \*\*\* مهدی صاحب عزاست

\*\*\*\*

## نوحه ی دیگر مخصوص بین راه

ای آه و صد آه \*\*\* زین درد جانکاه

از ضرب در پهلوی زهرا شد شکسته \*\*\* فضا بیا زهرا ز بی تابی نشسته

مظلومه زهرا \*\*\* دلخسته مولا

رفت از جهان زهرا جوان پهلو شکسته \*\*\* شد رشته ی کار علی از هم گسسته

مظلومه زهرا \*\*\* دلخسته مولا

ص: 259



شد شعله ور آتش به در خانه ی زهرا \*\*\* بشکسته شد از ضربه ی در پهلوی زهرا

افتاد ز پا حامی حق \*\*\* گردید فدا حامی حق

از آل نبی ناله ز کاشانه بلند است \*\*\* یا فضا ی زهر است که در خانه بلند است

افتاد ز پا حامی حق \*\*\* گردید فدا حامی حق

آتش چو عدو زد به در خانه ی زهرا \*\*\* دیدی چه ستم رفت به دردانه ی زهرا

افتاد ز پا حامی حق \*\*\* گردید فدا حامی حق

شد کشته ز بیداد و ستم ام اییها \*\*\* زهرا ز جهان رفت و علی مانده و غمها

افتاد ز پا حامی حق \*\*\* گردید فدا حامی حق

تنها غم مولا نبود آن رخ نیلی \*\*\* بشکست دل فاطمه از ضربه ی سیلی

افتاد ز پا حامی حق \*\*\* گردید فدا حامی حق

نیلی نه همین گشت ز سیلی رخ زهرا \*\*\* بشکست از آن ضربه دل ام اییها

افتاد ز پا حامی حق \*\*\* گردید فدا حامی حق

## نوحه در شهادت حضرت صدیقه ی کبری زبان حال مولا علی علیه السلام

مرو زهرا مرو زهرا \*\*\* که می گردد علی تنها

بهار و باغ من زهرا \*\*\* فروغ خانه ام زهرا

پس از تو من شوم تنها \*\*\* مه کاشانه ام زهرا

مرو زهرا مرو زهرا \*\*\* که می گردد علی تنها

انیس اشک شبهایم \*\*\* تسلائی دلم زهرا

شریک رنج و غمهایم \*\*\* سرور محفلم زهرا

مرو زهرا مرو زهرا \*\*\* که می گردد علی تنها

به هر سختی به هر مشکل \*\*\* تو بودی همدم زهرا

به غیر از تو که بگشاید \*\*\* گره از مشکلم زهرا

مرو زهرا مرو زهرا \*\*\* که می گردد علی تنها

غمین زینب، حسن نالان \*\*\* برای رفتنت زهرا

حسینت را ببین گریان \*\*\* بر این دل کدندت زهرا

مرو زهرا مرو زهرا \*\*\* که می گردد علی تنها

صدای فضا فضا یافضا \*\*\* هنوز اید ز پشت در

در و دیوار این خانه \*\*\* دهد بوی ترا زهرا

مرو زهرا مرو زهرا \*\*\* که می گردد علی تنها

## نوحه، شب دفن صدیقه ی مرضیه علیه السلام

صدیقه ی شهیده محزون از این جهان رفت \*\*\* با پهلوی شکسته دلخون از این جهان رفت

مولا به خانه تنهاست \*\*\* مشغول غسل زهراست

پهلوی آن یگانه از ضرب در شکستند \*\*\* بازوی نازینش از تازیانه خستند

مولا به خانه تنهاست \*\*\* مشغول غسل زهراست

در موسم جوانی زهرا شهیده گردید \*\*\* چشم از جهان فرو بست از بس که ناروا دید

مولا به خانه تنهاست \*\*\* مشغول غسل زهراست

امشب علی نظر کرد کز ضربه های سیلی \*\*\* رخسار همسر خود گردیده است نیلی

مولا به خانه تنهاست \*\*\* مشغول غسل زهراست

نوحه، شب دفن حضرت فاطمه عليها السلام

مرضيه زهرا پهلو شكسته \*\*\* نزد پدر رفت با حال خسته

تنها علی شد \*\*\* تنها علی شد

در خانه مولا تنهای تنهاست \*\*\* مشغول غسل و تدفین زهراست

تنها علی شد \*\*\* تنها علی شد

زینب قرین رنج و الم شد \*\*\* یار و انیس اندوه و غم شد

تنها علی شد \*\*\* تنها علی شد

امشب علی دید کز ضرب سیلی \*\*\* رخسار زهرا گردیده نیلی

تنها علی شد \*\*\* تنها علی شد

ص: 263

شهیده زهرا شهیده زهرا شهیده زهرا

پس از تو زهرا علی شد و غم \*\*\* علی پس از توست انیس ماتم

پناه و یارم شریک رازم \*\*\* پس از تو زهرا بگو چه سازم

علی چه سازد ز رنج هجران \*\*\* دهد چه پاسخ به اشک طفلان

شهیده زهرا شهیده زهرا شهیده زهرا

ز زندگانی ندیده کامی \*\*\* ز شربت عیش نخورده جامی

ز جور امت جفا کشیده \*\*\* به نوجوانی قدت خمیده

به چهره آماس ز ضرب سیلی \*\*\* زدست عدوان رخ تونیلی

شهیده زهرا شهیده زهرا شهیده زهرا

نوحه، در شهادت انسيه حورا فاطمه ی زهرا عليها السلام

کشته شد ام اييها \*\*\* شد علی تنهای تنها

ای خدا با داغ زهرا \*\*\* شد علی تنهای تنها

فاطمه آن نوگل بستان طاها \*\*\* شد بهار او خزان از جور اعدا

شد روان سوی پدر از غصه زهرا \*\*\* شد علی بی فاطمه تنهای تنها

کشته شد ام اييها \*\*\* شد علی تنهای تنها

ای خدا با داغ زهرا \*\*\* شد علی تنهای تنها

فاطمه رفت و علی بی همونوا شد \*\*\* فاطمه رفت و علی بی آشنا شد

فاطمه رفت از جهان پهلو شکسته \*\*\* فاطمه رفت و علی بی همصدا شد

کشته شد ام اييها \*\*\* شد علی تنهای تنها

ای خدا با داغ زهرا \*\*\* شد علی تنهای تنها

زينب از فقدان مادر بيقرار است \*\*\* خود يتيم و بر يتيمان غمگسار است

ای فلک خون گریه کن در سوگ زهرا \*\*\* مرتضی در سوگ زهرا داغدار است

کشته شد ام اييها \*\*\* شد علی تنهای تنها

ای خدا با داغ زهرا \*\*\* شد علی تنهای تنها

آتش و بيت الشرف فریاد فریاد \*\*\* آتش و بيت الحرم ای داد ای داد

خانه ی زهرا و آتش، یا محمد \*\*\* اينچنين ظلمی ندارد هيچ کس یاد

کشته شد ام اييها \*\*\* شد علی تنهای تنها

ای خدا با داغ زهرا \*\*\* شد علی تنهای تنها

نوحه، در شهادت سیده ی عالم حضرت صدیقه علیها السلام

زهره زهره زهرا \*\*\* ای گشته رخت نیلی \*\*\* از ضربه ی آن سیلی

ای گل طاها \*\*\* لاله ی حمرا

رفتی و علی گردید \*\*\* بی یاور و بی همتا

زینب زغم افکننده \*\*\* مانند دگر شبها \*\*\* سجاده برای تو

ای سیده ی عالم \*\*\* عالم به فدای تو \*\*\* مائیم و ولای تو

ای گل طاها \*\*\* لاله ی حمرا

رفتی و علی گردید \*\*\* بی یاور و بی همتا

تنها نه همین طفلان \*\*\* از فرقت تو گشته \*\*\* همبستر با غمها

در خانه ی خود بنگر \*\*\* با دیده ی خون پالا \*\*\* گردیده علی تنها

ای گل طاها \*\*\* لاله ی حمرا

رفتی و علی گردید \*\*\* بی یاور و بی همتا

دیوار و در خانه \*\*\* باشند گواه تو \*\*\* در واقعه ی فردا

مظلومه ی بی همتا \*\*\* یا فضه ی جانسوزت \*\*\* آتش زده بر دلها

ای گل طاها \*\*\* لاله ی حمرا

رفتی و علی گردید \*\*\* بی یاور و بی همتا

پس از زهرا علی گردید تنها \*\*\* یتیمان با علی ماندند و غم ها  
 علی ماند و غم بازوی زهرا \*\*\* علی ماند و غم پهلوی زهرا  
 پس از زهرا علی گردید تنها \*\*\* یتیمان با علی ماندند و غم ها  
 علی بود و غم جانسوز هجران \*\*\* فضای خانه بود و بوی زهرا  
 پس از زهرا علی گردید تنها \*\*\* یتیمان با علی ماندند و غم ها  
 درون خانه در گوش علی بود \*\*\* طنین فضا فضا گوی زهرا  
 پس از زهرا علی گردید تنها \*\*\* یتیمان با علی ماندند و غم ها  
 برون خانه بود و چشم مولا \*\*\* به تیغ قنفذ و بازوی زهرا  
 پس از زهرا علی گردید تنها \*\*\* یتیمان با علی ماندند و غم ها  
 چه غم جانسوزتر از این علی را \*\*\* که بی زهرا بود مشکوی زهرا  
 پس از زهرا علی گردید تنها \*\*\* یتیمان با علی ماندند و غمها  
 چه حالی داشت وقت غسل دادن \*\*\* علی چون دید نیلی روی زهرا  
 پس از زهرا علی گردید تنها \*\*\* یتیمان با علی ماندند و غم ها  
 دل خود را علی جا داد در خاک \*\*\* نه سرو قامت دلجوی زهرا  
 پس از زهرا علی گردید تنها \*\*\* یتیمان با علی ماندند و غم ها



## نوحه، در سوگ صدیقه ی طاهره علیها السلام

زهرا ای مه تابانم \*\*\* آه ای شمع شبستانم \*\*\* بنگر دیده ی گریانم

ای مظلومه ی عالم

شکسته پهلو \*\*\* نزار بازو \*\*\* چه شد که رفتی چرا

بتول عذرا \*\*\* عزیز طاها \*\*\* مرا نبردی چرا

آه ای ماه شب تارم \*\*\* آه ای مهر پرستارم \*\*\* آه ای یاور و غمخوارم

ای مظلومه ی عالم

شهیده زهرا \*\*\* وفامدارا \*\*\* چه شد که رفتی چرا

شدم پس از تو \*\*\* غریب و تنها \*\*\* مرا نبردی چرا

ص: 268

از این جهان رفت شهیده زهرا شهیده زهرا \*\*\* دریغ و دردا که مانده تنها علی و غمها

خدای دلها به سوگ زهرا چه با علی کرد غم زمانه \*\*\* چو غسل میداد تن شریف بتول اطهر علی شبانه

چه بر علی رفت چو صورتش دید که گشته نیلی ز ضرب سیلی \*\*\* چه شد به مولا چو بازویش دید که گشته مجروح ز تازیانه

از این جهان رفت شهیده زهرا شهیده زهرا \*\*\* دریغ و دردا که مانده تنها علی و غمها

عجب از آن قوم ز بی حیائی مگر ندیدند همی به تکرار \*\*\* که بوسه می زد به دست زهرا شریف امت رسول مختار

چهارده قرن گذشت و این غم نرفته ما را ز دل که او را \*\*\* شکست پهلو که خست سینه ز تخته ی در زنیش مسمار

از این جهان رفت شهیده زهرا شهیده زهرا \*\*\* دریغ و دردا که مانده تنها علی و غمها

چرا نگفتند به پشت این در عزیز داور حبیبه زهراست \*\*\* چه شد که زهرا ز شدت درد کمک به ناله زفضنه اش خواست

از این مصیبت که تیغ قنفذ چه ضربه ای زد به دست زهرا \*\*\* روان (صاعد) همیشه غمگین به دیده اش اشک به سینه غوغاست

از این جهان رفت شهیده زهرا شهیده زهرا \*\*\* دریغ و دردا که مانده تنها علی و غمها

## نوحه، در شهادت حضرت فاطمه عليها السلام

ای اهل عالم با داغ زهرا \*\*\* مولا علی شد تنهای تنها

زینب کند در سوگ مادر بیقراری \*\*\* یکسو حسن یکسو حسین در سوگواری

مظلومه زهرا مظلومه زهرا مظلومه زهرا

در نوجوانی از ظلم اعدا \*\*\* چشم از جهان بست ام ابیها

از ضرب در پهلوی زهرا شد شکسته \*\*\* زهرا شد از ظلم و ستم بیمار و خسته

مظلومه زهرا مظلومه زهرا مظلومه زهرا

ص: 270

از بس ستم دید از خصم ظالم \*\*\* دلها کباب است از داغ زهرا

صدیقہ فرزند نبی محبوب داور \*\*\* شد کشته از بیداد آن قوم ستمگر

مظلومہ زہرا مظلومہ زہرا مظلومہ زہرا

تنہا علی شد با سوگ زہرا \*\*\* مردم بگریید از بہر مولا

در نیمہ شب مولا نہان از خصم ناپاک \*\*\* جسم شریف فاطمہ بسپرد بر خاک

مظلومہ زہرا مظلومہ زہرا مظلومہ زہرا

از ضرب سیلی گردیدہ نیلی \*\*\* بازوی و روی فرزند طاہا

با داغ زہرا شد علی تنہای تنہا \*\*\* رفت از کنارش ہمسر و اومانند و غمہا

مظلومہ زہرا مظلومہ زہرا مظلومہ زہرا

## نوحه، در سوگ انسيه حورا فاطمه زهرا عليها سلام

تنها علی شد تنها علی شد با داغ زهرا \*\*\* در خانه مولا گردیده مونس با رنج و غم ها

دارد به لب این زمزمه \*\*\* یا فاطمه یا فاطمه

از بعد زهرا جز اشک دیده همدم ندارد \*\*\* تا فاطمه رفت دیگر کسی را محرم ندارد

دارد به لب این زمزمه \*\*\* یا فاطمه یا فاطمه

اطفال زهرا از مرگ مادر محزون و نالان \*\*\* اطراف مولا، مولا پریشان با چشم گریان

دارد به لب این زمزمه \*\*\* یا فاطمه یا فاطمه

مولا نگرید چون بهر زهرا کز ضرب سیلی \*\*\* وز تازیانه بازوی و رویش گردیده نیلی

دارد به لب این زمزمه \*\*\* یا فاطمه یا فاطمه

چون شد که باید شب دفن گردد ام ابیها \*\*\* زین غصه شیعه با دیدگانی مانند دریا

دارد به لب این زمزمه \*\*\* یا فاطمه یا فاطمه

شد روزگاران کز ظلم اعدا بر آل طاها \*\*\* هم ناله گشته شیعه به مولا در سوگ زهرا

دارد به لب این زمزمه \*\*\* یا فاطمه یا فاطمه

## شهادت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام

خواهرا طشت بیاور به برم \*\*\* پاره پاره ز جفا شد جگرم

ریخت اسماء مرا زهر به کام \*\*\* از ستم زندگیم گشت تمام

به حسینم بده زینب خیرم

خواهرا طشت بیاور به برم

پاره پاره ز جفا شد جگرم

طاقتم سوده ی الماس ربود \*\*\* یارب این زهر جگر تاب چه بود

جان از این مرحله بیرون نبرم

خواهرا طشت بیاور به برم

پاره پاره ز جفا شد جگرم

تشنه بیدار چو گشتم از خواب \*\*\* چو پی رفع عطش خوردم آب

چه بگویم که چه آمد به سرم

خواهرا طشت بیاور به برم

پاره پاره ز جفا شد جگرم

دفتر سوم : عاشورایی ویژه در ماه محرم و صفر

اشاره

ص: 274

بغض دارم نوه‌های انشا کنید \*\*\* راه را بر گریه من وا کنید

ص: 275



## نوحه، خطاب به كربلا و آرزوی پای بوسی امام حسین علیه السلام و یاران باوفای او

كربلا، كربلا، تشنه ی دیدار توایم \*\*\* كربلا، كربلا، زائر غمخوار توایم

كربلا، كربلا، عاشقت از دوری تو خونجگر است \*\*\* كربلا، كربلا، زائر تو اذن ترا منتظر است

كربلا، كربلا، تشنه ی دیدار توایم \*\*\* كربلا، كربلا، زائر غمخوار توایم

كربلا، كربلا، کی شود شامل ما لطف و عطا و کرمت \*\*\* كربلا، كربلا، کی شود قسمت ما دیدن صحن و حرمت

كربلا، كربلا، تشنه ی دیدار توایم \*\*\* كربلا، كربلا، زائر غمخوار توایم

كربلا، كربلا، بیش از این تاب و توان طاقت هجران تو نیست ط اقت دوری از آن مرقد جانان تو نیست

كربلا، كربلا، تشنه ی دیدار توایم \*\*\* كربلا، كربلا، زائر غمخوار توایم

كربلا، كربلا، کی سر تربت آن سرور احرار رویم \*\*\* كربلا، كربلا، کی بیابوسی عباس علمدار رویم

كربلا، كربلا، تشنه ی دیدار توایم \*\*\* كربلا، كربلا، زائر غمخوار توایم

كربلا، كربلا، کی بگیریم بغل قبر علی اکبر را \*\*\* كربلا، كربلا، کی ببوسیم به جان حلق علی اصغر را

كربلا، كربلا، تشنه ی دیدار توایم \*\*\* كربلا، كربلا، زائر غمخوار توایم

## دم بین راه عزاداران امام حسین علیه السلام اول محرم

محرم شد محرم (2) غم آمد بر سر غم \*\*\* شده هنگام ماتم، بریز اشک دمادم

محبان خون بگریید \*\*\* حسین را تشنه کشتند

حسین جانم حسین جان \*\*\* حسین جانم حسین جان

چرا از غم ننالیم (2) چرا ما خون نگریم \*\*\* عزای شاه دین است، دل زهرا غمین است

محبان خون بگریید \*\*\* حسین را تشنه کشتند

حسین جانم حسین جان \*\*\* حسین جانم حسین جان

دم دیگر

ماه محرم ماه عزا شد (2) \*\*\* ای شیعه این مه کربلا غوغا بپا شد

از قوم دون بر آل طاها بس جفا شد (2) \*\*\* شد ظلم بی حد بر آل احمد (2)

دست علمدار حسین از تن جدا شد \*\*\* فرق علی اکبر ز تیغ از کین دوتا شد (2)

ص: 277

## نوحه، اول ماه محرم

محرم شد محرم شد \*\*\* زمان ماتم و غم شد

غم از دیوار و در بارد \*\*\* که وقت سوگ و ماتم شد

محرم شد محرم شد \*\*\* زمان ماتم و غم شد

صبا همراه خود بوی غم آن آشنا دارد \*\*\* به بستان بلبل شیدا نوای کربلا دارد

محرم شد محرم شد \*\*\* زمان ماتم و غم شد

هوا گریان چمن گریان \*\*\* زمین گریان زمان گریان

به یاد روز عاشورا \*\*\* دو چشم عاشقان گریان

محرم شد محرم شد \*\*\* زمان ماتم و غم شد

بیار ای ابر سرگردان \*\*\* که اصغر تشنه و عطشان

رباب از رنج بی شیری \*\*\* برای طفل خود نالان

محرم شد محرم شد \*\*\* زمان ماتم و غم شد

دل ما لجه ی خون و دو چشم \*\*\* از گریه جیحون است

که زینب از غم اکبر \*\*\* درون خیمه محزون است

محرم شد محرم شد \*\*\* زمان ماتم و غم شد

نباشد دل چرا پر خون \*\*\* نبارد دیده چون الماس

که دیگر بر نمی گردد \*\*\* به خیمه قامت عباس

محرم شد محرم شد \*\*\* زمان ماتم و غم شد

فلک وارون شوی بنگر \*\*\* به مقتل سبط پیغمبر

تن خونین، لب عطشان \*\*\* به زیر چکمه و خنجر

محرم شد محرم شد \*\*\* زمان ماتم و غم شد

توضیح اینکه مداحان عزیز می توانند از این نوحه در غیر ماه محرم به مناسبت با حذف بند اول و جایگزین کردن 4 مرتبه حسین جانم استفاده نمایند.

گریه کن گریه کن شد محرم \*\*\* ناله سرده که شد وقت ماتم

شیعه گرید برایت حسین جان \*\*\* جان عالم فدایت حسین جان

ای حسین ای حسین ای حسین جان

بر سر و سینه زن بی محابا \*\*\* تازه کن غصه ی کربلا را

قصه ی کربلا جانگداز است \*\*\* شرح رنج و غم و سوز و ساز است

شیعه گرید برایت حسین جان \*\*\* جان عالم فدایت حسین جان

ای حسین ای حسین ای حسین جان

ناله زن بانوا همنوا شو \*\*\* مویه کن راهی کربلا شو

چشم دل وا کن و دشت غم بین \*\*\* حال جانسوز اهل حرم بین

شیعه گرید برایت حسین جان \*\*\* جان عالم فدایت حسین جان

ای حسین ای حسین ای حسین جان

یک نگه سوی دشت بلا کن \*\*\* پرفغان ازنوا نینوا کن

شاه دین خسته بی یار و لشگر \*\*\* یک بیابان پر از خصم کافر

شیعه‌گرید برایت حسین جان \*\*\* جان عالم فدایت حسین جان

ای حسین ای حسین ای حسین جان

غرقه‌ی خون نگر فرق اکبر \*\*\* پاره پاره بین حلق اصغر

هم زغم ام لیلا نزار است \*\*\* هم رباب از الم بیقرار است

شیعه‌گرید برایت حسین جان \*\*\* جان عالم فدایت حسین جان

ای حسین ای حسین ای حسین جان

آن پرستار سجاد بیمار \*\*\* خونجگر زینب و داغ بسیار

یک زن و رنج راه و اسیران \*\*\* کربلا کوفه و شام ویران

شیعه‌گرید برایت حسین جان \*\*\* جان عالم فدایت حسین جان

ای حسین ای حسین ای حسین جان

ای فرات ای همه شور و احساس \*\*\* ای سراسیمه در سوک عباس

ای سراپا همه اشک جاری \*\*\* ای سراپا همه بیقراری

شیعه‌گرید برایت حسین جان \*\*\* جان عالم فدایت حسین جان

ای حسین ای حسین ای حسین جان

ای تو شرمنده از روی طفلان \*\*\* کوفیان بد کنند و تو گریان

شیعه‌گرید برایت حسین جان \*\*\* جان عالم فدایت حسین جان

ای حسین ای حسین ای حسین جان

## نوحه، روزهای اول ماه محرم

ماه محرم، ماه عزا شد \*\*\* هنگام جانبازی یاران خدا شد

ماه محرم، ای عاشقانست \*\*\* هنگام عشق و عاشقی در کربلا شد

آزادگان، آزادگی کار حسین است \*\*\* آزاده باشد هر کسی یار حسین است

آزادگان را اسوه رفتار حسین است \*\*\* رفتار او آزادگانرا رهنما شد

ماه محرم ماه عزا شد

ماه محرم، ماه خون ماه ملال است \*\*\* ماه حسین ماه شرف ماه جلال است

بر کام یاران خدا شهد وصال است \*\*\* کر گوش کفر این مه بود کز بانک لاشد

ماه محرم ماه عزا شد

یک کاروان برنا و پیر اصل شهادت \*\*\* یک کاروان از مرد و زن فضل و کرامت

در کربلا بهر شهادت کرد اقامت \*\*\* ای اهل عالم کربلا کرب و بلا شد

ماه محرم ماه عزا شد

ای شیعه این مه کربلا غوغا بپا گشت \*\*\* از قوم دون بر آل طه بس جفا گشت

فرق علی اکبر ز تیغ کین دوتا گشت \*\*\* دست علمدار حسین از تن جدا شد

ماه محرم ماه عزا شد

## نوحه، ماه محرم ماه عزای سالار شهیدان علیه السلام

به آل پیمبر جفا شد، چرا شد \*\*\* کجا شد به کربلا شد، چرا شد

حسین جان حسین جان حسین جان

خدایا حسین را لب تشنه کشتند \*\*\* عجب کوفیان بی وفا بدسرشتند

نه اینان بسی نامه بر او نوشتند \*\*\* بر او این ستمها چرا پس روا شد

به آل پیمبر جفا شد، چرا شد \*\*\* کجا شد به کربلا شد، چرا شد

علی اکبر آن سرو بستان زهرا \*\*\* علی اکبر آن نوگل باغ طاها

از شمشیر و بیداد آن قوم رسوا \*\*\* بمیرم که فرق شریفش دو تا شد

به آل پیمبر جفا شد، چرا شد \*\*\* کجا شد به کربلا شد، چرا شد

حسین را اگر بود عزم خلافت \*\*\* اگر بود در دست عباس رایت

از اکبر اگر بود بیم شجاعت \*\*\* به ششماهه اصغر جفا شد چرا شد

به آل پیمبر جفا شد، چرا شد \*\*\* کجا شد به کربلا شد، چرا شد

گرفتم که پیمان او را شکستند \*\*\* چرا آب بر روی اطفال بستند

ز کین از چه پیشانی اش را شکستند \*\*\* چرا دست عباسش از تن جدا شد

به آل پیمبر جفا شد، چرا شد \*\*\* کجا شد به کربلا شد، چرا شد



## دم بین راه، بستن آب، هفتم محرم

ابا الفضلم به خیمه قحط آب است \*\*\* ز سوز تشنگی اصغر کباب است

نمی باشد به خیمه آب دیگر \*\*\* علی اصغر ندارد تاب دیگر

دم دیگر مخصوص بستن آب

رباب اندر حرم در التهاب است \*\*\* که از فرط عطش اصغر کباب است

ابالفضل ای علمدار رشیدم \*\*\* رسان آبی که هنگام شتاب است

## بهمین مناسبت

نوگلان چمن باغ ولا تشنه لبند \*\*\* ای اباالفضل رشید

کودکان حرم آل عبا تشنه لبند \*\*\* ای اباالفضل رشید

بهمین منظور

نور چشمان رسول دو سرا تشنه لبند \*\*\* ای اباالفضل رشید

محرمان حرم عرش علا تشنه لبند \*\*\* ای اباالفضل رشید

نوحه دیگر هفتم محرم، مخصوص بین راه

به روی آل طاها آب بستند \*\*\* دل اطفال زهرا را شکستند

عمو وقت شتاب است \*\*\* به خیمه قحط آب است

زمین و آسمان در اضطراب است \*\*\* که اصغر از عطش در التهاب است

عمو وقت شتاب است \*\*\* به خیمه قحط آب است

## نوحه، عزاداری بستن آب بر روی امام حسین علیه السلام هفتم محرم

کربلا شد قحط آب \*\*\* شد دل زهرا کباب

ای اباالفضل رشید \*\*\* لحظه ای فرما شتاب

ساقی لب تشنگان در حرم آبی رسان \*\*\* ای امید کودکان در حرم آبی رسان

اصغر از سوز عطش \*\*\* در حرم بنموده غش

از برای طفل خود \*\*\* می زند بر سر رباب

ساقی لب تشنگان در حرم آبی رسان \*\*\* ای امید کودکان در حرم آبی رسان

گشته در هرم حرم \*\*\* روی دستان رباب

نوگل بی شیر او \*\*\* از عطش در التهاب

ساقی لب تشنگان در حرم آبی رسان \*\*\* ای امید کودکان در حرم آبی رسان

گرم و سوزان شد هوا \*\*\* در حرم شد قحط آب

رحم کن ای آفتاب \*\*\* بر حرم کمتر بتاب

ساقی لب تشنگان در حرم آبی رسان \*\*\* ای امید کودکان در حرم آبی رسان

مهر زهرا در فرات \*\*\* می زند موج حیات

آل طاها در حرم \*\*\* از عطش در پیچ و تاب

ساقی لب تشنگان در حرم آبی رسان \*\*\* ای امید کودکان در حرم آبی رسان

العطش عمو العطش عمو \*\*\* تشنه ام عمو تشنه ام عمو

ای عمو عمو غش ز تشنگی کرده اصغر \*\*\* ای عمو عمو بانگ العطش بشنو از حرم

العطش عمو العطش عمو \*\*\* تشنه ام عمو تشنه ام عمو

از حرم رود بانگ العطش تا به کهکشان \*\*\* اصغر از عطش، رفته از کفش، طاقت و توان

العطش عمو العطش عمو \*\*\* تشنه ام عمو تشنه ام عمو

من به کودکان وعده داده ام آب خوشگوار \*\*\* رنج تشنگی کرده اصغر تشنه و نزار

العطش عمو العطش عمو \*\*\* تشنه ام عمو تشنه ام عمو

عمه ام نگر داخل حرم در غم و تعب \*\*\* ای عمو رسید جان کودکان از عطش به لب

العطش عمو العطش عمو \*\*\* تشنه ام عمو تشنه ام عمو

سوز تشنگی برده از کفم تاب گفتگو \*\*\* جان من مکن لحظه ای درنگ همت ای عمو

العطش عمو العطش عمو \*\*\* تشنه ام عمو تشنه ام عمو

## نوحه، عزاداری شب عاشورا

زمان شور و شین است \*\*\* شب قتل حسین است

شب آخر شب شور مناجات \*\*\* زمان گریه و هنگام زاری است

حسین است و وداع و اشک زینب \*\*\* بنال ای دل که وقت بی قراری است

زمان شور و شین است \*\*\* شب قتل حسین است

شب آخر، شب عشق و شب وصل \*\*\* شب آخر شب راز و نیاز است

شب آخر شب دیدار جانان \*\*\* شب قرآن، شب انس و نماز است

زمان شور و شین است \*\*\* شب قتل حسین است

محبان در خیام آل طاها \*\*\* ز جور اهل کوفه قحط آب است

عطش در خیمه ها می تابد از بس \*\*\* زمین و آسمان در التهاب است

زمان شور و شین است \*\*\* شب قتل حسین است

## نوحه، شب عاشورا تجدید عهد و پیمان یاران باوفای امام حسین علیه السلام با آن حضرت

ذرات جهانند محزون و پریشان \*\*\* عاشور حسینی است در عالم امکان

ای وای حسین جان

ای وای حسین جان

این شور و نوا چیست در آفاق نمایان \*\*\* در عرش چه غوغا و به فرش است چه طوفان

امشب چه عجب گرم بود محفل جانان \*\*\* عشاق خدا راست حسین سلسله جنبان

ای وای حسین جان

ای وای حسین جان

در عالم ایجاد بین زلزله امشب \*\*\* از خیمه طاها بشنو ولوله امشب

مردان خدا را بنگر یکدله امشب \*\*\* تجدید نمودند به مولا همه پیمان

ای وای حسین جان

ای وای حسین جان

ص: 288

فرمود حسین از پی اتمامی حجت \*\*\* تاریک شب و هست شما را همه فرصت

دارند به برگشتن از اینجا همه رخصت \*\*\* آنها که از همراهی حق اند پشیمان

ای وای حسین جان

ای وای حسین جان

رفتند گروهی همه دل بسته به دنیا \*\*\* غافل ز خدا بی خبر از دولت عقبی

نه شوق شرف در دل و نه همت والا \*\*\* نه معتقد حق و نه پرورده ی وجدان

ای وای حسین جان

ای وای حسین جان

ماندند گروهی همه دل باخته ی عشق \*\*\* پرورده ی دین ، مایل حق ، ساخته ی عشق

پابست ولایت همه بگداخته ی عشق \*\*\* مصداق شرف ، عین خرد ، مظهر ایمان

ای وای حسین جان

ای وای حسین جان

ص: 289

## نوحه، بين راه: حضرت على اكبر عليه السلام

شبه پيمبر رفته به ميدان \*\*\* زينب به خيمه محزون و نالان

اكبر جوان است \*\*\* سروروان است

ليلا پريشان \*\*\* گرم فغان است

اكبر نيابد ديگر از ميدان \*\*\* آجرک الله مولا حسين جان

در فرق اكبر \*\*\* شق القمر شد

اي وا مصيبت \*\*\* ليلا خبر شد

نوحه، حضرت على اكبر عليه السلام

اي خدا اكبر جوان است \*\*\* او سوي مقتل روان است

اي خدا اين گلبن باغ حسين است \*\*\* اي خدا اين مصطفى را نور عين است

كي سزاي خنجر و تيغ و سنين است \*\*\* شبه پيغمبر سوي ميدان روان است

ص: 290

ای خدا اکبر جوان است \*\*\* او سوی مقتل روان است

نوگل باغ نبی با کام عطشان \*\*\* نوجوان اکبر روان شد سوی میدان

ای خدا لیلا ندارد تاب هجران \*\*\* از غمش زینب به خیمه در فغان است

ای خدا اکبر جوان است \*\*\* او سوی مقتل روان است

تازه سرو بوستان آل طاهها \*\*\* تشنه لب شد کشته از بیداد اعدا

بهر اکبر خون جگر گردید زهرا \*\*\* آخر اکبر نوگل این گلستان است

ای خدا اکبر جوان است \*\*\* او سوی مقتل روان است

برسلیل مصطفی بیحد جفا شد \*\*\* از ستم فرق شریف او دو تا شد

ای فلک ای بیوفا آخر چرا شد \*\*\* مصطفی را این جوان آرام جان است

ای خدا اکبر جوان است \*\*\* او سوی مقتل روان است



نوحه، حضرت علی اکبر علیه السلام

نور دو چشم تر من اکبرم \*\*\* سوگ تو آتش زده بر پیکرم

تازه جوان میوه ی باغ دلم \*\*\* نعش ترا چون سوی خیمه برم

ای گل احمر علی

لاله پرپر علی

اکبرم ای نور دو چشم ترم \*\*\* رفتی و شد خاک عزا بر سرم

نور دل و روشنی محفلم \*\*\* چشم براه تو بود خواهرم

ای گل احمر علی

لاله پرپر علی

این دم آخر به من افکن نظر \*\*\* دیده گشا و بنگر بر پدر

کز غم تو گشته چه خونین جگر \*\*\* وای که شد فرق تو شق القمر

ای گل احمر علی

لاله پرپر علی

بعد تو بابای پریشان تو \*\*\* ماند به جا و غم هجران تو

گو چه کند بعد تو با داغ تو \*\*\* مادر غمدیده ی نالان تو

ای گل احمر علی

لاله پرپر علی

راحت جان روح روانم علی \*\*\* شبلی نبی تازه جوانم علی

نور بصر قوت جانم علی \*\*\* رفت ز تن تاب و توانم علی

ای گل احمر علی

لاله پرپر علی



## دم بین راه عزاداران حضرت علی اصغر علیه السلام

شهزاده اصغر \*\*\* بی تاب و مضطر (2)

بالای دست شاه دین لب تشنه جان داد \*\*\* نو باوه اصغر جان سپرد از ظلم و بیداد

از ظلم و بیداد \*\*\* لب تشنه جان داد (2)

حلق علی اصغر ز کین شد پاره پاره \*\*\* از چشم گردون در غمش ریزد ستاره

ص: 293

## نوحه، حضرت علی اصغر علیه السلام

علی اصغر رود میدان \*\*\* تنش سوزان لبش عطشان

علی اصغر زگهواره \*\*\* که هست از تشنگی بی تاب

دهد پاسخ به هل ناصر \*\*\* رود عطشان سوی میدان

علی اصغر رود میدان \*\*\* تنش سوزان لبش عطشان

سکینه با پدر گفتا \*\*\* علی اصغر شده بی تاب

نمی باشد به خیمه آب \*\*\* ببر او را سوی جانان

علی اصغر رود میدان \*\*\* تنش سوزان لبش عطشان

شده در خیمه ها غوغا \*\*\* الم غوغا کند آن جا

ریاب خسته دل از غم \*\*\* کند شیون بود گریان

علی اصغر رود میدان \*\*\* تنش سوزان لبش عطشان

سکینه گفت و با طفلان \*\*\* علی اصغر شده سیراب

نمی باشد دگر بی تاب \*\*\* پدر برگشته از میدان

علی اصغر رود میدان \*\*\* تنش سوزان لبش عطشان

نوحه زبان حال مولا علی علیه السلام در شهادت حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام

زهرای من زهرای من \*\*\* ای جان و جانان علی

ای جان و جانان علی \*\*\* ای مهر تابان علی

یک بار دیگر کن نظر \*\*\* بر چشم گریان علی

زهرای من زهرای من \*\*\* ای جان و جانان علی

بعد از تو من تنها شدم \*\*\* بی یار و بی همتا شدم

با غصه هم آوا شدم \*\*\* ای راحت جان علی

زهرای من زهرای من \*\*\* ای جان و جانان علی

تورفتی و ای وای من \*\*\* من ماندم و رنج و محن

بی همنوا بی هم سخن \*\*\* ای نور چشمان علی

زهرای من زهرای من \*\*\* ای جان و جانان علی

حال پریشانم بین \*\*\* افغان طفلانم بین

اشک یتیمانم ب-----بی-ن \*\*\* ای مام طفلان علی

زهرای من زهرای من \*\*\* ای جان و جانان علی

آزرده شد بازوی تو \*\*\* بشکسته شد پهلوی تو

نیلی چرا شد روی تو \*\*\* ای درد و درمان علی

زهرای من زهرای من \*\*\* ای جان و جانان علی

ای از غمت جانم غمین \*\*\* زهرای من ای نازنین

بگشای چشم خود بین \*\*\* حال پریشان علی

زهرای من زهرای من \*\*\* ای جان و جانان علی

## نوحه، عزاداران علی اصغر علیه السلام

علی اصغر باشه خوبان \*\*\* می رود میدان با لب عطشان

علی اصغر می رود میدان \*\*\* لب عطشان می شود قربان

گل پرپر، لاله ی احمر آخرین حجت می رود میدان \*\*\* رود میدان تشنه و عطشان بهر جانبازی در ره قرآن

علی اصغر در منا آمد تا برای دوست جان کند قربان

علی اصغر می رود میدان \*\*\* لب عطشان می شود قربان

نوپرداز آخرین سرباز می شود قربان در ره جانان \*\*\* فغان ز آندم کان شه عالم حلق اصغر دید لاله ای جوشان

به خود گفتا آخرین سرباز می شود قربان در ره جانان

علی اصغر می رود میدان \*\*\* لب عطشان می شود قربان

بگفت از تو کودک بی تاب شد عجب سیراب حنجر عطشان \*\*\* زدی آتش ای گل نازم بر دل و جانم از لب خندان

چه کرد از کین تیر زهر آگین با گلوی تو ای مه تابان

علی اصغر می رود میدان \*\*\* لب عطشان می شود قربان

چه کس جز این بی وفا مردم جور و ظلم اینسان کرده با مهمان \*\*\* سر دوشم نازنین نوشم زیب آغوشم شد بخون غلطان

زدل «صاعد» از غم اصغر روز و شب دارد ناله و افغان

علی اصغر می رود میدان \*\*\* لب عطشان می شود قربان

## نوحه ی حضرت علی اصغر علیه السلام

اصغر اصغر اصغر \*\*\* ای تشنه لب و عطشان \*\*\* گردیده به خون غلطان

غنچه ی پرپر \*\*\* ای علی اصغر

ای نور امید من \*\*\* ای طفل شهید من

در خیمه به گهواره \*\*\* بودی ز عطش بی تاب \*\*\* اینک سردست باب

از ناوک جانسوز \*\*\* آن حرمله ی خونخوار \*\*\* گشتی تو عجب سیراب

اصغر اصغر اصغر \*\*\* ای تشنه لب و عطشان \*\*\* گردیده به خون غلطان

غنچه ی پرپر \*\*\* ای علی اصغر

ای نور امید من \*\*\* ای طفل شهید من

هم خواهر محزونت \*\*\* تا بار دگر بیند \*\*\* آن چهره ی ماه تو

هم مادر دلخونت \*\*\* در خیمه به صد امید \*\*\* بنشسته به راه تو

اصغر اصغر اصغر \*\*\* ای تشنه لب و عطشان \*\*\* گردیده به خون غلطان

غنچه ی پرپر \*\*\* ای علی اصغر

ای نور امید من \*\*\* ای طفل شهید من

از ظلم و جفای خصم \*\*\* بر آل رسول الله \*\*\* ای کودک ماه من

در هر دو جهان باشد \*\*\* قنداقه ی خونینت \*\*\* شایسته گواه من

اصغر اصغر اصغر \*\*\* ای تشنه لب و عطشان \*\*\* گردیده به خون غلطان

غنچه ی پرپر \*\*\* ای علی اصغر

ای نور امید من \*\*\* ای طفل شهید من

## نوحه، حضرت علی اصغر علیه السلام

غنچه ی نشکفته شده پرپر، اصغر \*\*\* نور دل و چشم ترم، اصغر

و علی علی اصغر، علی علی اصغر

کودک مظلوم شهیدم علی \*\*\* چسان ترا به سوی خیمه برم، اصغر

علی علی اصغر، علی علی اصغر

به خیمه با حال حزن چشم تر \*\*\* چشم به راه تو بود خواهرم، اصغر

علی علی اصغر، علی علی اصغر

منتظرت نشسته باحال زار \*\*\* سکینه آن دختر غم پرورم، اصغر

علی علی اصغر، علی علی اصغر

به نزد آن مادر خونین جگر \*\*\* با گلوی پاره تو را چون برم، اصغر

علی علی اصغر، علی علی اصغر



## دم بین راه عزاداران حضرت ابالفصل علیه السلام

ای ابالفصل رشیدالحق سقاییت کرده ای \*\*\* با دو دست و چشم خود از دین حمایت کرده ای

مظلوم ابالفصل، مظلوم ابالفصل

تشنه لب رفتی به شط و تشنه لب باز آمدی \*\*\* تشنه کاما در جوانمردی حکایت کرده ای

مظلوم ابالفصل، مظلوم ابالفصل

ص: 299

## نوحه، حضرت اباالفضل عليه السلام

برادر حسين جان \*\*\* مولا و دلستانم آرام جسم و جانم

من جان نثار توام \*\*\* چشم انتظار توام

عباس تو فدا شد \*\*\* بي حد بر او جفا شد \*\*\* دست از تنش جدا شد

برادر حسين جان \*\*\* مولا و دلستانم آرام جسم و جانم

من جان نثار توام \*\*\* چشم انتظار توام

طفلان شدند بي آب \*\*\* شد آخر اين دم بشتاب \*\*\* برادر خود درياب

برادر حسين جان \*\*\* مولا و دلستانم آرام جسم و جانم

من جان نثار توام \*\*\* چشم انتظار توام

شد لحظه ي آخرم \*\*\* شد خاک و خون بستم \*\*\* خود را رسان بر سرم

برادر حسين جان \*\*\* مولا و دلستانم آرام جسم و جانم

من جان نثار توام \*\*\* چشم انتظار توام

در خاک و خون غلطيديم \*\*\* من مادر خود ديديم \*\*\* فرزندی ام شنيدم

برادر حسين جان \*\*\* مولا و دلستانم آرام جسم و جانم

من جان نثار توام \*\*\* چشم انتظار توام

نوحه، حضرت ابالفصل عليه السلام

در علقمه زهرا آمد پی دیدار \*\*\* ای وای علمدار صد وای علمدار

افتاد ز تن دست و علم گشت نگونسار \*\*\* شد نقش زمین پیکر عباس علمدار

در علقمه زهرا آمد پی دیدار \*\*\* ای وای علمدار صد وای علمدار

طفلان به حرم منتظر جرعه ی آیند \*\*\* و از تاب عطش در تعب و پر تب و تابند

در علقمه زهرا آمد پی دیدار \*\*\* ای وای علمدار صد وای علمدار

نالد ز عطش اصغر و بی تاب سکینه \*\*\* چشمش به ره و منتظر آب سکینه

در علقمه زهرا آمد پی دیدار \*\*\* ای وای علمدار صد وای علمدار

پرپر ز جفا گشت گل یاس دریغا \*\*\* افتاد دو دست از تن عباس دریغا

در علقمه زهرا آمد پی دیدار \*\*\* ای وای علمدار صد وای علمدار

لب تشنه به شط رفت و ز شط تشنه برون شد \*\*\* شط از عطش لعل لبش لجهی خون شد

در علقمه زهرا آمد پی دیدار \*\*\* ای وای علمدار صد وای علمدار

ص: 301

## نوحه، زبان حال امام عليه السلام در شهادت برادرش حضرت ابالفصل عليه السلام

عباس نام آور من ز شط نیامد \*\*\* فرمانده ی لشکر من ز شط نیامد

سکینه چون پرسد ز من چه شد عمویم \*\*\* در پاسخ آن خسته لب به او چه گویم

عباس نام آور من ز شط نیامد \*\*\* فرمانده ی لشکر من ز شط نیامد

آمد صدای یا ابا به گوش جانم \*\*\* از این صدارفت از کفم تاب و توانم

عباس نام آور من ز شط نیامد \*\*\* فرمانده ی لشکر من ز شط نیامد

شد کشته عباس علی، سر خیل احرار \*\*\* در راه حق دست و علم، افتاد از کار

عباس نام آور من ز شط نیامد \*\*\* فرماندهی لشکر من ز شط نیامد

بی یار و یاور شد حسین، ای دیده خون بار \*\*\* بی میر لشکر شد حسین، ای دیده خون بار

عباس نام آور من ز شط نیامد \*\*\* فرمانده ی لشکر من ز شط نیامد

مظلوم ابا الفضل

بر آل احمد بیحد جفا شد \*\*\* دست ابا الفضل از تن جدا شد

مظلوم ابا الفضل مظلوم ابا الفضل مظلوم ابا الفضل

عباس من دیگر نمی آید صدایش \*\*\* زینب پریشانست و میگرید برایش

یارب که گوید در خیمه او را \*\*\* در راه داور سقا فدا شد

دست ابا الفضل از تن جدا شد

مظلوم ابا الفضل مظلوم ابا الفضل مظلوم ابا الفضل

رفت از کفم آب آورم میر سپاهم \*\*\* امید اطفال حرم پشت و پناهم

ای آه و صد آه نور دو عینم \*\*\* از ظلم و بیداد فرقتش دو تا شد

دست ابا الفضل از تن جدا شد

مظلوم ابا الفضل مظلوم ابا الفضل مظلوم ابا الفضل

یکسو نهال قامتش غلطان به خون است \*\*\* یکسو علم یکسو دو دستش سرنگون است

صد پاره جسم و زخمش فرون است \*\*\* بیحد از این قوم بر او جفا شد

دست ابا الفضل از تن جدا شد

مظلوم ابا الفضل مظلوم ابا الفضل مظلوم ابا الفضل

ای صف شکن در راه حق در خون نشستی \*\*\* تو رفتی و از رفتنت پشتم شکستی

ای راحت جان جان برادر \*\*\* بارتن تو قدم دو تا شد

دست ابا الفضل از تن جدا شد

مظلوم ابا الفضل مظلوم ابا الفضل مظلوم ابا الفضل

گردیده غوغا از غم در افلاک \*\*\* دست ابالفصل افتاده بر خاک

شد حسین تشنه لب بی یار و یاور

پشت او بشکسته از داغ برادر

او ندارد بعد از این سردار لشکر

گردیده غوغا از غم در افلاک \*\*\* دست ابالفصل افتاده بر خاک

در حرم از تشنگی اصغر کباب است

نوگل باغ نبی در پیچ و تاب است

پر ز خوناب جگر چشم رباب است

گردیده غوغا از غم در افلاک \*\*\* دست ابالفصل افتاده بر خاک

از عطش آل پیمبر بی قرارند

کودکان در خیمه ها چشم انتظارند

بیش از این تاب عطش طفلان ندارند

گردیده غوغا از غم در افلاک \*\*\* دست ابالفصل افتاده بر خاک

## مرثیه و نوحه، زبانه‌حال حضرت سکینه در شهادت عمویش حضرت عباس علیه السلام

دگر تاب عطش اصغر ندارد \*\*\* مبادا تشنه لب او جان سپارد

سکینه دیده در راه عمو داشت \*\*\* به اطفال حرم این گفتگو داشت

دمی دیگر عمویم آورد آب \*\*\* کند اهل حرم را جمله سیراب

دگر تاب عطش اصغر ندارد \*\*\* مبادا تشنه لب او جان سپارد

نمیدانم چه پیش آمد چه رو داد \*\*\* که اصغر را عمویم برده از یاد

تمام کودکان بی تاب هستند \*\*\* همه چشم انتظار آب هستند

دگر تاب عطش اصغر ندارد \*\*\* مبادا تشنه لب او جان سپارد

ز سوز تشنگی اصغر کباب است \*\*\* هلاک و تشنه ی یک جرعه آب است

عمویم کاش زود از شط بیاید \*\*\* گره از مشکل طفلان گشاید

دگر تاب عطش اصغر ندارد \*\*\* مبادا تشنه لب او جان سپارد

نبود آن نوگل عطشان خبردار \*\*\* که از شط بر نمی گردد علمدار

کنار علقمه سقا فدا شد \*\*\* ز پیکر هر دو دست او جدا شد

دگر تاب عطش اصغر ندارد \*\*\* مبادا تشنه لب او جان سپارد

به چشم خون فشان پشت خمیده \*\*\* حسین آمد ز میدان داغدیده

سکینه شد به استقبال بابا \*\*\* سراپا گریه شد ز احوال بابا

دگر تاب عطش اصغر ندارد \*\*\* مبادا تشنه لب او جان سپارد

بگفتارفت از کف صبر و تابم \*\*\* برای عمویم در اضطرابم  
چرا تنها ز میدان آمدی تو \*\*\* چنین نالان و گریان آمدی تو  
دگر تاب عطش اصغر ندارد \*\*\* مبادا تشنه لب او جان سپارد  
عمویم ای پدر از شط نیامد \*\*\* بگو بابا چه او را بر سر آمد  
پدر ما کودکان چشم انتظاریم \*\*\* همه بهر عمویم بی قراریم  
دگر تاب عطش اصغر ندارد \*\*\* مبادا تشنه لب او جان سپارد  
سکینه ای گل بستان حیدر \*\*\* چه می پرسی ز من حال برادر  
حسین دیگر ندارد میر و سردار \*\*\* که از تن شد جدا دست علمدار  
دگر تاب عطش اصغر ندارد \*\*\* مبادا تشنه لب او جان سپارد  
سکینه گریه را سرداد و گفتا \*\*\* عمویم کشته شد ای وای ویلا  
شد از قتل عمویش چون خبردار \*\*\* چه حالی شد خدایا آن دل افکار  
دگر تاب عطش اصغر ندارد \*\*\* مبادا تشنه لب او جان سپارد  
سکینه شرمسار کودکانست \*\*\* سکینه بی قرار کودکانست  
سکینه عمویش هم کشته گردید \*\*\* سرپایش به خون آغشته گردید  
دگر تاب عطش اصغر ندارد \*\*\* مبادا تشنه لب او جان سپارد  
بگرید بر کدامین غم سکینه \*\*\* عجب سوزد در این ماتم سکینه  
بگرید خون اگر «صاعد» در این غم \*\*\* به لعل تشنه ی اصغر بود کم



## نوحه، حضرت ابوالفضل عليه السلام

میر سپاه منی \*\*\* پشت و پناه منی

از چه نیائی حرم \*\*\* نور دو چشم ترم

عزیز جان حسین \*\*\* تاب و توان حسین

چشم براه تو است برادرم کن شتاب \*\*\* که داده بر کودکان سکینه ام قول آب

ای اهل حرم را بین در تعب و اضطراب

میر سپاه منی \*\*\* پشت و پناه منی

کرد چه کس از جفا دست تو از تن جدا \*\*\* از شط برون آمدی بالب عطشان چرا

آب نخوردی و هست جسم تو در التهاب

میر سپاه منی \*\*\* پشت و پناه منی

ص: 307

سرو قدت شد چرا ز تیغ کین چاک چاک \*\*\* ای مه هفت آسمان چرا فتادی بخاک

چه جای خفتن بود بزیر این آفتاب

میر سپاه منی \*\*\* پشت و پناه منی

دیده خونین گشا بروی من کن نظر \*\*\* برادر خود بین خسته دل و خونجگر

از آتش هجر خود مکن دلم را کباب

میر سپاه منی \*\*\* پشت و پناه منی

عزیز ام البنین نور دل حیدری \*\*\* ماه بنی هاشمی سلیل پیغمبری

میان این خاک و خون بیشتر از این مخواب

میر سپاه منی \*\*\* پشت و پناه منی

مظهر جود و سخا توئی توئی ابالفصل \*\*\* ملجأ حاجات ما توئی توئی ابالفصل

قتیل یا ابالفصل \*\*\* دخیل یا ابالفصل

## نوحه، زبانهال امام حسين عليه السلام با خواهر داغدار روز عاشورا

زينبا قتلگه است منزل آخر من \*\*\* منم و شمر دغا خنجر و حنجر من

زينبم حوصله كن چون رسي بر سر من \*\*\* چون كه در لجه ي خون نگري پيكر من

زينبا قتلگه است منزل آخر من \*\*\* منم و شمر دغا خنجر و حنجر من

آه از اين جور و جفا وای از اين قوم دغا \*\*\* كه چه آمد به سرم در صف كربلا

زينبا قتلگه است منزل آخر من \*\*\* منم و شمر دغا خنجر و حنجر من

كشته شد تشنه جگر نوجوان اكبر من \*\*\* تير بيداد دريد حنجر اصغر من

شد جدا از تن او دست عباس رشيد \*\*\* ساقی تشنه لبان تشنه لب گشت شهيد

ص: 309

زینبا قتلگه است منزل آخر من \*\*\* منم و شمر دغا خنجر و حنجر من

زینب ای شمع هدا قاصد کربلا \*\*\* تو و پیغام حسین تو و خون شهدا

هر جفا بر تو رود خواهرها حوصله کن \*\*\* خلق عالم خیر از ستم حرمله کن

زینبا قتلگه است منزل آخر من \*\*\* منم و شمر دغا خنجر و حنجر من

تو و احیای قیام تو و پیغام شهید \*\*\* به مدینه برسان ظلم و بیداد یزید

خواهرم باش صبور چشم آینده به ماست \*\*\* عشق پاینده ز ماست کربلا زنده به ماست

زینبا قتلگه است منزل آخر من \*\*\* منم و شمر دغا خنجر و حنجر من

ص: 310

## نوحه، وداع امام حسين عليه السلام با خواهر بزرگوار روز عاشورا

ای خواهر غمخوارم \*\*\* ای یار فداکارم  
من عازم میدانم \*\*\* جان تو و طفلانم  
ای در همه جا یارم \*\*\* ای اسوه ی احرام  
ای تیغ زبان تو \*\*\* ای نطق و بیان تو  
حامی و گواه من \*\*\* پوینده ی راه من  
ای نور دل حیدر \*\*\* کن رخت عزا در بر  
من عازم میدانم \*\*\* جان تو و طفلانم  
من سنت احمد را \*\*\* آئین محمد را  
اسلام و امامت را \*\*\* ایثار و کرامت را  
با عشق و فداکاری \*\*\* کردم ز وفایاری  
اینک توئی ای خواهر \*\*\* بر کربلا رهبر  
من عازم میدانم \*\*\* جان تو و طفلانم  
ای فخر بشر زینب \*\*\* ای زینت و زین آب  
تو دختر زهرائی \*\*\* پرورده ی طاهائی  
تبلیغ و رسالت را \*\*\* ایثار و شهادت را  
ای وارث پیغمبر \*\*\* این ره توبه پایان بر  
من عازم میدانم \*\*\* جان تو و طفلانم

این نوحه، با عنوان ( لیبیک داعی الله ) توجه به این دارد که حضرت سید الشهداء روز عاشورا هفت مرتبه استغاثه و طلب یاری فرمودند و آن قوم عاری از ایمان به جای یاری کردن، خون مطهر او و یاران باوفایش را به ناحق ریختند و این مصیبت جانسوز را برای شیعیان و محبان آن بزرگوار تا ظهور قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر جای گذاشتند و شیعیان مخلص و صادق چنانچه در بعضی زیارت‌های ماثوره است که بعد از سلام و اتمام زیارت هفت مرتبه ذکر لیبیک داعی الله را بگویند شایسته است در هنگام سوگواری به ویژه روز عاشورا با ذکر لیبیک داعی الله ارادت قلبی و جوارحی خود را از بن دندان و صمیم جان به آن حضرت ابراز دارند.

مداحان و دیگر عزیزان برای شرح مفصل آنچه به اختصار در بالا ذکر شد به کتاب شریف اشک روان بر امیر کاروان تالیف مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ جعفر شوشتری رجوع فرمائید.

### نوحه ی روز عاشورا: لیبیک داعی الله

#### اشاره

کل یوم یاد آر روز عاشورا ببین \*\*\* پای دل در ره گذار محشری بر پا ببین

چشم جان را باز کن کربلا غوغا ببین \*\*\* بانگ هل ناصر شنو شاهدین تنها ببین

هم زمین گوید حسین \*\*\* هم زمان گوید حسین

زینب اندر خیمه گاه \*\*\* نوحه خوان گوید حسین

مائیم و آستانت جانها فدای جانت \*\*\* لیبیک داعی الله لیبیک داعی الله  
با عزاداران او ناله را دمساز کن \*\*\* خون دل را با سرشک همره و انباز کن  
ناله کن شیون بزن گریه را آغاز کن \*\*\* غوطه ور در خاک و خون پیکر اکبر ببین  
بانگ هل ناصر شنو \*\*\* شاهدین تنها ببین

هم زمین گوید حسین \*\*\* هم زمان گوید حسین

زینب اندر خیمه گاه \*\*\* نوحه خوان گوید حسین

مائیم و آستانت جانها فدای جانت \*\*\* لیبیک داعی الله لیبیک داعی الله  
یک طرف سقا نگر یک طرف مشک و علم \*\*\* منتظر از بهر آب جمله طفلان حرم  
آه، عباس علی کشته شد با رنج و غم \*\*\* قامت بی دست او دست بی پیکر ببین

بانگ هل ناصر شنو \*\*\* شاهدین تنها ببین

هم زمین گوید حسین \*\*\* هم زمان گوید حسین

زینب اندر خیمه گاه \*\*\* نوحه خوان گوید حسین

مائیم و آستانت جانها فدای جانت \*\*\* لیبیک داعی الله لیبیک داعی الله  
از برای کودکان کربلا شد قحط آب \*\*\* ای خدا بر حرمله دم به دم افزا عذاب  
آب می خواهد حسین تیر می آید جواب \*\*\* بر سر دست حسین غنچه ی پرپر ببین

بانگ هل ناصر شنو \*\*\* شاهدین تنها ببین

هم زمین گوید حسین \*\*\* هم زمان گوید حسین

زینب اندر خیمه گاه \*\*\* نوحه خوان گوید حسین

مائیم و آستانت جانها فدای جانت \*\*\* لبیک داعی الله لبیک داعی الله

کن نظر بر قتلگه جسم خون پالانگر \*\*\* بانوای جانگداز خواهر شیدا نگر

جسم صد چاک حسین شمر بی پروا نگر \*\*\* بر سر تل نوحه گر زینب مضطر ببین

بانگ هل ناصر شنو \*\*\* شاهدین تنها ببین

هم زمین گوید حسین \*\*\* هم زمان گوید حسین

زینب اندر خیمه گاه \*\*\* نوحه خوان گوید حسین

مائیم و آستانت جانها فدای جانت \*\*\* لبیک داعی الله لبیک داعی الله

وای بر آل نبی در هجوم اشقیا \*\*\* بهر تاراج حرم آن گروه بیحیا

حمله ور گشتند چون بر خیام مصطفی \*\*\* کودکان تشنه لب خسته و نالان ببین

بانگ هل ناصر شنو \*\*\* شاهدین تنها ببین

هم زمین گوید حسین \*\*\* هم زمان گوید حسین

زینب اندر خیمه گاه \*\*\* نوحه خوان گوید حسین

مائیم و آستانت جانهای فدای جانت

لبیک داعی الله لبیک داعی الله



## نوحه، سوگواری آتش زدن خیمه ها عصر عاشورا

غوغا ببین در کربلا \*\*\* آن قوم بی شرم و حیا

آتش زدند بر خیمه ها \*\*\* یا مصطفی یا مصطفی

ای خدا این خیام از آل طاهاست \*\*\* نور چشم نبی علی در آنجاست

در خیمه زین العابدین \*\*\* با درد و بیماری قرین

زینب پریشان و حزین \*\*\* در بند محنت مبتلا

یا مصطفی یا مصطفی

ای خدا این خیام از آل طاهاست \*\*\* نور چشم نبی علی در آنجاست

وای دل اهل حرم \*\*\* کز شدت رنج و الم

نالان در آن صحرای غم \*\*\* سرگشته در دشت بلا

یا مصطفی یا مصطفی

ای خدا این خیام از آل طاهاست \*\*\* نور چشم نبی علی در آنجاست

در سایه ی هر بوته خار \*\*\* افتاده طفلی گل‌عذار

از تشنه کامی بی قرار \*\*\* آهش دوا اشکش غذا

یا مصطفی یا مصطفی

ای خدا این خیام از آل طاهاست \*\*\* نور چشم نبی علی در آنجاست

تشریف فرمائی حضرت فاطمه «علیها السلام» در قتلگاه و زبان حال آن حضرت با نور چشمان خود

ای شیعه گردید شام غریبان \*\*\* بشنو صدای جانم حسین جان

زهرای اطهر با چشم گریان \*\*\* در قتلگاه شاه شهیدان

پیوسته گوید با آه و افغان \*\*\* مظلوم مادر جانم حسین جان

ای شیعه گردید شام غریبان \*\*\* بشنو صدای جانم حسین جان

برخیز و بنگر جد کبارت \*\*\* با من علی را بین در کنارت

آمد برادر بهر زیارت \*\*\* غمگین و محزون زار و پریشان

ای شیعه گردید شام غریبان \*\*\* بشنو صدای جانم حسین جان

مادر که ببرد از تن سر تو \*\*\* کو دست و چون شد انگشتر تو  
در خون که غلطانند این پیکر تو \*\*\* ای غرقه در خون با جسم عریان  
ای شیعه گردید شام غریبان \*\*\* بشنو صدای جانم حسین جان  
چون پیکر تو گردیده صد چاک \*\*\* افتاده عریان جسم تو بر خاک  
جای تو باشد بر چشم افلاک \*\*\* مهر جهاتتاب هست از تو تابان  
ای شیعه گردید شام غریبان \*\*\* بشنو صدای جانم حسین جان  
امشب چه سازد زینب خدایا \*\*\* با آل یاسین با نجل طاها  
با اینهمه غم با این بلاها \*\*\* تنها و تنها در این بیابان  
ای شیعه گردید شام غریبان \*\*\* بشنو صدای جانم حسین جان  
قومی بد آئین خلقی ستمگر \*\*\* آوخ که کشتند از تیغ و خنجر  
فرزند پاک، ساقی کوثر \*\*\* بالین دجله بال لعل عطشان  
ای شیعه گردید شام غریبان \*\*\* بشنو صدای جانم حسین جان

زبان حال حضرت زینب علیها السلام

این گل و آن گل بیویم \*\*\* تا گل خود را بجویم

ای خدا این پیکر پاک حسین است \*\*\* ای خدا این مصطفی را نور عین است

این گل و آن گل بویم \*\*\* تا گل خود را بجویم

گر حسین است از چه بر تن سر ندارد \*\*\* ای خدا کس این ستم باور ندارد

این گل و آن گل بیویم \*\*\* تا گل خود را بجویم

ای خدا نور هدا را سر بریدند \*\*\* نور چشم مرتضی را سر بریدند

این گل و آن گل بیویم \*\*\* تا گل خود را بجویم

ای خدا دست ستم بر ما گشودند \*\*\* نوگلان مرتضی پرپر نمودند

این گل و آن گل بویم \*\*\* تا گل خود را بجویم

زبان حال حضرت سکینه علیها السلام

گویم کدامین غم بابا برایت \*\*\* زد خصم دون آتش بر خیمه هایت

ای پیکر صد چاک گریم برایت \*\*\* ای کشته ی بی سر جانم فدایت

بابا حسین جانم \*\*\* بابا سرت کو

انگشت ناز تو \*\*\* انگشترت کو

بعد از تو ای بابا بر ما جفا شد \*\*\* رنج و بلا ما را قوت و غذا شد

زین قوم غارتگر از بس ستم دید \*\*\* سرگشته در هامون آل عبا شد

بابا حسین جانم \*\*\* بابا سرت کو

انگشت ناز تو \*\*\* انگشترت کو

بابا سکینه شد بعد از تو گریان \*\*\* چون کودکان تو لب تشنه عطشان

از وحشت آتش یکسر نهادند \*\*\* هر یک به یک سو سر در بیابان

بابا حسین جانم \*\*\* بابا سرت کو

انگشت ناز تو \*\*\* انگشترت کو

بابا چه سنگین دل بر تو جفا کرد \*\*\* رأس شریف را از تن جدا کرد

آن بیحیا از کین کرد آن چه را کرد \*\*\* اما بمیرم من عطشان چرا کرد

بابا حسین جانم \*\*\* بابا سرت کو

انگشت ناز تو \*\*\* انگشترت کو

بابا مرا بردند بهر اسیری \*\*\* با ضربه ی سیلی با تازیانه

فریاد از این دشمن وای از یتیمی \*\*\* عد از تو ما را کشت رنج زمانه

بابا حسین جانم \*\*\* بابا سرت کو

انگشت ناز تو \*\*\* انگشترت کو

ص: 319

فرزند زهرا حسین بی یار و یاور \*\*\* افتاده در کربلا صد پاره پیکر

مظلوم حسین جانم مظلوم حسین جان

مظلوم حسین جانم مظلوم حسین جان

در کوفه با کوفیان زینب به افغان \*\*\* گفت از ستم کشته شد فرزند قرآن

مظلوم حسین جانم مظلوم حسین جان

مظلوم حسین جانم مظلوم حسین جان

کوفه پر از شور و شین شد واحسینا \*\*\* بر نیزه رأس حسین شد واحسینا

مظلوم حسین جانم مظلوم حسین جان

مظلوم حسین جانم مظلوم حسین جان

محزونه زینب ز غم شد زار و مضطر \*\*\* چون بر سر نیزه دید رأس برادر

مظلوم حسین جانم مظلوم حسین جان

مظلوم حسین جانم مظلوم حسین جان

## نوحه، شهادت امام زین العابدین علیه السلام

زهرا حزین از قتل زین العابدین است \*\*\* شال عزا بر گردن روح الامین است

سرت سلامت یا حجة الله \*\*\* در این مصیبت آجرک الله

تنها نباشد حضرت باقر عزادار \*\*\* عالم عزادار امام چارمین است

سرت سلامت یا حجة الله \*\*\* در این مصیبت آجرک الله

فرزند زهرا کشته از زهر جفا شد \*\*\* او کشته از جور هشام بی حیا شد

مسموم زهر آن مظهر ذات خدا شد \*\*\* غمگین نبی، دلخون علی، زهرا حزین است

سرت سلامت یا حجة الله \*\*\* در این مصیبت آجرک الله

یا مصطفی نور دو چشمت گشت مسموم \*\*\* زین العبادت کشته شد مظلوم مظلوم

از این مصیبت باقرت محزون و مغموم \*\*\* در ماتم بابای خود باغم قرین است

سرت سلامت یا حجة الله \*\*\* در این مصیبت آجرک الله



سلام ما به اشک بی شمار تو \*\*\* سلام ما به قلب داغدار تو

سلام ما به گریه ی دمادمت \*\*\* سلام ما به سینه ی پر از غمت

سلام ما به سوز و آه هر شب \*\*\* سلام ما به درد جسم پرتبت

سلام ما به خون پاک جای غل \*\*\* به آن شکفته زخمهای همچو گل

سلام ما به باب بی قرین تو \*\*\* سلام ما به عمه ی حزین تو

سلام ما به آبیار کربلا \*\*\* به آن دو دست گشته از بدن جدا

سلام ما به تشنگان کربلا \*\*\* سلام ما به کشته های نینوا

سلام ما به فرق پاک اکبرت \*\*\* سلام ما به خون حلق اصغرت

سلام ما به راس انور حسین \*\*\* به لاله های سرخ پرپر حسین

## دم بین راه مخصوص اربعین

شیعیان اشک بریزید که هنگام عزاست \*\*\* اربعین شه دین تشنه لب کربلاست

اربعین آمد و شد فصل غم و شیون و شین \*\*\* جابر آمد به صد افغان به سر قبر حسین

\*\*\*\*

## نوحه، عزاداری اربعین

اربعین آمد و شد وقت عزا \*\*\* شد جهان نوحه سرا

آل طاها شود از شام بلا \*\*\* وارد کربلا

اربعین آمد و شد وقت عزا \*\*\* شد جهان نوحه سرا

زینب خسته دل زار غمین \*\*\* با یتیمان حزین

می زند بوسه به صد آه و نوا \*\*\* به مزار شهدا

اربعین آمد و شد وقت عزا \*\*\* شد جهان نوحه سرا

ص: 323

گوید از رنج سفر با دل ریش \*\*\* به برادر غم خویش

که هم از کوفه هم از شام به ما \*\*\* رفت بسیار جفا

اربعین آمد و شد وقت عزا \*\*\* شد جهان نوحه سرا

در خرابه به حضور سر تو \*\*\* ز غمت دختر تو

داد جان از ستم و جور و جفا \*\*\* جور این قوم دغا

اربعین آمد و شد وقت عزا \*\*\* شد جهان نوحه سرا

وه ز نابخردی این زیاد \*\*\* آه از آن تیره نهاد

که به اولاد رسول دو سرا \*\*\* چه ستم داشت روا

اربعین آمد و شد وقت عزا \*\*\* شد جهان نوحه سرا

آل یاسین و به درگاه یزید \*\*\* وای از آن شوم پلید

کافر ظالم بی شرم و حیا \*\*\* ملحد ضد خدا

اربعین آمد و شد وقت عزا \*\*\* شد جهان نوحه سرا

## به مناسبت اربعین سیدالشهدا علیه السلام و ورود قافله آل طه به کربلا

زینب خونین جگر میرسد از راه شام \*\*\* شمیم خاک حسین میرسدش بر مشام

یک اربعین بود دور ز مرقد آن امام \*\*\* کنون به افغان و آه میدهد او را سلام

حسین حسین یا حسین \*\*\* حسین حسین یا حسین

میرسد از راه شام قافله ی عاشقان \*\*\* درای این کاروان میزند آتش به جان

زخمه به جان می زند ناله ی این کاروان \*\*\* که دل چو شد داغدار نباشدش التیام

حسین حسین یا حسین \*\*\* حسین حسین یا حسین

هر که در این کاروان هست بود داغدار \*\*\* همسفران یک به یک خسته دل و بیقرار

قافله سالار آن یکه زن روزگار \*\*\* رسوله کربلا حامل خونین پیام

حسین حسین یا حسین \*\*\* حسین حسین یا حسین

مهر سپهر عفاف کوکب برج شرف \*\*\* آنکه چو او گوهری نیست در این نه صدف

عقیله ی هاشمی مخاطب لاتخف \*\*\* زینب کبرا که هست خواهر و دخت امام

حسین حسین یا حسین \*\*\* حسین حسین یا حسین

به صد غم آمد فرود در این زمین کز جفا \*\*\* ان دو کودک او شدند کشته به راه خدا

دو دست عباس او گشت ز پیکر جدا \*\*\* که شش برادر از او به خون طپید از ظلام (1)

حسین حسین یا حسین \*\*\* حسین حسین یا حسین

کرد مکرر خطور به خاطر انورش \*\*\* که شد چو شق القمر فرق علی اکبرش

که شد بریده ز تیر حلق علی اصغرش \*\*\* که در کنار فرات شهید شد تشنه کام

حسین حسین یا حسین \*\*\* حسین حسین یا حسین

از دیده اش سیل خون ز سینه اش موج آه \*\*\* خاست چو یاد آمدش که از شئامت (2) سپاه

دست به غارت زده آتش بر خیمه گاه \*\*\* وصف غم او بود برون ز حد کلام

حسین حسین یا حسین \*\*\* حسین حسین یا حسین

ص: 326

---

1- ظلام: پر ستم، بسیار ستم

2- شئامت: شومی، بدبختی، بدفالی

کشته چو شد از ستم حسین در نینوا\*\*\* به دست زینب سپرد رسالت کربلا

به کوفه و شام برد پیام خون خدا\*\*\* در این رسالت نمود همچو حسین اهتمام

حسین حسین یا حسین \*\*\* حسین حسین یا حسین

درو بر او که راند ز خویش تشویش را\*\*\* که نیک انجام داد رسالت خویش را

که خوب مغلوب کرد خصم بد اندیش را\*\*\* نمود رسوا یزید در نظر خاص و عام

حسین حسین یا حسین \*\*\* حسین حسین یا حسین

زن و بدینسان شکیب زن و چنین پرتوان\*\*\* درود بر همتش که زیر این آسمان

ندیده چشم وجود زنی چنین قهرمان\*\*\* زنی بدین قدر و جاه زنی بدین احتشام

حسین حسین یا حسین \*\*\* حسین حسین یا حسین

خون حسین شهید به ما دهد این پیام\*\*\* که هر که در هر زمان به هر کجا هر مقام

به قدر توش و توان به جهد و سعی تمام\*\*\* از پی احقاق حق بود ضرورت قیام

حسین حسین یا حسین \*\*\* حسین حسین یا حسین

این دو نوحه به مناسبت گلوله باران بارگاه مطهر امام حسین علیه السلام در انتفاضه ی شیعیان عراق توسط حزب بعث و هتک حرمت آن کعبه ی احرار سروده شد.

### نوحه بین راه هتک حرمت کربلا

دیروز زدند آتش ز کین بر خیمه هایش \*\*\* مظلوم حسین جان مظلوم حسین جان

امروز ببین ویران شده صحن و سرایش \*\*\* مظلوم حسین جان مظلوم حسین جان

\*\*\*\*

بهمین مناسبت

آن روز اگر بن سعد بی دین \*\*\* آتش بزد بر خیمه هایش

امروز زکین صدام خائن \*\*\* ویرانه کرد صحن و سرایش

توضیح اینکه این دو نوحه اگرچه دیگر قابل استفاده نیست اما با توجه به اهمیت موضوع از این بابت که شهر مقدس کربلا همواره در طول تاریخ تشیع مورد توجه زیاد شیعیان و محبین امام حسین علیه السلام بوده است زیرا به مصداق حدیث شریف نبوی که فرموده اند «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاة» همانا حسین چراغ هدایت و کشتی نجاتند لذا دوستان اهل بیت پیوسته درس حریت و حق طلبی و ظلم ستیزی از دانشگاه انسان ساز آن امام همام می گیرند و در مقابل دشمنان هدایت و بشریت به ویران کردن کربلا مبادرت می ورزند.

ص: 328





حضرت امام موسى كاظم عليه السلام

حضرت امام رضا عليه السلام

حضرت امام جواد عليه السلام

حضرت امام حسن عسكرى عليه السلام

ص: 330

نوحه، زبانهال حضرت موسى بن جعفر عليه السلام

راحت جانم رضا \*\*\* روح روانم رضا

کشت مرا زهر کین \*\*\* شد دم آخر بیا

به کنج زندان تنگ به زیر زنجیر کین \*\*\* غریب و تنها شدم کشته زهر جفا

از بار سنگین غل شد تن زارم نزار \*\*\* زهر ستم زد شرر به جسم و جانم خدا

راحت جانم رضا \*\*\* روح روانم رضا

کشت مرا زهر کین \*\*\* شد دم آخر بیا

زخم تنم بی شمار از غل و زنجیر شد \*\*\* خسته شدم ای خدا مرا ز غم کن رها

آه ز مروانیان وای ز عباسیان \*\*\* چه ظلمها داشتند به آل طاها روا

راحت جانم رضا \*\*\* روح روانم رضا

کشت مرا زهر کین \*\*\* شد دم آخر بیا

بار خدایا تویی به بی پناهان پناه \*\*\* مرا بود روز و شب به درگهت التجا

که تاز رحمت کنی به لطف بی منتها \*\*\* سعادت هر دو کون به شیعیانم عطا

راحت جانم رضا \*\*\* روح روانم رضا

کشت مرا زهر کین \*\*\* شد دم آخر بیا

## نوحه، شهادت امام هشتم عليه السلام

ای خدا کشتند رضا را \*\*\* نور چشم مرتضی را

شیعیان ای شیعیان وقت عزا شد \*\*\* شهر طوس ای عاشقان ماتمسرا شد

ای خدا کشتند رضا را \*\*\* نور چشم مرتضی ر

چشم دلها روبه سوی شهر طوس است \*\*\* دیده گریان در غم شمس الشموس است

گریه کن ای دیده بر اولاد زهرا \*\*\* بر رضا آن خسرو بی یار و تنها

ای خدا کشتند رضا را \*\*\* نور چشم مرتضی را

ص: 332

ای خدا زهرای اطهر غم نصیب است \*\*\* نور عین او رضا بی حد غریب است

کار اولاد علی زهر جفا ساخت \*\*\* زهر مأمون لعین کار رضا ساخت

ای خدا کشتند رضا را \*\*\* نور چشم مرتضی را

وای از آن انگور زهر آلود بیداد \*\*\* از جفا و جور مأمون آه و فریاد

چون رضا را زهر مأمون در گلو ریخت \*\*\* پایه های عالم امکان فرو ریخت

ای خدا کشتند رضا را \*\*\* نور چشم مرتضی را

یا علی موسی الرضا جانها فدایت \*\*\* دیده ی دلدادگان گریان برایت

یا علی موسی الرضا قربان کویت \*\*\* در دو عالم چشم ما باشد به سویت

ای خدا کشتند رضا را \*\*\* نور چشم مرتضی را

## نوحه، حضرت امام جواد عليه السلام

يا زهرا - يا زهرا رخت عزا به برکن \*\*\* بر کاظمين سفر کن

نور هدا را کشتند \*\*\* ابن الرضا را کشتند

يا زهرا - يا زهرا در موسم جوانی \*\*\* ناکام زندگانی

مولای ما را کشتند \*\*\* ابن الرضا را کشتند

يا زهرا - يا زهرا نور دل علی را \*\*\* آن آیت جلی را

شمس الضحا را کشتند \*\*\* ابن الرضا را کشتند

يا زهرا - يا زهرا در حجره ی در بسته \*\*\* از زهر کین دلخسته

مهر ولا را کشتند \*\*\* ابن الرضا را کشتند

يا زهرا - يا زهرا کشتند ز کین تقی را \*\*\* آن میر تقی را

صدق و صفا را کشتند \*\*\* ابن الرضا را کشتند

## نوحه، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

از شیعه در این تعزیت یا حجة الله \*\*\* بر پیشگاهت تسلیت یا حجة الله  
در قتل شاه عسکری ای دیده خون بار \*\*\* امشب امام عصر ما باشد عزادار  
خون گریه کن در ماتم سلطان ابرار \*\*\* کشتند امام عسکری صد آه صد آه  
از شیعه در این تعزیت یا حجة الله \*\*\* بر پیشگاهت تسلیت یا حجة الله  
در ماتمش ماتم سرا عرش برین است \*\*\* عالم پر از غم از غم مولای دین است  
زهرای اطهر با غم و محنت قرین است \*\*\* کشتند امام عسکری صد آه صد آه  
از شیعه در این تعزیت یا حجة الله \*\*\* بر پیشگاهت تسلیت یا حجة الله  
در این عزا جن و ملک گرید برایش \*\*\* محزون جهان آفرینش در عزایش  
ای جان عالم همچو جان ما فدایش \*\*\* کشتند امام عسکری صد آه صد آه  
از شیعه در این تعزیت یا حجة الله \*\*\* بر پیشگاهت تسلیت یا حجة الله

## شهادت امام عسکری علیه السلام

وای امام عسکری کشته شد \*\*\* سرور ریاض سروری کشته شد

وای حسن ز زهر کین شد شهید \*\*\* یازدهم امام دین شد شهید

نوگل بستان نبی شد شهید \*\*\* فروغ چشمان علی شد شهید

ص: 336

## در پاسخ نامه و سؤال مفصلی است که بعضی اعزّه ی مداحان کرده اند

بر همگان مشهود است که در جلسه ها و محفلهای خصوصی و دوره ای مداحان و هیأت‌های عزاداری در سرتاسر سال که صرفاً در آنها ذکر مدح و مصیبت آل اطهار سلام الله علیهم می شود و همچنین مجالس وعظ و خطابه که به عنوان روضه تشکیل می گردد و نیز دسته های راه پیمائی و موارد دیگر مثل جلسات ختم اشخاص از علماء و غیره بیشترین وقت و فرصت مجالس ذکر شده در اختیار مداحان می باشد.

حال چنانچه جمعیت در این گردهمائیها را که از ده نفر تا ده هزار نفر و بیشتر و تعدد و تکاثر این مجالس مخصوصاً در ایام ماههای عزا یا جشنهای اعیاد مذهبی در سرتاسر ایران و دیگر بلاد شیعه را در نظر بگیریم می بینیم که از مجموع این واحدهای کوچک و بزرگ چه جمعیت انبوهی در هفته و ماه و سال تشکیل می شود و مردم با چه وجد و حال ویژه گوش جان خود را به گفتار این مداحان می سپارند و با چه سوز و گداز به سرو سینه خود می زنند و گریه سر می دهند.

یک نگاه ژرف و یک نگرش عمیق و یک تأمل از روی حقیقت جوئی بر این صحنه های دل انگیز و شور آفرین و زحمات طاقت فرسا و مبالغ سنگین و نیروهای عظیمی که برای تشکیل این منابع فیض صرف می شود سترگی آن را در پیش



چشم ژرف نگر چنان حیرت انگیز مجسم می کند که هر عاقل متأمل را در جای خود میخکوب می سازد. و شگرفی مسأله و عظمت کار، او را به اندیشه وا می دارد که به این رویداد عظیم که چون رودی خروشان سرتاسر تاریخ شیعه را پیموده است و همچنان ادامه دارد و از روزگار پیمبر (صلی الله علیه و آله) تا امروز مزارع سینه های عاشقان آل اطهار صلوات الله و سلامه علیهم را آبیاری و باغ محبت و ولایت را همواره سرسبز و بارور نگاهداشته است، سزاوار چنین است که بیش از اینکه در طول تاریخ از طرف متولیان ولایت به آن پرداخته شده است توجه می گردید، یعنی به روش حضرت صادق و دیگر ائمه طاهریں سلام الله علیهم در کار شعرای اهل بیت و مداحان آل الله تأسی می شد و عنایتی بیشتر به آنان مبذول می گردید، و چه شایسته و سزاوار است این کار را که تا امروز به طور خودجوش استمرار داشته است در این عصر ارتباطات که از وسائل و تکنولوژی و صنعت هم برای اشاعه آن استفاده می شود، یک بررسی همه جانبه برای بهبود و بارآورتر شدن و به اصطلاح روز برای بهره وری بهتر انجام می گرفت و از طرف متصدیان امور همانطور که سازمان اوقاف در مسائل قرآنی و زیارتی بذل مساعی می کند و برای بهتر و منظم تر شدن اینها کوشش و وقت و نیرو و بودجه صرف می کند، بدون اینکه در وضع فعلی مجالس مداحی ذکر شده دخالت کند و مانع و رادعی برای آنها شود، در کنار آنان به کمک اشخاص خبره ی از اهل علم و ادب به راهنمایی و ارشاد دست یازد، و پا پیش گذارد و بدون تظاهر و صحنه سازی در ضمن بزرگداشت بزرگان و پیش کسوتان مخلص و مجرب مداحان و مسئولین هیأتها، از آنها برای بهبود کار مداحی مدد گیرد و اقدام به پی ریزی یک طرح اساسی کند که در آینده و برای آینده ها به طور متمادی این اجتماعات خودجوش به نحو مطلوب بارآورتر گردد و در حد کمال مورد بهره وری و افاده و استفاده واقع شود.

بی شک دستگاه عزاداری حضرت سید الشهداء و دیگر خاندان عصمت و

طهارت یک مدرسه بلکه یک دانشگاه عمومی که همه افراد بدون کنکور در جلسات درس آن شرکت می کنند و آموزگاران و استادان این مجالس هم بدون داشتن القاب استاد و دکتر قربت إلى الله و غفران فی یوم القیامه با خلوص تمام به تعلیم و ارشاد می پردازند.

و شرکت کنندگان در هر جلسه را به اعماق دانش و بینش خود رهنمود می شوند و از همین جاست که اهمیت موضوع و بزرگی امر سخت برای متأمل آگاه دلسوز جلوه می کند چرا که هر مقدار این آقایان مداحین و ذاکرین آقا امام حسین علیه السلام بیشتر زحمت بکشند و سطح دانش خود را بالاتر برند مستمعین را نیکوتر به فیض خواهند رسانند. وقتی مداح و ذاکر معلومات کافی برای شعر خوب: شعر سنجیده از روی مبانی و دستورات خود اهل بیت داشته باشد، شعری که انتخاب می کند از لحاظهای مختلف فصاحت و بلاغت و شیوایی، سخته و پخته و از مایه های علمی بهره مند و هر مصرع آن تلمیحی و برداشتی از قرآن و حدیث خواهد بود، و بالطبع و در نتیجه فرهنگ جامعه ی شیعه هم به درجه ی مطلوب می رسد، و اگر فرد نارس ناپخته نتوانست بیاید پای میکروفن و منبر و هر رطب و یابسی را که حفظ کرده است بخواند، سبب می شود که بعضی افراد ساده دل و بی سواد هم ( اگرچه معتقد و با اخلاص) که با نظمی بی سر و ته نام شاعر بر خود می نهند، اگر می خواهند شعر بگویند و در واقع استعداد شاعری دارند خود را به اسباب شاعری، یعنی دانشهای لازم این فن مجهز خواهند کرد، و اگر چنین شد شاعر شعرش قابل عرضه، و هر مداح و ذاکر گفتارش سزاوار شنیدن خواهد بود.

شاعر مدیحه و مصیبت سرا باید دانش دینی و ادبی داشته باشد و مداح ذاکر باید قدرت و فهم انتخاب شعر خوب و بیان کردن آن را، شعر خوب یعنی مثل شعر سعدی برای توده جامعه جاذب و قابل فهم و برای خواص پسندیده و لذت آور باشد، شاعر مدحت سرا و مصیبت گو باید مقام ولایت ائمه را چنانچه سزاوار

یک شاعر است درک کند و مصائب را چنانچه اتفاق افتاده است ملحوظ دارد، تا سخن او زبان حال آن بزرگواران باشد، و مداح باید هم خود بداند و هم بپرسد از اهل خبره که برای خواندن چه شعری انتخاب کند و برای دست یافتن به شعر خوب و حفظ کردن آن تلاش نماید.

سؤال شده است ویژگیهای یک مداح خوب کدام است و یک مداح خوب اهل بیت چگونه باید باشد، تقریباً جواب این سؤال همان طور که تلویحاً ذکر شد در ذهن هزاران افراد شرکت کننده ی در جلسات مذکور فوق وجود دارد و مخصوصاً بین خود مداحان نیز مطرح است و به آن هم عمل می شود اما از یک سو ذکر آن، حداقل برای افرادی که تازه می خواهند به مداحی بپردازند و مداحی را شروع کنند و وارد این دانشگاه شوند و در زمره ی آموزگاران قرار گیرند مفید و لازم است که (ذَكَرَ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ) و از دیگر سو سؤال مطروحه فوق ویژگیهای مداح خوب اهل بیت در جامعه ما از مطرح ترین مسائل روز شیعه و ایران اسلامی می باشد که ضروری است در پاسخ به آن، غور و دقت بیش از پیش به عمل آید و در مجامع علمی و دینی شیعه و محافل ادبی شعری و هیئت‌های مداحی و عزاداری مورد بحث و نقد و بررسی قرار گیرد تا محاسن و معایب آن برشمرده شود و در برخورد آراء و نظریه ها، صحیح از سقیم شناخته و صواب آنها در عمل ملاک و معیار قرار گیرد.

بنابر آنچه در بالا اشاره شد جواب سؤال یعنی شرایط یک مداح خوب را بالقوه همه ی افراد درک می کنند، اما بالفعل و در عمل و در نحوه ی بیان ممکن است متفاوت و بعضی جوابها قویتر و روشنگرتر و بعضی دیگر ضعیفتر یا غیر قابل اعتنا باشد لذا ذکر آنها موجب می شود از مجموع نظرها یک حد معقول و شایسته برگزیده شود و برای مبتدی و هر کس که مداحی را شروع می کند از ابتدا دستور العمل و خصوصیات مداحی را - اگر چه فی الجمله - بداند و دانسته گام

بردارد، تا هم خود از کار خود بهتر بهره مند شود و هم به شنوندگان و مستمعین افاده ی بیشتری برساند.

ویژگیهای مداح خوب اهل بیت علیهم السلام

- در کار (مداحی) خود نیت خالص داشتن (یعنی هیچ شایبه ی خود مطرح کردن در میان نباشد).

2- شناخت صحیح و لازم از مقام و مرتبت ائمه معصومین صلوات الله علیهم داشتن.

3- شیفته و دلباخته ی محبت و ولایت خاندان عصمت بودن.

4- از لحاظ اخلاق و رفتار اسلامی و اسوه بودن.

5- در کار مداحی اهل بیت به مادیات آلوده نشدن.

6- تحصیل علم و آموزش علوم مربوط به زبان فارسی کردن.

7- تمرین و تکمیل کردن دانش شعری (فهم شعر) و صحیح خواندن شعر، نزد اساتید فن

8- در انتخاب و تنوع شعرهای مناسب سعی بودن.

9- در مصیبت خوانی در پی اخبار نادر و ضعیف که سند مطمئن ندارد نبودن و پرهیز از آن.

10- دارای حافظه قوی بودن و ضمناً تقویت کردن آن.

11 - صدای دلنشین داشتن و خوب خواندن.

12 - در جلسات در صورت محدود بودن وقت نوبت را به آن کس که بهتر فیض می رساند دادن.

13 - مسابقه در شعر خوب و متنوع حفظ کردن را نیکو، و چشم همچشمی را ناپسند دانستن.

14- چشم پاداش، فقط از چهارده معصوم صلوات الله عليهم و خداوند داشتن . حتما دست اندرکاران هیأتها و مجالس مورد نظر در پرسشنامه، آراء و پیشنهادهای جامعتر و مفیدتر هم دارند که باید ملحوظ شود، همچنین موارد مذکور فوق، محتاج به توضیح و تفهیم می باشد.

والسلام علی عباد الله الصالحین - محمد علی صاعد

ص: 342

عرض ارادت مجمع النور...7

مقدمه...9

حضرت باری تعالی

توحید و ستایش صمد سرمد حمد و ثنا هست خاص خالق یکتا...11

سفر عشق - نماز فیض حضور چون مؤذن سحر دهد آواز...12

مناجات روان افسرده، تن بیمار ورنجور...13

مقام بندگی حریم حشمت کبریا گذری اگر که زما سوا به خدا قسم به خدا رسی...15

انسان، عقل، عشق، علم، گل سرسبد ای بشر ای مقصد از ممکنات...16

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ولادت آن زمان کز نفاق و جهل و نکال...18

میلاذ مبارک باد میلاذ محمد صلی الله علیه و آله 19

نعت (پیامبر اکرم) ای کتاب آفرینش را ز حق اول رقم...21

نعت وصلوات نه همین زما و زماسوا...25

سرود بعثت صفا آمد صفا آمد...26

مرثیه مرو احمد همه ذرات عالم بی قرارند...27

حضرت خدیجه علیها السلام

جده ی قبیلہ ی عصمت کیست خدیجه انیس و یار محمد...30

حضرت مولی الموالی علی علیه السلام

علی علیه السلام انسان نامتناهی تا نامتناهی...32

میلاذ - افتاب حسن جشن میلاذ است ای ساقی به بزم ما شتاب...34

سرود یا علی جان مهر چرخ آفرینش شد ز برج کعبه تابان...37

جشن عید غدیر تبارک الله از این شور و جذب روحانی...38

غدیر خم امروز شد حقیقت حق خلق را عیان...42

ص: 343

- دو رباعی آن را که خرد به روز خم غدیر...45
- ثنای علی علیه السلام از عهده ی که برآید بجز خدای علی...46
- دیوانه ی دل (غزل) توئی جان و توئی جانانه ی دل...48
- توتیا (غزل) خواهی مس وجود اگر کیمیا کنی...49
- به علی بجوتوسل نرسد کسی به جانی ز طریق خودنمائی...50
- یا علی مولا مدد ای فروغ عالم هستی علی علیه السلام...52
- یا علی و یا علی ای دوی دردندان یا علی...53
- سرود میلاد یا امیر المؤمنین عیدت مبارک...54
- سرود غدیر دست ما را از کرم ساقی بگیر...56
- شب 19 رمضان زمین و آسمان غمگینه امشب...57
- رثاء در شهادت مولا فریاد قد قتل چو برآمد بر آسمان...59
- مرثیه در شهادت مولا مرتضی را چون ز خون سر محاسن شد خضاب...60
- امیر المؤمنین شد غرقه در خون به خون آغشته شد کاشانه ی عشق...61
- مرثیه شب 21 رمضان که گفته است زند آب بر جگر گریه...62
- عدل ناب را کشتند خدای را که ز کین بوتراب را کشتند...63
- حضرت ابوطالب پدر بزرگوار امام علی علیه السلام
- عرض ارادت به جناب ابوطالب مرا ریخت ساقی از آن می به ساغر...64
- حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام
- میلاد کوثر صبح نشاط شد بهل ای دوست خورد و خواب...69
- رباعی ای گوهر بی بدیل و یکتا زهرا...71
- میلاد نور سرکشید از مشرق صبح ازل آن آفتاب...72



زادروز دسته گل محمدی دل می شود منور از ذکر نام زهرا...75

عید میلاد رسید وقت طرب ساقیا ز جا برخیز...76

ص: 344

اسوه ی بانوان عالم حب تو ای حبیب حق از دل ما نمی رود...77

عصمت خالق کیست وجودش ز بعد خالق اکبر...78

سرود میلاد کوثر ای عزیز کبریا عیدت مبارک...81

مناقب و ذکر حضرت صدیقه (علیها السلام) یافاطمه یافاطمه ای نام تو مشکل گشا...83

رباعی ای عقل به حیرت از مقامت زهرا...85

هزار و چهارصدمین سال شهادت ای برترین وجود وجودت زما سوا...85

مرثیه (ترکیب بند) بند اول ایام فاطمیه و هنگامه ی عزاست...88

مرثیه بند دوم ماه جمادی است و همان فصل گریه است...89

مرثیه بند سوم آوخ که چون رسولخدا از جهان گذشت...90

مرثیه بند چهارم ای دیده خون ببار که باشد بهار اشک...91

مرثیه بند پنجم طوفان پیا کن ای دل من با گریستن...92

مرثیه بند ششم دخت نبی که مهر فلک داغدار اوست...93

مرثیه دل از غصه خون شد بگو چون نگرید...94

مرثیه (حق کشی) فتنه ی غوغائیان در کوی زهرا...95

مرثیه صورت زهرا ز سیلی نیلگون شد...98

مرثیه (یا فاطمه) آن شب که پنهانی ز چشم خلق مولا...99

زبان حال مولا درسوگ فاطمه رفتی و رفت از کفم صبر من و قرار من...100

ایضا زبان حال مولا در سوگ فاطمه رفتی ز خانه و به دل و دیده جای تست...102

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام

به مناسبت شب میلاد وقت شادی و طرب خاصه به وجه حسن است...104

میلاد - گل باغ محمد به لب این نغمه را دارد چکاوک...104

مدح و منقبت آن که دلم خانه ی مهر فروزان اوست...107

سرود میلاد فاطمه عیدت مبارک یا علی چشم تو روشن...109

ص: 345

مرثیه حسن مقتول جور اشقیا شد...111

حضرت سید الشهداء حسین ابن علی علیه السلام

کرامت شگفت خواستم بنویسم ای الهه ی عشق...112

میلاذ ای طبع گهرزای من ای غیرت عمان...114

خجسته میلاذ چنان فتاده مرا شور عشق او بر سر...116

میلاذ آفتاب بزن مطرب که سازت دلنشین است...119

عاشق پاکباز حسین ای سر سرفرازان عشق...120

فتح باب که دید حسن تو را و به دیده آب نگشت...121

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام

سرود میلاذ علی جان این مهین فرخنده میلاذ...122

سرود ولادت عالم ایجاد گلشن شد ز میلاذ ابا الفضل...124

اسوه ی مروت زهی شرافت و مجد و زهی مقام قلم...125

نعت ای به تو مختوم سرو سروری...127

بستر عشق بزن جام از می جان پرور عشق...128

خورشید عشق تشنه ام ای ساقی لب تشنگان...131

دویتی ها ای حرم پاک تو یکتا پرست...138

نینوائی

مرثیه دوباره دل هوای کربلا کرد...139

حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام

اول قتیل شد بهار و شاخ طبعم گل نکرد...140

عاشورائیهها

عاشورا است امروز بنال ای دل که روز سوگوار است...149

تذکر این مثنوی تجلی در منی...152

ص: 346

تجلی در منی ساقی ای مفتون تو هشیار و مست...154

حضرت زینب ای خاتون روزگاران، ای زینب...177

دروید بر زینب پس از حسین رسالت رسید بر زینب...179

منقبت حضرت زینب زهی صبوری زینب که عقل حیرانست...180

ولادت حضرت سکینه روز میلاد سکینه دخت شاه کربلاست...182

آستان حضرت رقیه در این حریم قدس که چون خلد جانفزااست...183

مرثیه زبان حضرت رقیه چه شد که عمه پدر از سفر نمی آید...185

روز اربعین حدیث کربلا غم آفرین است...186

حدیث کربلا از غم شاه شهیدان پای تا سر سوختیم...189

نوروز و گلریزان باغ کربلا ای انیس خاطر ناشادما...190

پرچم حرم مطهر این پرچم خونین شاه کربلاست...192

حرم مطهر بقیع

گنجینه ی اسرار ای بقیع ای خاک تو کحل بصر...193

حضرت باقرالعلوم علیه السلام امام پنجم

مدیح حضرت خواهی دهد مراد تو را داور جهان...195

کتیبه داخل حسینیه و دارالشفای حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

دارالشفای حضرت صادق علیه السلام این معلا آستان وین روضه ی کربلا...197

حضرت امام موسی کاظم علیه السلام

میلاد مبارک مقدم زهره امشب خوشتر از شبهای دیگر می زند...199

حضرت امام رضا علیه السلام

میلاد عالم هستی ز میلاد رضا...201

حرم پاک رضا هر کس به صفا شیفته ی اهل ولاست...201

کوثر محبت نوید می رسدم از سروش روحانی...202

ص: 347

جلوه ی سبجانی صبح آن دم که از افق خورشید...205

نعت و مدح ای به سپهر وجود مهر درخشان...207

سرود میلاد یا علی موسی الرضا عیدت مبارک...209

حضرت جعفر ابن الرضا (شاه کرم)

در بارگاه امام زاده جعفر بن رضا (علیه السلام) این روضه ی منیر که چون خلد جانفزا است...211

سرود خدام این مضجع حضرت شاه کرم...212

توضیح: راجع به بقعه ی مبارک امام زاده جعفر اصفهان...213

حضرت جواد الائمه محمد تقی امام نهم علیه السلام

میلاد یا علی موسی الرضا صد تهنیت...216

ولادت مژده که ابن الرضا قدم به عالم نهاد...216

امام جواد الا که دست امیدت نمی رسد به مراد...218

انوار حق برون در بنه اینجا هوای دنیا را...218

امام غایب حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

انتظار بهار ما...220

نیمه شعبان و توصیف بهار خیمه زد ابر بهاری بر فراز کوهسار...221

مولودیه (سرود) بشنوز مرغان چمن گلنغمه ی یابن الحسن...224

سرود نیمه ی شعبان سروستان ولا عیدت مبارک...227

سرود مولودیه مولای دین خوش آمد...229

توسل سیدی مولا یوسف زهرا...230

اسوه ی احرار (غزل) حرفی ای پیک صبا از دهن یار بگو...231

جلوه ی جمال صمد بنمای رخ که جلوه بر این گلستان دهی...233



صلای عشق پرده از رخ اگر براندازی...235

بیا بهستی روی ما از گلستان رخ نقاب افکن...237

ص: 348

آینه ی جان به جستجوی توام هر رهی که می پویم...239

بهار بی خزان ای گل باغ ولا ای گلشن دلها بیا...283

فصل نوحه

دفتر اول: حضرت مولا علی علیه السلام

نوحه، ضربت خوردن مولا غوغا پیاشد در آسمانها...245

نوحه، شب 21 رمضان در سماوات و زمین غوغا پیاست...246

نوحه، 19-21 رمضان بزن به ناله به سینه و سر...247

نوحه، 19-21 رمضان می زند خون خدا موج به محراب دعا...249

نوحه، 19-21 رمضان به خون شد غوطه ور مولا...251

نوحه، شهادت مولا گشته ام تا من آشنای تو...253

شور عزابی انت و امی یا علی...255

نوحه، شب 23 رمضان شب سوم مولاست بیا گریه کنیم...256

دفتر دوم: فاطمیه حضرت زهرا علیها السلام

دم بین راه فاطمه فاطمه، شد عزایت بیا...259

مخصوص بین راه ای آه و صد آه زین درد جانکاه...259

نوحه، احراق بیت شد شعله ور آتش به در خانه ی زهرا...301

نوحه، زبان حال مولا در شهادت زهرا مرو زهرا مرو زهرا که می گردد علی تنها...261

نوحه، دفن حضرت زهرا صدیقه ی شهیده محزون از این جهان رفت...262

نوحه، شب دفن مرضیه زهرا پهلو شکسته...263

نوحه پس از توزهرا علی شد و غم...264

نوحه کشته شد ام ابیها شد علی تنهای تنها...265

نوحه شهادت حضرت زهرا عليها السلام زهرا زهرا زهرا ای گشته رخت نیلی... 266

نوحه شهادت حضرت زهرا عليها السلام پس از زهرا علی گردید تنها... 267

ص: 349

نوحه، در سوگ آن حضرت زهرا ای مه تابانم آه ای شمع شبستانم...268

نوحه، شهادت آن حضرت از این جهان رفت شهیده زهرا شهیده زهرا...269

نوحه، زبان حال مولا زهرای من زهرای من ای جان و جانان علی...270

نوحه، در شهادت حضرت زهرا ای اهل عالم با داغ زهرا...271

نوحه شهادت حضرت زهرا علیها السلام تنها علی شد تنها علی شد با داغ زهرا...273

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام

نوحه، در شهادت آنحضرت خواهر طشت بیاور به برم...274

دفتر سوم: محرم و صفر

خطاب به کربلا کربلا کربلا تشنه ی دیدار توایم...277

دم بین راه اول محرم محرم شد محرم غم آمد بر سرغم...278

دم بین راه اول محرم ماه محرم ماه عزا شد...278

نوحه، اول ماه محرم محرم شد محرم شد زمان ماتم و غم شد...279

نوحه، اول ماه محرم گریه کن گریه کن شد محرم...281

نوحه، روزهای اول محرم ماه محرم ماه عزا شد...283

نوحه، ماه محرم به آل پیمبر جفا شد چرا شد...284

دم بین راه بستن آب 7 محرم ابالفضلم به خیمه قحط آب است...285

و چند دم دیگر نوگلان چمن باغ ولا تشنه لبند به روی آل طاها آب بستند...285

نوحه، هفتم محرم بستن آب کربلا شد قحط آب...286

نوحه، عطش العطش عمو العطش عمو...287

نوحه، شب عاشورا زمان شور و شین است شب قتل حسین است...288

نوحه، تجدید پیمان با امام حسین ذرات جهانند محزون و پریشان...289

نوحه، بين راه حضرت على اكبر عليه السلام شبه پيمبر رفته به ميدان...291

ص: 350

- نوحه، حضرت علی اکبر علیه السلام ای خدا اکبر جوان است...291
- نوحه، حضرت علی اکبر علیه السلام نور دو چشم تر من اکبرم...293
- دم بین راه حضرت علی اصغر علیه السلام شهزاده اصغر، بی تاب و مضطر...294
- نوحه، حضرت علی اصغر علیه السلام علی اصغر رود میدان...295
- نوحه، حضرت علی اصغر علیه السلام علی اصغر با شه خوبان...296
- نوحه، حضرت علی اصغر علیه السلام علی اصغر اصغر اصغر ای تشنه لب و عطشان...297
- نوحه، حضرت علی اصغر علیه السلام غنچه ی نشکفته شده پرپر...298
- دم بین راه حضرت ابوالفضل علیه السلام ای ابا الفضل رشید الحق سقایت کرده ای...299
- نوحه، حضرت ابوالفضل علیه السلام برادر، حسین جان، مولا و دلستانم...300
- نوحه، حضرت ابوالفضل علیه السلام در علقمه زهرا آمد پی دیدار...301
- نوحه، حضرت ابوالفضل علیه السلام عباس نام آور من ز شط نیامد...302
- نوحه، حضرت ابوالفضل علیه السلام بر آل احمد بی حد جفا شد...303
- نوحه، حضرت ابوالفضل علیه السلام گردیده غوغا از غم در افلاک...304
- نوحه، حضرت ابوالفضل علیه السلام دگر تاب عطش اصغر ندارد...305
- نوحه، حضرت ابوالفضل علیه السلام میرسپاه منی پشت و پناه منی...307
- نوحه، زبانه حال امام علیه السلام بازینب زینبا قتلگه است منزل آخر من...309
- نوحه، وداع امام علیه السلام بازینب ای خواهر غمخوارم...311
- قابل توجه توضیح مختصر راجع به ذکر لبیک داعی الله...312
- نوحه، لبیک داعی الله کل یوم یاد آر روز عاشورا ببین...312
- نوحه، آتش زدن خیمه ها غوغا ببین در کربلا آتش زدند بر خیمه ها...315
- نوحه، شام غریبان ای شیعه گردید شام غریبان...316

نوحه، قتلگاه حضرت زینب این گل و آن گل بیویم...318

نوحه، قتلگاه حضرت سکینه گویم کدامین غم بابا برایت...319

ص: 351

نوحه، دروازه ی کوفه فرزند زهرا حسین بی یار و یاور...320

نوحه، شهادت امام سجاد علیه السلام زهرا حزین از قتل زین العابدین است...321

سلام بر امام چهارم سلام ما به اشک بی شمار تو...322

دم، بین راه اربعین شیعیان اشک بریزید که هنگام عزاست...323

نوحه اربعین اربعین آمد و شد وقت عزا...323

نوحه اربعین ورود قافله کربلا زینب خونین جگر می رسد از راه شام...325

نوحه گلوله باران بارگاه امام حسین علیه السلام دیروز زدند آتش ز کین بر خیمه هایش...328

دفتر آخر

نوحه، زبانحال امام هفتم حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام راحت جانم رضا شد دم آخر بیا...331

نوحه، شهادت امام هشتم علیه السلام ای خدا کشتند رضا را...332

نوحه شهادت امام جواد علیه السلام یا زهرا یا زهرا رخت عزا به بر کن...334

نوحه شهادت امام عسکری علیه السلام از شیعه در این تعزیت یا حجة الله...335

نوحه شهادت امام عسکری علیه السلام و ای امام عسکری کشته شد...336

پاسخ به سؤال بعض اعزه ی مداحین ویژگیهای خوب مداح اهل بیت علیهم السلام...337

ص: 352



بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

